



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۱۲

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰ - ۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی

قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله بن عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاره دوازدهم (۱۲)

(جزء دوازدهم)

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا

وَيْسْت هِج جَنْبِنْدَه دَر زَمِين مَكْر

عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا

بر خداست روزی او

تفسیر : سابق بیان وسعت علم الهی (ج) بود این تکلمه آنست یعنی هر ذی روحی که در زمین جنبش می نماید و برزق نیازمند است رساندن روزیش را خدا (ج) به محض فضل بر ذمت خود گذاشته - رزق مقدر زمینهار میرسد - وسائل واسبابی که بندگان اتخاذ میکنند دروازه های حصول رزق است - اتخاذ تدبیر واسباب و در عین حال چشم داشتن بر مسبب الاسباب منافی توکل نیست ولی باید قدرت الهی (ج) را در وسائل عادی مقید و محصور نپنداشت ، حضرت او بدون وسایل نیز روزی میدهد یا امر دیگری را به نفاذ میرساند - چون کار خداست که غذا و معیشت کافه حیوانات را بر حسب استعداد آنان بیه نماید ، علم وی نیز باید برهمگان محیط باشد تا قسمت روزی خوار از روی بصیرت کامل فرا رسد .

وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا

و میداند و قرارگاه او و آرامگاه وی را

تفسیر : حضرت شاه رحمة الله فرماید مستقر «نشیمنگاه» بهشت و دوزخ مستودع «بنگاه» قبر می باشد از این پیشتر در «وَمِنْ دَابَّةٍ» شرح حیات دنیوی بود این جا از برزخ و آخرت بیان میشود مطلب خدای متعال بر تمام مراتب هستی شما از آغاز تا انجام آگاهست در تعیین مستقر و مستودع مفسران را گفته های بسیار است در تفسیر سورة انعام اندکی از آن نگاشتیم - این کثیر گوید

ابن عباس بر آنست که نشیمنگاه انسان در حیات این جهان مستقر و مدفون وی پس از مرگ مستودع نامیده میشود مجاهد گوید مراد از مستقر رحم مادر و از مستودع صلب پدر است و عطاء برعکس آن سخن برانده بعض متفلسفین مسکن فعلی حیوانات را بر زمین مستقر و مواد و مقامی را که قبل از وجود فعلی در آن بودند مستودع پنداشته اند یعنی خدای توانا بر همه آن مواد و اطوار و ادوار مختلفی که حیوانات از آن عبور نموده به هیئت کنونی رسیده اند آگاه است و بر طبق علم محیط خویش و در خور استعدادشان به وجود و کمالات وجود فایض میگرداند .

كُلُّ فِى كِتَابٍ مُّبِينٍ ⑥

هر يك در كتاب روشن است

تفسیر : چون در لوح محفوظ که صحیفه علم کردگار است كافة اشياء موجود می باشد در علم الهی (ج) چسان موجود نباشد ؟

وَهُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را

فِى سِتَّةِ اَيَّامٍ

در شش روز

تفسیر : پس از ذکر علم ، بیان قدرت اوست که تفسیر آن در رکوع هفتم سورة اعراف گذشته .

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَآءِ

و بود عرش او بر آب

تفسیر : پیش از آفرینش آسمانها و زمین آب را بیافرید تا ماده حیات اشیا را در آینده تامین نماید «وجعلنا من الماء كل شيء حي» (الانبياء رکوع ۳) در آن هنگام عرش خدا بر روی آب بود چنانکه اکنون فراز سموات است گویا این يك صورت بود برای اظهار این حقیقت که ماده و وسیله الحیات کاینات خاص تحت تسلط و تصرف و قیمومیت مطلقه حضرت رب العرش است والله اعلم .

لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمُ احْسَنُ عَمَلًا

تا که معامله آزمایشندگان کند با شما که کدام کس از شما نیکوتر است از جهت عمل

تفسیر : مقصود از ترتیب و نظام آفرینش همه آزمایش شماست که تا کجا در نظام شگفت و سلسله مصنوعات دقیق میشوید و به آفریدگار و مالک خویش معرفت حاصل می کنید ، از آفریدگان زمین و آسمان برخوردار میشوید ، فرایض خویش را در شناسائی محسن و ادای سپاس وی به پایان می رسانید - این مقام آزمون عظیم تانست مالک حقیقی می نگردد

تا کدام يك از بندگان وی بصدق و اخلاص و حسن آداب کار نیکو می کند و فرایض بندگی را انجام میدهد .

وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ

و اگر گوئی که هر آئینه شما برانگیخته میشوید

بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ

بعد از موت هر آئینه گویند آنانکه

كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ⑦

کافر شدند نیست این سخن مگر جادوی ظاهر

تفسیر : چون این جهان جای ابتلاء و امتحان است باید پس از آن جزا (پاداش و کیفر) مقرر باشد تا شکر گذاران و کافران به نتیجه کردار خویش رسند ازین رو بعث بعدالموت دراین جا ذکر شد یعنی کافران مکه باور ندارند که پس از مرگ دوباره زنده میشوند و برکیفر گناهان خویش میرسند چون درباره بعث بعدالموت از قرآن یا از زبان پیغمبر آن همه بیان مؤثر و فصیح رامیشنوند گویند گفتار پیغمبر (ص) که بساز مردمان را دراین باره مسحور و مرعوب گردانیده جادوی آشکار است ولی بما تاثیری ندارد (ابن کثیر) .

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى

و اگر تاخیر کنیم از ایشان عذاب را تا

أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولَنَّ مَا يَحْجِسُهُ ط

مدت شمرد شده هر آئینه گویند چه چیز باز میدارد عذاب را

إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ

آگاه باش روزیکه بیاید بایشان نباشد بازداشته شده از ایشان

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ^ع ۸

و فرا گیرد ایشانرا آنچه بهوی استهزا میکردند

تفسیر : چون آنها نسبت به جرایمشان از عذاب الهی (ج) تخویف شوند و حکمت الهی (ج) تا مدتی معین عذاب آنها را به تعویق افکند به تمسخر و تکذیب گویند آن عذاب کجاست چه مانع است که اکنون فرود نمی آید ، این پاسخ شان است تا چند استهزاء خواهید کرد آنگاه که عذاب در وقت معین خود فرود آید باز داشته نمیشود از هر جهت شمارا فرا میگیرد و مستاصل میگرداند .

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ

و اگر بچشانیم آدمی را از نزد خود رحمت باز

نَزَعْنَاهَا مِنْهُ^ج إِنَّهُ لَيَكُوفُ^ه كُفُورًا^۹

گیریم آنرا از وی هر آینه وی ناامید ناسپاس است

تفسیر : اکنون میگوئید عذاب کجاست و چرا فرود نمی آید - انسان چندان ناتوان و تنگدل است که اگر خدا (ج) از رحمت خویش به آسایش و عشرتش نگهدارد و از آن پس در رجش افکند مراحم گذشته را فراموش میکند و از آینده ناامید شده تنگدل مینشیند ، این است محصول زندگانی انسان - از رفته ناسپاس و از آینده ناامید .

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ

و اگر بچشانیم آدمی را نیکوئی بعد سختی که

مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي^ط

بدور سیده باشد هر آینه گوید رفتند (رنجها) بدی ها از من

إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ^ل ۱۰

هر آینه وی شادمان خود ستااست

تفسیر : اگر خدای بزرگ پس از مصیبت آسایش به انسان قسمت کند پندارد رنجهای وی جاودانه بپایان رسیده و حوادث گذشته باز نمیگردد این است آن وقتی که انسان غافل و مغرور میشود ، میباید و فخر میکند و به ناز و نخوت راه میرود حالانکه باید از ذکر گذشته شکر میکرد و در مقابل احسان الهی (ج) سر فرود می آورد .

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

مگر آنان که شکیبائی نمودند و کارهای شایسته کردند

أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝۱۱

آن جماعه ایشانراست آمرزش و مزد بزرگ

تفسیر : از احوال عامه بشریت که در بالا ذکر شده آن بندگان خدا (ج) مستثنی می باشند که مقابل رنج و مصیبت صبر و استقامت می ورزند و هنگام امن و آسایش شکرگذاری و نیکو کاری میکنند این گروه اولوالعزم، وفادار و سزاوار انعام و بخشش بزرگند .

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ

پس شاید که تو ترک کننده باشی بعضی آنچه وحی فرستاده میشود بسوی تو

وَضَآئِقٌ بِهِ صَدُّكَ أَنْ يَقُولُوا

و تنگ میشود به آن سینه تو از جهت آنکه می گویند

لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ

چرا فرود آورده نشده بروی گنجی یا چرانیا آمده با او

مَلَكٌ ۝ إِنَّهَا أَنْتَ نَذِيرٌ ۝ وَاللَّهُ

فرشته جز این نیست که تو بیم دهنده ئی و خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾

بر همه چیز نگاهبان است

تفسیر : مشرکان مکه از تردید شرک و بت پرستی سخت به غیظ اندر میشدند و چندانکه حماقت و جهالت و خرافات مشرکانه شان ثابت میشد آتش خشم شان تیزتر میگردد حتی گاهی میکوشیدند از جدیت پیغمبر (ص) در این امر بکاهند و وی را بر آن سر آرند که در تبلیغ این امر اساسی و بزرگت مساهله کند چون از وی مأیوس میشدند بغرض آزار او مطالبات بیهوده میکردند مثلاً میگفتند اگر پیغمبر (ص) راست میگوید و حقیقتاً مأمور بر رسالت است باید خدا (ج) با وی گنجهای مملو از مال می فرستاد و یا فرشتگان آسمان بغرض تبلیغ رسالت او در اطراف جهان منتشر میشدند چون برای پذیرفتن گفتار پیغمبر (ص) نه آن قوه مادی موجود است و نه این قوه معنوی چسان تسلیم شویم ، حضرت پیغمبر (ص) از این مطالبات و شبیهات لایعنی سخت ملول و دلگیر میشد شاید گاهی به خاطر فرخنده گذشته باشد که اگر از سوی خدا (ج) به این قدر شدت حکم نمیشد و تردید مشرکان فعلاً به ملایمت و نرمی بعمل می آمد بیشتر مفید می بود و اگر مطالباتی که به ضد و عناد میکنند تاحدی انجام میگردد شگفت نبود که مسلمان میشدند بهر حال آن موقع سخت نازک و خطیر بود از سرتاسر جهان شور پرستش باطل بلند می شد و تنها وجود همایون پیغمبر (ص) بود که آواز حق از حنجره وی بر می آمد و بنیاد کاخهای باطل را در جنبش در می آورد ، اطراف پیغمبر (ص) را دشمنان وی فرا گرفته بودند یکی تکذیب میکرد دیگری طعنه میداد یکی ملامت می کرد و دیگری استهزاء مینمود مقتضیات آن عصر و محیط را از نظر بگذرانید نیروی قلب و همت مردانه مبلغ اعظم اسلام را از آن قیاس کنید ببینید چه سان از اتکال و اعتماد ظواهر گسسته و به پیمان خدای مستعان دل بسته بود ، هنگامیکه حزن و غم بروی چیره میشد خویشتن را خاص به ندای پروردگار خود تسلی میداد از آنجا جانی تازه میکرد و بار دیگر در مقابل جهان پامی فشرد ، این آیات در این باره فرود آمد ، حاصلش این است تواز خرافات و مطالبات بیهوده اینها اندیشناک و ملول مباش و رعایت شان را بدل راهمده آنچه را وحی الهی (ج) به تو آموخته و حکم داده که بدون اندیشه و بیم آنرا تبلیغ نمائی نتوان قسمتی از آنرا در اثر ملالت از خرافات اینها باز گذاری چون این امر انجام شده نمی تواند زیرا عصمت پیغمبرانه و اولوالعزمی تومانع آنست پس غمگین بودن و ملول نشستن سود نه بخشد وظیفه تست که آنها را از نیک و بد آگاه گردانی تو متعهد هدایت آنها نمی باشی چون تفویض امور همه بخداست آنها را نیز به خدا (ج) بسپار و در انجام فرایض تبلیغ به صبر و استقامت ثابت قدم باش !

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ

آیا میگویند خود بر بسته است قمر آنرا بگو پس بیارید ده

سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرٍ يٰٓوَ اٰدُ عُوَا مِّنْ

سوره مانند این بر بسته شده از خود و بخوانید هر کرا

اَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ

توانید بجز خدا اگر هستید

صٰدِقِيْنَ ۝۱۳ فَا لَمْ يَسْتَجِيبُوْا لَكُمْ

راست گویان پس اگر اجابت نکردند مر شمارا

فَاَعْلَمُوْا اَّاَنْهَآ اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ

پس بدانید آنچه فرو فرستاده شده به علم خداست و بدانید که

لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝۱۴

نیست هیچ معبود غیروی پس آیا هستید شما مسلمانان

تفسیر : قبول معجزات مطلوبه آنها مصلحت نیست ، بزرگترین معجزات یعنی قرآن رو بروی آنهاست که نمی پذیرند و میگویند ساخته و پرداخته تست (معاذ الله) بگو شما نیز عربید و مدعیان فصاحت و بلاغت همه فراهم آئید و ده سورت مانند قرآن پیش آرید و درین کار از همه آفریدگان بل از معبودانی که آنها را انباز خدا (ج) میدانید استعانت جوئید اگر نتوانستید و هرگز نمیتوانید پس بدانید که قرآن کلام حضرت آفریدگار است، کلامی که همه مردمان از آوردن مثل آن عاجز آیند کلام خداست که به علم کامل خویش بر پیغمبر (ص) فرود آورده . بدون شبیه چنانکه کلام اورا مانندی نیست ذات و صفات وی نیز بی مثال ولا شریک می باشد پس این کتاب بی نظیر کلام خداست که شریک و مثل ندارد با وجود این همه دلایل واضح برای قبول خدا (ج) و متابعت اسلام چه چیز را انتظار می برید .
تنبیه : تفصیل اعجاز قرآن اندکی در سورة یونس علیه السلام گذشت در اول باتمام قرآن تحدی شده بود سپس باده سورة بعد از آن با یک سورة گویا عجز آن ها به تدریج نمایان گردید چنانکه در سورة بقره و یونس گذشت.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

هر که باشد او که میخواهد زندگانی دنیا

وَرِ يَنْتَهَا نُوفًا لِيَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا

و آرایش آنرا بتمام رسانیم بسوی ایشان جزای عمل ایشانرا در دنیا

وَهُمْ فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ ①

وایشان در دنیا نقصان داده نشوند

تفسیر : بعد از ثبوتی چنین روشن کسی که بقرآن ایمان نیارد و بطریقی که هدایت نموده رهسپر نشود حیات چندروزه و حشمت فناپذیر دنیا را قبله مقصود گرداند و عملاً برای آن جدوجهد کند اگر به ظاهر عمل صالحی را چون خیرات و غیره انجام دهد مقصودش حسن عافیت و رضای الهی (ج) نباشد و حصول متاع دنیا را در نظر گیرد برای چنین مردم یهود باشد یا نصاری یا مشرک یا منافق یا مسلمان دنیا پرست مرئی توضیح میگردد که پاداش آنها در این جهان داده میشود اعمال و مساعی که برای تحصیل دنیا می نمایند کمیت و کیفیت آن را خدا (ج) حفظ میکند و به مقتضای علم و حکمت خویش هر چه مناسب داند عطا میکند از احادیث برمی آید اگر کافر به کار خیر اقدام کند حسنات ظاهری و فانی وی که یکسره از روح ایمان تهیست در این جهان رایگان نمی رود خدا در پاداش آن صحت ، توانگری ، فرزند - عزت و حکومت میدهد و همه را ثبت میکند ، در زندگانی بعد الموت هیچیک از این اعمال مورد استفاده قرار داده نمیشود ، سزای که به کفار مقرر شده هیچکس نتواند آنرا کم کند یا دفع نماید «من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموماً مدحوراً» (بنی اسرائیل رکوع ۲) حاصل وعیدیکه درباره عالم و متصدق و مجاهد ریاکار دنیا پرست وارد شده این است که در روز رستاخیز به وی گفته خواهد شد غرضیکه تو برای آن به تدریس علم پرداختی یا صدقه دادی و جهاد نمودی در دنیا حاصل گردید اکنون ببارگاه ما هیچ نصیبی ترانیست آنگاه فرشتگان را حکم دهند تا به جهنمش ببرند (اعاذنا الله منها) .

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي

آنگروه کسانی اند که نیست مرایشانرا در

الْآخِرَةُ إِلَّا النَّارُ

آخرت مگر آتش

تفسیر : بر اثر این اعمال جز دوزخ سزاوار چیزی دیگر نباشند کفار جاودانه و مسلمان مرائی برای مدتی محدود - البته اگر حضرت الهی بعضی مسلمانان را به فضل و کرم خویش بخشاید مستثنی میباشد .

وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ

و باطل شد آنچه کرده بودند در دنیا و باطل است

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

آنچه میکردند

تفسیر : در آخرت ظاهر گردد که آنچه برای اغراض دنیا کرده بودند همه برباد شده و حسناتی که در ضمن ریا و حب دنیا کسب نموده بودند همه فاسد شده آنجا بکار نیاید .

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ

آیا کسیکه باشد بر راه واضح (برهانی) از پروردگار خود

وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ

و از پی در آید برهان او را گواهی از خدای و پیش از آن گواه وی بود

كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً

کتاب موسی پیموائی و بخشایشی

تفسیر : آیا این و آن مرد مرائی دنیا دوست که پیشتر ذکر شده برابر است هرگز نی - «بینه» (راه روشن) مراد از آن راه است که انسان میخواهد بر طبق فطرت اصلی و راستین خویش به آن رهسپر شود به شرطی که از احوال و تخیلات محیط خویش متأثر نگردد .

این راه ، طریق توحید ، اسلام ؛ قرآن است «فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم» (روم رکوع ۳) در حدیث وارد است «کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه الخ هر مولودی بر فطرت تولد میشود پس پدر و مادرش آنرا یهود میگردانند یا نصاری یا مجوس» «شاهد منه» یعنی گواه از طرف خدا (ج) قرآن عظیم است این کتاب مقدس گواهی میدهد هر که بر دین فطرت (توحید اسلام) روان باشد هر آئینه بصراط مستقیم روان شده و قرآن به حقانیت خود نیز گواهی میدهد - آفتاب آمد دلیل آفتاب چون فرود آورنده قرآن جبرئیل امین و فراگیرنده آن حضرت پیغمبر (ص) است به این اعتبار آنها را نیز میتوان شاهد گفت - بل خاصه پیغمبر است که اخلاق ، عادات ، معجزات ، زبان فرخنده ، سیمای روشن وی گواهی دهد بر اینکه حضرت او حامل دین راستین است . مطلب از «ومن قبله کتاب موسی اماماً ورحمة» این است پیش از قرآن هر وحی که بر انبیاء فرود آمده بر صدق دین فطرت گواه بوده مخصوصاً کتاب عظیم الشانی چون تورات که بر موسی علیه السلام فرود آمده بود باید آنرا قبل از قرآن شاهد بزرگی پنداشت به حقانیت کسانی که به صراط مستقیم دین فطرت روانند .

أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمَنْ يَكْفُرْ

آن گروه ایمان می آورند بقرآن و هر که کافر شد

بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ ۖ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ

به آن از گروه ها پس آتش (وعده) جای ویست

تفسیر : یعنی یهود ، نصاری ، بت پرست و مجوس - عرب ، عجم ، ایشیا و اروپا از هر فرقه و جماعت بهر ملت و دولت که متعلق باشد تا قرآن را نپذیرد نجات نیابد . این حدیث حضرت پیغمبر (ص) در صحیح مسلم و سایر احادیث به تصریح و تعمیم بیان شده .

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ ۚ إِنَّهُ الْحَقُّ

پس مباش در شبهه از نزول قرآن هر آئینه وی درست است

مِنْ رَبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

از جانب پروردگار تو و لیکن بیشتر مردمان

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾

ایمان نمی آرند

تفسیر : این خطاب به کسانی است که قرآن را بشنوند یا خطاب بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و شنوایان بدیگران است تا بدانند که در صداقت قرآن و فرود آمدن آن از سوی خدا (ج) هرگز مجال شك و شبهه نیست هر که آنرا نپذیرد یا بی خرد است یا معاند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَىٰ

و کیست ستمگارتتر از کسیکه بر بست بر

اللَّهِ كَذِبًا ط

خدا دروغی را

تفسیر : قرآن دروغ و افترا نیست پیغام راست خدا (ج) و پذیرفتن آن ضروریست کیست ستمگارتتر از کسی که بر خدا (ج) دروغ بزند - مثلاً کلام دیگران را به خدا (ج) منسوب گرداند یا کلام خدا را که بار بار آن را کلام خود خوانده است با وجود دلایل روشن تکذیب کند و بگوید که کلام خدا نمی باشد .

أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ

این جماعه عرض کرده شوند بر پروردگار خود

وَيَقُولُ الْإِنشَاءُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ

و گویند گواهان ایشانند آنانکه

كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ج

دروغ بستند بر پروردگار خویش

تفسیر : در محشر هنگامی که علی رؤس الاشهاد ببارگاه کبریائی پیش
شوند و دیوان سیئات کشاده شود آنگاه گواهان یعنی فرشتگان ، پیغمبران
صالحان ، بل دست و پای خودشان گویند این همان اشقیای ستمکارانند
که نسبت به پروردگار خویش دروغ بسته بودند .

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۝۱۸ الَّذِيْنَ

آگاه باش لعنت خداست بر ستمکاران آنانکه

يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا

باز میدارند از راه خدا و میخواهند

عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ ۝۱۹

برای آن کجی و ایشان به آخرت (ایشان) کافرانند

تفسیر : این ارشاد خداست یعنی کسانی که از ظلم و بی انصافی کلام
مقدس الهی (ج) را دروغ جلوه میدهند و بیش از همه منکر رستخیز
بوده دیگران را از راه خدا باز میدارند و درصدد آنند که راه راست را
کج ثابت کنند بر چنین ستمکاران لعنت خاص خداست .

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي

این جماعه نباشند عاجز کنندگان در

الْأَرْضِ وَمَا كَانْ لَهُمْ مِّنْ

زمین و نباشد ایشانرا

دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَائِهِمْ

بجز خدا دوستان

تفسیر : در زمین فراخ نمی توانند بگریزند و از خدا (ج) پنهان شوند ،
نه حامی و مددگاری بدست آورده می توانند که از عذاب الهی (ج)
نجات شان دهد .

يُضَعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ ط

دوچند کرده شود ایشانرا عذاب

تفسیر : زیرا خود گمراه شدند و دیگران را گمراه نمودند .

مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ

و

شنودن

نمی توانستند

مَا كَانُوا يَبْصِرُونَ ۳۰

نبودند که بدیدندی

تفسیر : در دنیا کروکور شدند ، توان شنیدن حق را نداشتند و آیات خدا
را دیده نمی توانستند که از دیدن آن هدایت می شدند . حضرت شاه گوید
مطلب آیت آنست که برخدا (ج) دروغ بستند ، سخنان بی اساس و غلط
را بسوی او منسوب نمودند این را از کجا آورده اند ، غیب را نمی شنیدند
و غیب را نمی دیدند پس ماخذشان چیست ؟

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

نفسهای خویش را

که زیان کردند

آنانند

آن گروه

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۳۱

افترا می کردند

آنچه

از ایشان

و گم شد

تفسیر : به خود زیان رساندن آن است که در عذاب ابدی گرفتار شدند
و چون در آنجا رسیدند همه ادعا های دروغ شان گم شد .

لَا جَزَاءَ لَنَا فِي الْآخِرَةِ هُمْ

ایشانند

آخرت

در

هر آئینه ایشان

بیشک

الْأَخْسَرُونَ ﴿٢٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

بسیار زیان کاران هر آئینه آنانکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبَتُوا إِلَىٰ

و کردند عملهای شایسته و (آرام گرفتند) عجز کردند بسوی

رَبِّهِمْ ۖ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۚ

پروردگار خود آن گروه اهل بهشت اند

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾

ایشان آنجا جاویدانند

تفسیر : در مقابل سوءعاقبت منکران حسن خاتمت مسلمانان بیان شد عجز شان پسند خدا (ج) افتاد و مقام رضای جاوید خود را به آنها بخشایش کرد .

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ

صفت این دو فریق مانند کور و کر است

وَالْبَصِيرَ وَالسَّمِيعَ ۚ هَلْ يَسْتَوِينَ

و مانند بینا و شنوا آیا برابر اند این دو فریق

مَثَلًا ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٨﴾

در صفت آیا پند نمیگیرید

تفسیر : منکران کورو کردند دوسه آیت پیشتر گذشت «ماکانو ایستطیعون السمع و ماکانو یبصرون» آغاز وانجام کسیکه نه خود دیده و نه از دیگری شنیده تواند چسان به مومنان روشن ضمیر برابر شده میتواند ، آنها که با چشم بصیرت حقرا از باطل و نیکرا از بد تمیز میکنند و گفتار رهنمایان خودرا به گوش هوش می شنوند اگر خوب دقیق شوید میدانید که عاقبت این فریق هرگز با آنها یکسان شده نمیتواند ، داستان قوم حضرت نوح علیه السلام که بعد از این می آید به تائید این مضمون بیان شده .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ قُلْ

وهر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او

إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ٣٥

گفت که من برای شما بیم کننده ام آشکارا

تفسیر : بامنتهای وضاحت این امور را به شما نشان میدهم که ازار تکاب آن بیم نزول عذاب مهلك است یا وسیله نجات از آن عذاب می باشد .

أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ط

به آنکه نپرستید مگر خدا را

تفسیر : ود ، سواع ، یغوث ، یعوق ، نسر که در سورة نوح ذکر آن می آید .

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

بدرستی که من می ترسم بر شما از عذاب

يَوْمِ أَلِيمٍ ط ٣٦

روز درد دهنده

تفسیر : اگر از پرستش غیر الله باز نیامدید اندیشه آنست که عذاب دردناك بر شما نازل شود ، مراد از «روز دردناك» آن روز است که حوادث المناك و درد انگیز در آن بوقوع آید مانند روز قیامت یا روزیکه در آن قوم نوح (ع) غرق گردید .

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ

پس گفتند سردارانی که کافر بودند از قوم او

مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ

نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش و نمی بینیم ترا

اتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ بَادُوا

که پیروی کرده باشد ترا مگر آنانکه ایشان فرومایگان مانند در ظاهر

الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ

رأى بلا تأمل و نمی بینیم شما را برخود هیچ

فَضْلٍ بَلْ نَنظُرُكُمْ كَذِبِينَ ﴿٢٧﴾

بزرگی بلکه گمان میبریم شما را دروغ گویان

تفسیر : باید پیغمبر در مقابل قوم خود امتیاز آشکار داشته باشد ما می بینیم تو مانند ما از نوع بشری تو فرشته آسمان نیستی که انسان در مقابل آن گردن نهد در میان بشر نیز بر ما کدام مزیت و برتری خاص نداری نه توانگری و نه مالک حکومت و جاه . پیروان تو نیز از همه بینوا و ردیل و از طبقات پستند - مجالست آنها با ما که شرفائیم اسباب عار می باشد اما خدا (ج) از همه مردم تنها ترابه منصب رسالت شایسته یافته بدان مأمور گردانید مادر حسب و نسب ، در مال و دولت ، در خلق و خلق در چه از تو کمتر بودیم که باین منصب انتخاب نشدیم . اقل پیروان تو باید اصحاب عزت و بزرگی می بودند - اتباع این مردم فرومایه موجب کدام فضل و شرف نمی گردد و چه سان بصدق تودلیل میشود اگر این مردم ظاهر بین که پستی و رذالت شان معروف است بدون سنجش و تدقیق به ظاهر بین ایمان آرند چه کمال تودر آن است - پندار ما این است که تو و همراهانت همه دروغ می گوئید . تو حرفی تراشیدی و بی خردی چند تصدیق کردند تا بدین وسیله تحریک جدیدی پیدا کرده برتری و امتیازی به خود حاصل کنند - این بود ماحصل تقریر آن ملعونان - جواب نوح علیه السلام پس ازین می آید .

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى

گفت ای قوم من خبر دهید مرا اگر باشم من بر

بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَآتَنِي رَحْمَةً مِّنْ

(حجتی) راه راستی از پروردگار خود و داده باشد بمن بخشایش از

عِنْدِهِ فَعُصِّيتُ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مُكْهُوَهَا

نزد خود پس پوشانیده شد بر شما آیات الزام کنم بر شما آنرا

وَأَنْتُمْ لَهَا كِرْهُونَ ۝

و شما آنرا (ناخواهند گانید) بیزارید

تفسیر : درست است پیغمبر باید نسبت به عوام الناس به کلی ممتاز باشد اما آن امتیاز مال ، دولت ، ملک و حکومت و ساز و برگ دنیا نیست آنها از اخلاق ستوده ، ملکات فاضله ، تقوی ، خدا ترسی ، حق پرستی دلسوزی بر خلائق ، تقدیم آیات صریح به مردم امتیاز دارند. آیاتی که **خدای متعال** برای اتمام حجت و اکمال نعمت در آنها استوار فرموده یا بوسیله آنها ظاهر می فرماید تا مردم در فروغ وحی الهی (ج) و دلایل و براهین ربانی براه روشن رهسپار شوند و شب و روز رحمت خاص الهی (ج) بر آنها ببارد ، نوح علیه السلام فرمود : اگر تمام این اشیا در ما واضح موجود باشد و از روی یقین موجود هم می باشد اما چنانکه کور فروغ آفتاب را دیده نمی تواند چشمان شما نیز از دیدن این نور الهی قاصر است - آیا ما می توانیم که به زبردستی شما را مجبور کنیم که به آن نور و رحمت اقرار نمائید ، شما از آن چندان بیزارید که چشم باز کردن و دیدن به آن نیز به شما گوارا نمی باشد ، خلاصه بزرگی و برتری من از آن جهت در نظر شما نمی آید که چشم باطن شما کور یا مسدود است .

وَيَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَا

و ای قوم من سوال نمی کنم از شما بر این پیغام هیچ مالی

إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا

نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم من

بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلْكُؤُا رَبِّهِمْ

راننده آنانکه گرویده‌اند هر آئینه ایشان ملاقات کنندگان با پروردگار خویشند

تفسیر : در مقابل تبلیغ اجری از شما نمی‌خواهم تا اشتباه اغراض مالی پدید آید بنده پروردگار خودم ، اجر من از آنجا میرسد المنت لله مرا بمال شما توقع و ضرورتی نیست که از بینوایان گریزم و به توانگران آویزم اگر شما پیروان مرا بنا بر بینوائی و حرقت شان حقیر و خوار می‌شمیرید من آن‌نیم که اغنیای دولت ایمان را بسان جانوران در قفازده برون کشم روزی بیاید که بحضور پروردگار خویش حاضر آیند و از من شکایت نمایند و گویند پیغمبرتو بمراعات خاطر سرمایه داران متکبرما بینوایان و فاشعار را بیرون رانده بود ، من چرا برخلاف احوال ظاهر ایمان‌شانرا سرسری پندارم شگافتن و دیدن باطن قلوب آنها در اختیار من نیست ، خدای متعال آگاهست که در دل چه داشتند .

وَلَكِنِّي أَرْسَلَكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٣٩﴾

و لکن من می‌بینم شما را قومی که جهالت می‌کنید

تفسیر : از جهل و حماقت بعاقبت نگه نمی‌کنید انکسار ظاهر شان را می‌بینید و آنها را حقیر می‌پندارید و درخواست بیجا می‌کنید که آنها را از نزد خود برانم - بیائید بگوئید فقر و کسب حلال چه عیب دارد تنها همین چیز است که مزاحم قبول حق نمیشود و مستی جاه و ثروت انسان را از پذیرفتن حق باز میدارد - در حدیث قصه هرقل وارد است : همیشه پیرو پیغمبران ضعفا می‌باشند . شما نمیدانید که روزی به بارگاه الهی (ج) حضور بهم می‌رسانید و آنگاه روشن خواهد شد که خویشتن را از آن بهتر پنداشتن فقط غرور جاهلانه بود .

وَيَقَوْمٌ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ

و ای قوم من که نصرت دهد مرا از (عقوبت خدا) اگر

طَرَدُ تُهْمٌ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٠﴾

برانم ایشان را آيا پند نمی گیرید

تفسیر : من چسان از بی دانشی و خود خواهی شما متأثر شوم و به خود زیان رسانم اگر من از شما رعایت کنم و بندگان مخلص الهی را طرد نمایم کیست که مرا از مواخذت او باز رها کند .

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ

و نمی گویم بشما که نزد من گنجهای خداست

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ

و نمیدانم غیبا و نمی گویم که من فرشته ام

وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ

و نمی گویم آنانرا که بخواری نگرد به ایشان چشمهای شما که

لَنْ يُوَفِّيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي

نخواهد داد ایشان را خدا هیچ نعمتی خدا داناتر است بآنچه در

أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٦١﴾

ضمیر ایشانست هر آئینه من آنگاه به تحقیق از ستمگاران باشم

تفسیر : کافران بحضرت نوح (ع) گفتند تو مانند ما بشری و به اعتبار ثروت و جاه نیز مزیتی نداری سوی به انصاف و متانت پاسخ داد امتیازی که شما میخواهید من مدعی آن نمی باشم من بشرم فرشته نیستم، خدا (ج) گنجهای خود را در تصرف من ننهاد و مرا بر مغیبات آگاه نگردانیده با وجود این اعتراف مانند شما نیستم که درباره کسانی که در نگاه تان معیوب و حقیراند (یعنی من و رفقای من) چنانکه شما میگوئید خدا (ج) به آن ها

خیر نمیدهد من نیز چنان گویم مثلاً شما میگوئید خدا هرگز کس را از میان آنها نبوت و حکمت نمیدهد و سایرین شان را به دولت ایمان و عرفان مشرف نمی‌سازد ، آگاه باشید خدا (ج) بر استعداد دلها میداند مناسب استعداد فیض میرساند ، بر طبق احوال و آثار باطن معامله می نماید عنایت خاص الهی (ج) که بر من و همراهان من می‌باشد از نگاه شما پنهان است کسانی را که شما در ظاهر ناتوان و شکسته حال می‌بینید اگر بالفرض گویم خدا (ج) که دانای اسرار نهان است نیز به آنها عزت و شرفی نه بخشوده پس نادرست و دور از انصاف خواهد بود.

تنبیه : سه جمله اول این آیت در سوره انعام گذشت آنجا مطالعه شود .

قَالُوا إِنُّوْ حُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَا كُثُرَتْ

گفتند ای نوح هر آئینه مجادله کردی با ما پس بسیار کردی

جَدَّالِنَا فَأَتَيْنَا بِهَا تَعْدُنَا إِنْ كُنْتَ

جدال را با ما پس بیارید بها آنچه وعده میکنی ما را اگر هستی

مِنَ الصَّٰدِقِيْنَ ﴿٣٢﴾

راست گویان

از

تفسیر : نوح علیه السلام قبل از طوفان میان قوم خویش نهصد و پنجاه سال زندگانی کرد شب و روز ، پیدا و پنهان پند میداد و به جواب شبهات شان می‌پرداخت ، سلسله این تبلیغ و بحث دوام داشت - قرنهادراین جدال سپری شد کافران از مباحث حقانی و امر و نهی نوح (ع) به ستوه آمده گفتند این سلسله گسسته شود اگر تو صادق عذابی را که به آن تهدید میکنی فوراً فرود آر تا این جدال هرروزه ختم شود .

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ

گفت جز این نیست که بیارد بشما آنرا خدا اگر خواهد

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾

و نیستید شما (عاجز کننده گان) که گریخته خدا را عاجز گردانید

۱۲

تفسیر : این امر در اختیار من نیست و قتی که حکمت الهی (ج) اقتضای نماید عذاب نازل میکند و طیفه من آگاهی شما بود ، عذاب امری بس مدهش و هول انگیز است .
آوردن و مدافعه نمودن آن از قوت بشر فراتر می باشد ، چون مشیت خدا باشد از آن گریخته به چیزی پناه برده نمیتوانید ، کیست آنکه خدا را عاجز کرده تواند .

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصِيحَتِي إِنْ أَرَدْتُ

و نفع نمیکند شمارا نصیحت من اگر خواهم

أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ

که نصیحت کنم شمارا اگر هست خدای که میخواهد

أَنْ يُغْوِيَكُمْ ۖ هُوَ رَبُّكُمْ

آنکه گمراه سازد شمارا اوست پروردگار شما

وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ ۖ

و بسوی او باز گردانیده میشوید

تفسیر : از آنجا که اینقدر اصرار دارید و با کمال شوخ چشمی میخواهید عذاب فرود آید پس اراده خدا (ج) برای است که شمارا در غوایت گذارد ، عاقبت هلاک گرداند چون خدا (ج) در اثر سوء اعمال شما چنین خواسته است من هر قدر نصیحت کنم و بخواهم به شما انتفاع برسانم مفید نیفتد و هیچگونه تأثیری نه بخشد ، پروردگار شما ذاتی است که کافه امور در قبضه تصرف اوست هر چه خواهد کس نتواند مانع آید ، مرجع مردمان بسوی اوست ، بخشنده عطا و دهنده جزا صرف حضرت اومیباشد . (ربط) حضرت شاه مینگارد پرسشها و اعتراض های قوم نوح (ع) تا اینجا شبیه اعتراضاتی بود که قوم پیغمبر ما (ص) میکردند و دیگر آنها غیر از این بود که در ضمن داستان آینده بیان میشود .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ

آیا میگویند بر بسته است قرآنرا

۱۲

تفسیر : کفار مکه به حضرت پیغمبر (ص) گفته بودند قرآن ساخته و پرداخته تست کلام خدا نمی باشد . نوح علیه السلام کتاب نیاورده بود که قوم وی چنین گفته باشد (کذا فی الموضح) اما بعضی مفسران این آیت را هم جزء داستان نوح (ع) پنداشتند - یعنی قوم نوح میگفتند سخنانی را که نوح به خدا منسوب میگرداند همه از خود اوست، بعضی برآند این بیان گفتگوی اهل مکه است که با حضرت پیغمبر (ص) کردند اما تعلق خاص آن به قصه حضرت نوح (ع) بوده گویا آنها می گفتند این قصه را از خود ساخته و در واقع هیچ اصلی ندارد .

قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَائِي

بگو اگر بر بسته ام آن را پس بر من است گناه من

وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَجْرِمُونَ ﴿٣٣﴾

و من بیزارم از آنچه شما گناه میکنید

تفسیر : جواب تحقیقی اطلاق «مفتری» بر قرآن یک رکوع پیشتر در همین سوره گذشت این بیان آخرین است یعنی بار بار به دلایل بس آشکار و قوی ثابت شده است که قرآن کلام الهی (ج) می باشد و بال گناهی که به تکذیب چنین امر واضح و روشن مرتکب می شوید بر شما عاید میشود خود فکر کنید من بطور کافی تبلیغ کردم و برائت ذمه نمودم مسئولیت جرایم شما بر من نیست بفرض محال اگر من افترا کرده باشم گناه آن بر من عاید است . لله الحمد چنین واقع نشده است .

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ

ووحی فرستاده شد بسوی نوح آنکه ایمان نخواهد آورد

مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّامَنَ فَلَا تَتَّبِعِ

از گروه تو مگر آنکس که ایمان آورده پس اندوهناک مباش

بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾

بسبب آنچه میکردند

تفسیر : هنگامیکه جفای قوم از حد گذشت ونوح علیه السلام صدها سال این همه آزار طاقت فرسای ستمگاران را تحمل کرد ببارگاه الهی سر شکوه باز نمود وگفت : «انی مغلوب فانتصر» من مغلوب و ناتوانم بمن یاری کن واز آنها انتقام گیر - ارشاد شد تنی چند که در قسمت آنها ایمان بود ایمان آوردند بعد از این دیگری از ایشان ایمان نمی آرد ، تو از دشمنی و تکذیب و آزار آنها بیشتر غمگین مشو - زود است که شمشیر انتقام الهی (ج) از نیام برآید وسیئات این اشرار را خاتمه دهد .

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ يَا عَيْنَا وَوَحِينَا

و بساز کشتی را بحضور ما و بفرمان ما

وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوا

و سخن مگو با من در باب آنانکه ستم کردند

إِنَّهُمْ مَغْرُقُونَ ﴿٣٧﴾

هر آئینه ایشان غرق شده گانند

تفسیر : خدا (ج) بنوح (ع) فرمان داد که روبروی ما یعنی در حفاظت و هدایت ما بر حسب حکم و تعلیم و الهام ما کشتی بساز عنقریب آنها سخت طوفان میکند ستمگاران و مکذبان در آن غرق میگردند و حتما درباره آنها این فیصله نافذ میشود آنگاه درباره این ظالمان شفاعت مکن که بدون شبیه عذاب وارد میشود ، هنگامیکه حضرت ابراهیم در باره قوم لوط به شفاعت اصرار کرده بود بوی نیز خطاب شد «یا ابراهیم اعرض عن هذا انه قد جاء امر ربك انهم آتیم عذاب غیر مردود» (هود رکوع ۷) .

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ فَلَا

و میساخت نوح کشتی را

تفسیر : گویند بسالیان دراز ساختن کشتی انجام یافت نه تنها کشتی بل جهازی بزرگ بود که جدا جدا درجات داشت ، بعضی مفسران در تفصیل آن روایات شگفتی دارند اکثر به مبالغه آمیخته اسرائیلیات می باشد .

وَكُلُّهَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ

و هرگاه که می گذشت بران سرداران (جماعت) از قوم او

سَخِرُوا مِنْهُ ط

تمسخر میکردند بهوی

تفسیر : چون میگذشتند می گفتند ببینید از پیغمبری گذشت نجاری پیشه کرده گاهی به تعجب در کشتی می نگر بستند و از نوح علیه السلام می پرسیدند چه می سازی وی میگفت خانه می سازم که بر سطح آب میرود و مردم را از غرق می رهاند ، چون می شنیدند به استهزا می گفتند مردم را از غرق شدن بخشکه نجات میدهد ؟

قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ

گفت اگر تمسخر میکنید به ما پس هر آینه ما تمسخر میکنیم به شما

كَمَا تَسْخَرُونَ ط

چنانچه شما تمسخر میکنید

تفسیر : حضرت شاه (رح) می نگارد آنها تمسخر میکردند که نوح (ع) در خشکه مردم را از غرق نجات میدهد وی تمسخر می کرد که مرگ در کمین آنها ست و هنوز استهزا مینمایند برونق این تفسیر است که حضرت مترجم (فاناسخر منكم) را بصیغه حال ترجمه نموده ، ابن کثیر و دیگران بر آنند که «نسخر منكم» بمعنی استقبالست یعنی امروز شما ما را احق می پندارید و استهزاء می کنید زود است روزی فرارسد که شما به کیفر کردار خویش رسیده باشید و ما بر حماقت و بی خردی شما بخندیم .

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ

پس زود میدانید آن کس را که بیاید بدو عذابی که

يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ط

اورا رسوا گرداند و فروود آید بروی عذاب دایم

تفسیر: اکنون بیشتر درنگ نمیشود زود آشکار میگردد که فضیحت دنیا و عذاب جاوید آخرت بر که فرود می آید .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ ۗ

تا وقتی که آمد حکم (عذاب) ما و جوشید تنور

تفسیر: نوح علیه السلام به تعمیر کشتی مشغول بود تا آنگاه که حکم خدا (ج) بر حسب پیمان فرارسید ، فرمان شد ابرها ببارد و زمین فوران نماید ، فرشتگان فرایض خود را که درمورد تعذیب و سایر امور دارند انجام دهند . از فراز باران ریختن گرفت ، از فرود زمین آبها چون چشمه به جوش آمد حتی از تنورها از آنجا که آتش برای نان فروزان بود آب سرازیر شد .

تنبيه: در معنی تنور اختلاف است بعضی بر آنند تنور عبارت از مطلق تنور نان پزیست بعضی گویند این تنور از حواء علیها السلام به نوح منتقل شده در خانه وی بود چون علامتی برای طوفان مقرر شده بود که وقتی آب از آن ظاهر شود به کشتی سوار گردد . بعضی گویند «تنور» چشمه خاصی بود در کوفه یا جزیره - برخی مدعیند «تنور» عبارت از سینه صبح است یعنی آنگاه که روشنائی صبح خوب فروزان گردد . ابو حیان گوید - «فارالتنور» شاید کنایه از ظهور عذاب و شدت هول باشد چنانکه «حمى الوطيس» کنایه از شدت کار زار است ، از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما نقل است معنی «تنور» وجه الارض است و مادر فوق قول وی را مقدم داشتیم و سوی سایر معانی اشاره نمودیم ، حافظ ابن کثیر در خاتمه این تفسیر گوید - این است قول جمهور سلف و علمای خلف والله اعلم .

قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَاسِتَيْنِ

گفتم بارکن در کشتی از هر جنس (نروماده) دوتن

تفسیر: از حیواناتیکه طرف ضرورت است و بقای نسل آنها مقدر يك يك جوهر نروماده بردار و در کشتی سوار کن .

وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ

و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بروی قول ما

تفسیر: چون در زمرة ستمگاران داخل شده بودند مقدر بود که غرق شوند مراد از «وَلَا تَخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنَّهُمْ مَفْرُقُونَ» «یام» پسر نوح است که به کنعان ملقب بود و «واعله» والدۀ وی این دوتن از خانواده نوح (ع) جدا ماندند و غرق شدند .

وَمَنْ أَمِنَ وَمَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٢٠﴾

(و) (بردار) مسلمانان را وایمان نیاورده بودند با او مگر اندکی

تفسیر : هشتاد تن یا کم و بیش .

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ نَجْرُهَا

و گفت سوار شوید در کشتی بنام خداست روان شدن وی

وَمُرْسِهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١﴾

و ایستاده کردن وی هر آینه پروردگار من آمرزنده مهربان است

تفسیر : نوح علیه السلام همراهانش را گفت بسم الله گویان در کشتی سوار شوید ، هیچ میندیشید ، ایستادن و روان شدن کشتی به فرمان پروردگار و به یمن نام فرخنده اوست و هرگز خطری از غرق نمیشد پروردگار من بخشاینده گناهان و بر مؤمنان بس مهربان است به فضل خویش ما را بصحت و سلامت فرود می آرد از این آیت برمی آید که هنگام سواری بر کشتی و امثال آن باید بسم الله گفت .

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ

و آن کشتی میبرد ایشانرا در موج

كَالْجِبَالِ قَدْ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ

مانند کوهها و آواز داد نوح پسر خود را

وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يُبْنِيَّ ارْكَبْ

و بود در کرانه ای پسر من سوار شو

مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٦﴾

باما و مباش با کافران

تفسیر : کشتی امواج کوه آسارا می شکافت و با امنیت تامه شنا می کرد نوح علیه السلام چون بر کشتی سوار شد پیام «کنعان» پسر خود را که از پدر و برادر و سایر خانواده جدا و به کفار پیوسته بود آواز داد، کفار ناهنجار را بگذار و باما در کشتی سوار شو ! تا از این مصیبت بزرگ نجات یابی .

تنبيه : نوح علیه السلام که پسر خود را آواز داد یا اورا مؤمن پنداشته بود ، اگر چه در حقیقت مسلمان نبود یا کافر می پنداشت ولی توقع داشت که شاید بمشاهده این همه علامات هولناک مسلمان شود - یاد ر عمومیت (واهلك) داخلش پنداشته از فرط مرحمت پدری چنین کرد و (الامن سبق علیه القول) را چون مجمل بود بروی منطبق نمیدانست والله اعلم .

قَالَ سَاوِيَّ إِلَى جَبَلٍ يَعْصِيُنِي

گفت زود باشد که بازگردم بسوی کوهی که نگاه دارد مرا

مِنَ الْمَاءِ ط

از آب

تفسیر : بنادانی و غباوت خود تصور میکرد چنان که مردم در دیگر سیلابها بر فراز پشته برآمده خویشان را نجات میدهند من نیز بر کوه منیع برمی آیم و خود را می رهانم .

قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

گفت نوح هیچ نگاهدارنده نیست امروز از حکم (عذاب) خدا

إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالٌ بَيْنَهُمَا لَمُوجُ

مگر کسی که بخشد خدا و حائل شد میان ایشان موج

فَكَانَ مِنَ الْمَغْرُقِينَ ﴿٤٦﴾

غرق شده گان

پس گشت از

تفسیر : نوح (ع) گفت سخت در اشتباهی این مانند سایر سیلاب‌ها نیست ، طوفان عذاب خداست کوه چه اهمیت دارد امروز هیچ چیز نتواند ترا از عذاب نجات دهد جز آنکه خدا (ج) برحمت خود نجات بخشد - اما در این هنگامه کیرودار و مقام انتقام گنهگاران بزرگ مورد رحمت قرار نمی‌یابند هنوز پدر و پسر سخن خود را انجام نداده بودند که موجی بزرگ حایل گردید و برای همیشه آنها را از همدیگر جدا کرد .

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَسْمَاءُ

و گفته شد ای زمین فرو بر آب خود را و ای آسمان

أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ

بازدار و کم کرده شد آب و سرانجام نموده شد کار

وَأُسْتُوتُ عَلَى الْجُودِ وَيَّ وَقِيلَ

و قرار گرفت بر کوه جودی و گفته شد

بَعْدَ الْلِقَا فِي الظِّلْمِ ﴿٤٧﴾

(هلاک‌باد) دوری باد قوم ستمگاران را

تفسیر : تا مدتی چندان بارید که کوئی دهنه های آسمان کشاده و پرده های زمین شکافته شده بود ؛ کوه های منیع درختان سرفراز در آب پوشیده شدند - جز سفینه نشینان دیگر همه مردم که نوح علیه السلام درباره شان نفرین کرده بود غرق گردیدند «وَبَلَّاتُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا» (نوح رکوع ۲) آنگاه خدای متعال بزمین فرمان داد آبهای خویش را بیرون افکند و به ابرها حکم کرد که بایستند کرامجال آن بود که در امتثال فرمان بی مثال وی طرّفه العین درنگ می‌کرد ، آب خشکیدن گرفت کشتی به کوه جودی ایستاد (جودی به عقیده بعضی نزدیک موصل است) آنچه خدا (ج) خواهد یعنی کیفر گنهگاران را پایان می‌رساند به ستمگاران گفته شد از رحمت الهی (ج) دور شوند و همیشه در گودال مصیبت و هلاکت بمانند .

تنبیه : اختلاف است که طوفان تمام کیتی را فراگرفت یا به دیاری خاص بود این جا محل تفصیل نیست . براهین واقوال بعض محققان اروپا که در دایرة المعارف نقل شده طوفان عمومی را تائید مینماید نزد اکثر کسانی که به طوفان عمومی قایلند نسل موجوده انسان از سه پسر نوح سام، حام یافت است (وجعلنا ذریته هم الباقین) کودکان و حیواناتی که در طوفان هلاک شدند بطور تعذیب نبود بل چنانکه بادیگر وسایل طبیعی به مردم مرگ وارد میشود خداوند (ج) بر آنها نیز مرگ وارد کرد و این ظلم نمی باشد اکنون نیز که طوفان و سیلاب می آید جانوران و کودکان را هلاک مینماید .

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ

و آواز داد نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من هر آینه

أَبْنَىٰ مِنْ أَهْلِي وَإِنِّي وَعْدُكَ الْحَقُّ

پسر من از اهل من است و هر آینه وعده تو راست است

وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ

و تو بهترین حکم کنندگانی گفت

يَنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ

ای نوح هر آینه وی نیست از کسان تو هر آینه وی

عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي

خداوند کار ناشایسته است پس پرس

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ

از چیزی که نیست ترا به آن دانش هر آینه من پند میدهم ترا

أَنْ تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾

زانکه باشی از جاهلان

تفسیر : درین باره که نوح علیه السلام این عرض را چه وقت کرده بود آیا پیش از غرق شدن کنعان یا بعد از آن دو احتمال موجود است و اینکه آیا کنعان را با وجود مشاهده اطوار و اوضاع منافقانه اش به غلط فهمی مومن می پنداشت یا کافر دانسته ببارگاه رب العزت شفاعت اورانمود نیز هر دو احتمال وجود دارد اگر نوح علیه السلام درباره پسرش پیش از غرق شدن عرض کرده باشد مقصود وی اظهار اضطراب بود تا به خدا (ج) عرض کند و به تدبیر نجات وی پردازد اگر بعد از غرق این گفتگو واقع شده پس بغرض استعمال حقیقت اصلی خلیجان و اشکال خود را به حضور الهی (ج) تقدیم داشت یعنی خداوندا! تو نجات خانواده مرا وعده داده بودی چون کنعان مومن است و در استثنای «الامن سبق علیه القول» داخل نمی باشد پس در غرق او چه رازی مرکوز است خداوندا بدون هیچ شبهه بیان تو راست است - هرگز این اندیشه موجود نمیشود که از تو خلاف پیمان آید تو احکم الحاکمین و تو شهنشاه مطلق - اگر دانش ما ادراک کند یا نکند کس را مجال نیست که پیش تو دم زند یا ترا بخلف وعده وادارد و در قبال احکام قاطع توب با اعتراض کشاید تنها و تنها برای اطمینان قلب خویش می خواهم راز این واقعه را بطریق استعمال و استفسار به خویش معلوم کنم - جواب آمد کنعان از آن خانواده که نجات آن را وعده داده بودیم نمی باشد - بلکه وی در «الامن سبق علیه القول» شاملست کردار وی فاسد شده تو از شرک وی آگاه نیستی جای تعجب است حال یک کافر با وجود آثار صریح کفر در فروغ فراست نبوت مشتبه بماند (بنابر این خداوند فرمود) آمرزش کسی را که از حالش نمیدانی از حضور ما طلب مکن که درباره وی چنین رعایت نامناسب نمائیم . مقربان راشایسته نیست که بآئین جاهلان ادب ناشناس بدون سنجش و تعمق سخن رانند تفسیر این آیت به این اسلوب در صورتی است که نوح علیه السلام کنعان را مومن پنداشته باشد و اگر کافر شمرده باشد شاید منشاء این مطلب درخواست یا سوال آن بوده باشد که چون در ذکر (انجاء) اهل از عامه مومنان جدا بیان شده - نوح علیه السلام پنداشته بود که شرط محفوظیت اهل وی از عذاب دنیا ایمان نمی باشد و چون (الامن سبق علیه القول) مجمل بود مصداق آنرا تعیین کرده نتوانست - بنابر فرط شفقت پدری عرض کرد اله العلمینا - در زمره اهل من که تو وعده نجات آنها را داده بودی یقیناً پسر من داخل است - پس چرا غرق میشود - جواب آمد مقدمه نخستین تو که گفتی «ان ابنی من اهلی» غلط است وی در اهلی که مانجاتش را وعده داده بودیم چون اعمالش بس فاسد است داخل نمی باشی و نیز تو آگاه نیستی که مصداق «الامن سبق علیه القول» که می باشد پس بر آنچه آگاه نیستی نزدیک که برنگ محاجه نسبت به آن سوال یا درخواستی نمائی .

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ

گفت ای پروردگار من هر آئینه من پناه میگیرم بتو از آنکه بپرسم از تو

مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ط

آنچه نیست مرا به آن دانش

تفسیر: حضرت شاه رحمہ اللہ می نویسد ، انسان هرچرا نمیداند درباره آن سوال میکند اما باید رضا معلوم شود کار بی خردان است که رضای بزرگان را معلوم نکرده از چیزی بیوسند. رضا چگونه نبود بیان این مسئله گذشت .

وَالْأَتَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ

و اگر نیامرزی مرا و رحمت نکنی بر من باشم

مِّنَ الْخَسِرِينَ ﴿٤٧﴾

از زیانکاران

تفسیر : نوح علیه السلام به لرزه افتاد و توبه نمود اما نگفت دوباره چنین نمیکنم ازین دعا مقدور بنده معلوم میشود - بنده باید بحضرت وی پناه برد - تا دوباره مرتکب آن نشود - وعزم کند که پیرامون آن نگردد در الفاظ توبه آدم و یونس و دیگران که در قرآن نقل شده نیز این آداب رعایت گردیده .

قِيلَ يٰ نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا

گفته شد ای نوح فرود آی همراه سلامتی از جانب ما

وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ

و همراه برکتها بر تو و بر گروه چندی از آنها

مَعَكَ وَأُمُّهُمْ سَنُتَعْتِعُهُمْ ثُمَّ يَكْسِبُهُمْ

که باتو اند و امتهای دیگرانند که زود بهره مند کنیم ایشانرا باز برسد بایشان

مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٩﴾

از ما عذاب درد دهنده

تفسیر : از کشتی به جودی و از جودی بزمین فرود آ! سلامتی و برکات آینده بر شما خواهد بود و بر آن اقوامیکه از همراهان تو بوجود می آیند خدا (ج) زمینی را که اکنون از طوفان ویران گشته دوباره آبادان مینماید رونق و برکت آن را باز می آرد از کلمه سلامت گویا خداوند تسلی میدهد که دیگر تا قیامت بر نوع انسان چنین هلاک عمومی وارد نمی شود - جز بر بعضی فرق که هلاک میشوند .

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ

این قصه از اخبار غیب است وحی میفرستیم آنرا بسوی تو

مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ

نه تو خبر بودی از آن (نبودی که بدانی آنرا) تو و نه قوم تو

مِنْ قَبْلُ هَذَا ط

پیش از این

تفسیر : این همه دلایل نبوت است که واقعات امم پیشین چنین مستند و مفصل از زبان يك نفر امی گفته میشود .

فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾

پس صبر کن هر آئینه عاقبت نیکو متقیان راست

معانقه ۹ عند الماخزین

تفسیر : چنانکه خاتمه نوح (ع) و همراهانش نیکو بود - مستقبل
اصحاب نبوی نیز بس درخشان و قرین موفقیت است . حضرت پیغمبر
بر ایذاهای کفار شکوایا باشد مضطرب و ملول نشود - چنانکه نوح (ع)
نهمصد و پنجاه سال صبر کرد .

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۖ قَالَ يَقَوْمِ

و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ

عبادت کنید خدا را نیست شمارا هیچ معبودی جزوی

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ۝

نیستید شما مگر افترا کنندگان

تفسیر : دروغ است که میگوئید بتان سنگی حاکم و معبود مختار میباشند
داستان قوم هود در سوره اعراف گذشت .

يُقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنَّ

ای قوم من نمی طلبم از شما برای مزدی نیست

أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي ۖ

مزد من مگر بر آنکه آفریده است مرا

تفسیر : من به مال شما نیازی ندارم آنکه مرا پدید آورده ضروریات
دنیوی و اجر و ثواب اخروی مرا کفیل است پیغمبران همه این سخن را
به قوم خود گفته اند تا نصیحت شان پاک و مؤثر باشد و رنج شان را
مردمان به طمع دنیا حمل نکنند .

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝

آیا در نمی یابید

تفسیر : شما چندان بی خرید که به سخن سهل و ساده نیز بی نمیزید کسی را که بدون طمع و غرض خاص برای فلاح دارین شما سخن میراند دشمن و بد خواه خود دانسته باوی دست و گریبان می شوید .

وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ

و ای قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود باز

تُوبُوا إِلَيْهِ

رجوع کنید بسوی او

تفسیر : در آغاز سوره تفسیر این آیت گذشت .

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

تا بفرستد از آسمان بر شما بارانی پیوسته

تفسیر : وقت به وقت باران بفرستد - آنها چون به مزرعه و باغ بسیار دلچسپی داشتند فواید و برکات ظاهری ایمان بیان شد تا در باره شان به طور خاص موجب ترغیب گردد - می نویسند آنها سه سال به مصیبت خشک سالی و امساک باران مبتلاء بودند ، هود علیه السلام وعده کرده بود اگر آنها ایمان آورده به خدا (ج) باز گردند این مصیبت دور میشود .

وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ

و بيفزايد شمارا قوتی همراه قوت شما و

لَا تَتَوَلَّوْا الْحُجْرَ مِنْ ۝۵۲

روگردان مشوید گناهکار شده

تفسیر : در نیروی مالی و بدنی شما افزونی و در اولاد تان برکت پدید می آید شادی می فزاید و با قوای مادی قوای معنوی و روحانی پیشرفت می کند بشرطی که سوی خدا رجوع کنید و از طاعت وی مانند مجرمان اعراض ننمائید .

قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ

گفتند ای هود نیلوردی بما دلیلی و نیستیم ما

بِتَارِكِي إِلَهِنَا عَنْ قَوْلِكَ

ترک کننده معبودان خود را از گفته تو

وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٢﴾

و نیستیم ما ترا باوردارندگان

تفسیر : بصراحت گفتند : توبه دعوی صداقت خویش کدام سند و دلیل واضح نیاورده‌ئی هر کرا خدا به مقام نبوت فایز میگرداند حتماً سند تقرر او را عطا میکند ، در حدیث است با هر پیغمبر مبعوث چندان آیات واضح فرستاده شده که مردم اگر خواهند ایمان آورده توانند ازین رو هود علیه السلام یقیناً نشانه های خویش را عرضه داد مگر آنها از عناد و بی آزر می گفتند تو علامات واضح نیاورده‌ئی - شاید مراد این باشد نشانی که آنها را بایمان آوردن مجبور کند با خود نیاورده بود بهر حال ما تنها به گفتار تو نه از معبودان خود میگذریم و نه برسالت تو ایمان می آریم .

إِنْ نَقُولُ إِلَّا أَعْرَضَ لَكَ بَعْضُ إِلَهِنَا

نمی گوئیم مگر آنکه رسانیده بتو بعض معبودان ما

بِسْمِ

ضرری

تفسیر : تو که این همه خرافات می گوئی تمام مردمان را جاهل و انموده دشمن خویش قرار میدهی پنداریم یکی از معبودان ما ترا آسیب رسانیده دیوانه و فاجر العقل کرده است تو که از عبادت آنها مردم را باز میگردانی وسخت نکوهش میکنی کیفر کردار ترا دادند که اکنون به آئین دیوانگان سخن میرانی .

قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُ

گفت هر آئینه من گواه میسازم خدا را و شما گواه باشید

أَنِّي بَرِيٌّ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ۝۵۴

هر آئینه من بیزارم از آنچه شما انباز میگیرید

مِنْ دُونِهِ فَكِيدُ وَنِيْ جَمِيعًا ثُمَّ

به جزوی پس بدستگالی کنید در حق من همه باز

لَا تُنْظِرُونِ ۝۵۵ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ

مهلت مدهید مرا هر آئینه من توکل کردم بر خدا

رَبِّيْ وَرَبِّكُمْ ط مَا مِنْ دَآبَّةٍ إِلَّا

پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر

هُوَ أَخَذُ بِنَاصِيَّتِهَا ط إِنَّ رَبِّيْ عَلَى

خدا فرا گیرنده است موی پیشانی او را هر آئینه پروردگار من بر

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝۵۶

راه راست است

تفسیر : این هیکل های بیچاره سنگی چه گزندی به من رسانده توانند
شما که تهمتن وقوی به نظر می آئید در سپاه معبودان خویش داخل
گردید بر من که چنین یکه و تنه ایم یکباره حمله آرید ذره از من کم کرده

نمی‌توانید - بشنوید من خدا را گواه می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من از معبودان باطل شما کاملاً بیزارم ، شما همه گرد آئید هر بدی که بتوانید هیچ دریغ ندارید و یک لحظه مرا مهلت مدهید ، بدانید اعتماد من بر خداوند یگانه و بی نیاز است حضرت او چنانکه پروردگار من است حاکم و مالک شما نیز می‌باشد همه کوچکان و بزرگان که در زمین روانند در تصرف ویند ، گویا موهای ناصیت شان درید اوست هر جا خواهد بکشد و باز آرد هیچکس نتواند از قبضه اختیار او بیرون گریزد ستمگران از گرفت وی نجات نیابند و راستان چون به وی پناه جویند دچار رسوائی نگردند ، خدای من بدون شبهه بر راه مستقیم عدل و انصاف است آنجا نه ستم است و نه احسان بی موقع هر که بر آن راه خیر که وی نموده سپری شود به حضرت او میرسد و برای نگهبانی روندگان آن راه خود همیشه حاضر است .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ

(پس) اگر روگردان شوید (پس هر آئینه) رسانیدم بشما آنچه را که فرستاده شدم

بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا

همراه آن بسوی شما و جانشین سازد پروردگار من قومی

غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي

بجز شما و زیان نتوانید رسانید او را چیزی هر آئینه پروردگار من

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ ۝۵۷

بر هر چیز نگهبان است

تفسیر : اگر بعد از شنیدن چنین سخنان واضح باز هم ایمان نیاورید بمن گزندى نیست من فريضه تبليغ را بپایان رساندم ، شما عاقبت خود را بسنجید هر آئینه در اثر این لجاج ، تعصب ، عناد ، از آسمان عذاب نازل گردد و شما را هلاک نماید ، زمین خدا از تباهی شما ویران و خراب نمیشود او تعالی دیگران را وارث اموال و املاک شما میگرداند ، در زوال شما به خدا (ج) یابه پیغمبران وی زیانی نمیرسد و ملک وی خراب نمیشود چون حضرت وی نگهبان هر چیز است هر چه قابل حفظ باشد حفاظت آن را بقدرت کامل خود مینماید .

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَاهُمْ دَاوًّا وَآلِ بْنِ

و چون آمد عذاب ما نجات دادیم هود را و آنان را که

أَمَنُوا أَمَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَهُمْ

ایمان آوردند با وی برحمتی از جانب خود و برهانیدیم ایشان را

مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۝۸

از عاقبت سخت

تفسیر : هفت شب و هشت روز مسلسل طوفان باد بود چنان که در سوره اعراف مذکور شد خانه ها خراب، سقف ها پاشان گردید و درختان از بیخ کنده شده دور افتادند هوا چندان زهر آگین بود که از بینی می درآمد و از پایان بر می آمد و بدن را در هم می شکست ، هود (ع) و همراهانش را که به چهار هزار تن بالغ می شدند از آن عذاب هولناک نکه داشتیم و به یمن ایمان و عمل صالح از عذاب سنگین آخرت نیز نجات می بخشیم .

و تِلْكَ عَادٌ قَفَّ لَا جَحْدٌ وَابَا يَتِ

و اینست سرگذشت عاد انکار کردند به آیات

رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ

پروردگار خود و نافرمانی نمودند پیغامبران او را و پیروی کردند فرمان

كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝۹

هر سرکش ستیزانمدا

تفسیر : در خرابه های آن به عبرت نگاه کنید این همان قوم عاد بود که مهتران شان از فرط غرور با سخنان خدا (ج) مقابله کردند ، پیغامبران او را فرمان نبردند ، کهتران به متابعت مهتران شیطان خود برخاستند و عاقبت همه هلاک شدند .

تنبيه : شاید از این جهت «رسله» گفته شده که تکذیب يك پیغمبر تکذیب همه پیغمبران است - زیرا همه در توحید و اصول دین متفق و همدگر را مصدقند .

وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً

وازی پی فرستاده شدند در این دنیا لعنتی

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ ط

و روز قیامت نیز

تفسیر: لعنت خدا (ج) در پی آنهاست هر جا روند در قفای شان رود و تا رستخیز بالعت ذکروشوند بلکه پس از قیامت نیز از تعقیب شان باز نایستند ، طوق لعنت هماره در گردن شان باشد .

أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ ط

آگاه باش هر آینه عاد کافر شدند به پروردگار خود آگاه باش

بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ٦٠ ع

دوری باد مر عاد را که قوم هوداند

تفسیر : بعضی مفسرین بر آنند که روز قیامت ندا میشود «الان عاداً کفروا الایه» ذکر قوم هود با عاد شاید از این جهت باشد که تصور هر دو در دماغ شنونده يك جا وارد میشود یعنی حال هود چه بود یا این قوم همان است که مورد این عذاب واقع گردید یا ممکن است تنبیه باشد بر اینکه عاد و قوم بوداولی و آخری از این جاست که جای دیگر خداوند (ج) فرموده «وانه اهلك عادان الاولی» (النجم رکوع ۳) اینجا مقصود عاد اولیست که هود بسوی آنها مبعوث شده بود والله اعلم .

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا

و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را

تفسیر : این قصه در اعراف گذشت .

قَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شمارا

مِّنْ إِلَهِ غَيْرِهِ ۖ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ

هیچ معبود بجزوی او پیدا کرده شمارا از زمین

تفسیر : نخست آدم را از خاک بیافرید سپس غذای وی را از زمین پدید آورد و نطفه را از آن بوجود آورد که اصل آفرینش آدمی است .

وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ

و باشند گردانید شمارا در زمین پس طلب آمرزش کنید از او باز

تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾

رجوع کنید بسوی او هر آینه پروردگار من نزدیک اجابت کننده است

تفسیر : انسان را بیافرید و عمر و بقا داد اسباب بقای او را تهیه فرمود ، و سایل عمران زمین را به وی آموخت ، تدبیرها الهام فرمود چون حضرت او چنین احسان و انعام فرموده باید انسان با ایمان و طاعت سوی وی رجوع کند از شرک و کفر و سایر گناهایی که نموده آمرزش خواهد خدا بماندیک است هر سخن رامیشنود ، توبه و استغفاری که از صدق دل باشد شنیده می پذیرد .

قَالُوا يَصْلِحْ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا

گفتند ای صالح بدستیکه بودی در میان ما امید داشته شده

قَبْلَ هَذَا أَتَنْهِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ

پیش ازین آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودی را که عبادت میکردند

اَبَاؤُنَا وَ اِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا
پدران ما و هر آئینه ما در شبیه ایم از آنچه

تَدْعُونَا اِلَيْهِ مُرِيبٌ ﴿٦٢﴾
میخوانی ما را بسوی آن در شک بهتیمت افکننده

تفسیر : امیدوار بودیم تو در آینده مردی شوی بس فاضل و نیکو کار
تا مردم ترا خلف بزرگان دانند و بر سر و چشم نشانند - چون در جبین
تو آثار رشد و صلاح پدیدار بود همه توقع داشتند که در مستقبل قریب
از تو بسیار مستفید میشوند ، بارای و تدبیر ، باصلاح و مشوره برادران
قوم خود را هدایت و مذهب پدران ما را باقوت قلب تأیید و حمایت مینمائی
درست است که در آغاز بت پرستی مبعوض تو بود و از مذهب عمومی قوم
جدا بودی باز هم بردانش و قابلیت فطری تو اعتماد داشتیم و امیدوار بودیم
پس از کمال عقل و تجربه این روش تو باقی نماند اما دریغاً توسخنائی
بنیاد نهادی و چندان برخلاف مذهب نیاکان ما جهاد کردی که کافه آمال
ما به خاک برابر شد . ترمیخواهی یک خدا داشته باشیم دیگر کلیه معبودان
باستان را ترك گوئیم روش بزرگان را گذاشتن و برخلاف آن چنین مسلکی
را اختیار نمودن نزد ما سخت شبیه ناک است هرگز وجدان ما به قبول آن
راضی نمیشود . در موضح القرآن است خردمند می نمودی برای آنکه
راه آبا و اجداد را روشن میکنی اما توبه محو آن کمر بستگی .

قَالَ يٰ قَوْمِ اَرَايْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى
گفت ای قوم من آیا دیدید (خبر دهید) اگر باشم بر

بَيْنَةٍ مِّنْ رَبِّىْ وَ اَتْنِىْ مِنْهُ رَحْمَةً
حجتی از پروردگار خود و داده باشد مرا از نزد خود بخشایشی

فَمَنْ يَنْصُرُنِى مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُهُ ف
پس که نصرت ده مرا از (عقوبت) خدا اگر نافرمانی کنم او را

۱۲

تفسیر : چه ممکن است در اثر شك و شبهه شما این صراط روشن را بگذارم . خدا (ج) مرا دانش عطا کرده و برحمت بزرگ خویش مقام پیغمبری کرامت نموده اگر بالفرض شما فرمان او را نبرم و آنچه را به ابلاغ آن مأمورم نرسانم کیست که مرا از عذاب او نجات بخشد .

فَمَا تَزِيدُ وَ نِنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ①

پس شما زیاده نمی کنید در حق من مگر نقصان

تفسیر : بجای اینکه این خیر خواه صادق و محسن خود را قدر می کردید مشوره می دهید که از فرایض تبلیغ و دعوت دست بردارم بدین وسیله می خواهید بمن گزندگی رسانید که هرگز تلافی نشود . بعضی علمای سلف در تفسیر این آیت گفته اند سخنان شما درمن چیزی نمی فزاید جز آنکه یقین مرا زیاد میکند که به خود زیان میرسانید . مناسبت سیاق کلام همان ترجمه نخستین است

وَ يَقَوْمٍ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ

و ای قوم من اینست ماده شتری که خدا فرستاده است برای شما نشانه

فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ

پس بگذارید آنرا تا بخورد در زمین خدا

وَلَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ

و مرسانید بوی هیچ ضرری پس بگیرد شمارا

عَذَابٌ قَرِيبٌ ② فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَتَّبِعُوْا

عقوبت نزدیک پس پی کردند آنرا پس گفت بهره مند باشید

فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدٌ

در سرای خود سه روز این وعده است

غَيْرُ مَكْدُوبٍ ⑥

غیر دروغ شده

تفسیر : از حضرت صالح قومش معجزه خواستند - تفصیل این واقعه و تصریح الفاظ آن در سورة اعراف در آخر سیاره هفتم گذشت ملاحظه شود .

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ

پس وقتیکه آمد فرمان ما نجات دادیم صالح را و آنانرا که

أَمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ

ایمان آوردند همراه او به بخشایشی از خود و رهایی از رسوائی

يَوْمِئِذٍ ط

آنروز

تفسیر : آنگاه که حکم عذاب رسید صالح (ع) و رفقای وی را نجات دادیم یعنی از رسوائی آنروز ، کلمات «وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ» شرح و تفصیل «نجینا» است

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ⑦

هر آئینه پروردگارتو همونست توانا غالب

تفسیر : هر کرا خواهد هلاک کند و هر کرا خواهد نجات بخشد .

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ

و گرفت آنانرا که ستم کردند آوازی هولناک

فَاَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جُثَمَيْنِ ۝۶۷

پس گشتند در سراهای خود مردگان بر زمین چسپنده

كَانَ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۝

گویا هرگز نبودند آنجا

تفسیر : بی نام و نشان گشتند . حضرت شاه (رح) مینویسد : شب هنگامی که در خواب بودند بر آنها عذاب فرود آمد ، فرشته ناگهان آواز هیبت ناک نموده ، زهره مردم درید . در بعضی آیات لفظ «رجفه» آمده یعنی در اثر «زلزله» هلاک گردیدند و صورت تطبیق آنرا در سورة اعراف شرح داده ایم .

أَلَا إِنَّ تَمُودَ اكْفَرُوا رَبَّهُمْ ۝

آگاه باش هر آئینه قوم تمود انکار کردند پروردگار خود را

أَلَا بَعْدَ الْتَمُودَ ۝۶۸

بدانید که دوری است مرقوم تمود را

تفسیر : کسانی که از آیات و احکام پروردگار خود منکر شوند ، مورد چنین سزا و لعنت واقع گردند ، بشنوید و عبرت حاصل کنید .

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ

و هر آئینه آمدند فرشتگان ما پیش ابراهیم

بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا ۝ قَالَ سَلَامٌ

به بشارت گفتند سلام بر تو ابراهیم جواب سلام داد

فَمَا لَبَسَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِئٍ ۝۶۹

پس درنگ نکرد تا آنکه آورد گوساله بریان

تفسیر : ترتیب قصص این سوره مطابق ترتیب قصص سوره اعراف است جز اینکه پیش از قصه قوم لوط در این جا اندکی قصه ابراهیم (ع) بیان شده اما از عبارت برمی آید که مقصود اصلی بیان قصه لوط است چون در میان داستان ابراهیم و قصه لوط چندین مناسبت و تعلق موجود بود بطور تمهید و توطئه قصه ابراهیم (ع) مذکور شد ، لوط علیه السلام برادرزاده ابراهیم است و با حضرت ابراهیم (ع) از عراق هجرت کرده بود ، جماعتی از فرشتگان سوی این دو پیامبر مبعوث شدند چنانکه بعداً می آید ابراهیم درباره هلاک قوم لوط با فرشتگان مباحثه کرد این فرشتگان بس زیبا و به شکل جوانان نورانی بودند ، هنگامیکه سوی لوط میرفتند نزد ابراهیم علیه السلام آمدند و بشارت دادند که خدا (ج) وی را خلیل خود گردانیده و هنگام پیری از بطن ساره فرزندی بسوی کرامت میکند، دنیا از ستمگاران و بد اخلاقان قوم لوط پاک میشود چنانکه به پیروان ابراهیم و لوط علیهما السلام کوچکترین زیانی وارد نمیشود چون فرشتگان به ابراهیم (ع) سلام دادند نخست آنها را نشناخت ولی به جواب شان پرداخت چنانکه لوط (ع) نیز اول آنها را نشناخته بود ، در صحیحین است «باری جبرئیل به شکل انسان با حضرت پیغمبر (ص) سوال و جواب کرد چون برخاسته رفت به حضرت معلوم شد که جبرئیل بود» گویا تنبیه شد که پیغمبرانرا نیز علم ضروری به فرشتگان و سایر اشیاء بعطای الهی (ج) نصیب میشود ، حضرت او هنگامیکه خواهد اخفا نماید کس آشکارا کرده نتواند بهر حال ابراهیم (ع) آنها را از نوع بشر پنداشت و به مهمان نوازی پرداخت و گوساله فربهی را بریان کرده پیش روی شان گذاشت .

فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ

پس چون دید که دستهای ایشان نمیرسد به طعام ناآشنا پنداشت ایشانرا

وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ ط

و بخاطر آورد از ایشان ترسی

تفسیر : اینها کیستند چرا می آیند - من نان عرضه میدارم آنها دست دراز نمیکنند به آئین آن روزگار مهمانیکه از طعام انکار میکرد معلوم می شد اندیشه مخالف دارد ، ابراهیم علیه السلام ترسید که اگر آنها بشرند زینهار مطلبی در میان ست که نان نمی خورند و اگر ملکند معلوم

نیست برای چه فرستاده شده‌اند آیا از من خطائی سرزده یا خبر ناگواری به قوم من آورده‌اند ، در این اثنا بر زبان راند «**انامکم وجلون**» (حجر رکوع ۴) یعنی ما از شما ترسانیم . مفسران عموماً خوف ابراهیم را چندین توجیه کرده اند اما نزد من حضرت شاه (رح) نهایت لطیف توجیه نموده ، وی فرماید (بافرشتگان اثر عذاب الهی (ج) بود ومظهر غضب وانتقام گردیده جانب قوم لوط رهسپار شده بودند از این جهت قلب ابراهیم (ع) را خوف وخشیت فرا گرفته گفت «**انامکم وجلون**» یعنی ما از شما ترسانیم والله اعلم .

قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ

گفتند مترس هر آینه ما فرستاده شده‌ایم بسوی

قَوْمِ لُوطٍ ط

قوم لوط

تفسیر : جای ترس نیست ما فرشته ایم و برای هلاک قوم لوط آمده‌ایم بتو هیچ ضرر نمیرسد .

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا

و زن ابراهیم ایستاده بود پس بخندید پس مژده دادیمش

بِاسْحَاقَ ط وَمِنْ وَرَاءِ اسْحَاقَ يَعْقُوبُ ٧١

بتولد اسحاق و بعد اسحق بوجود یعقوب

تفسیر : حضرت ساره که در آنجا برای خدمت یا جهت کار دیگر ایستاده بود از برداشته شدن خوف شاد شد و خنده کرد - خدا (ج) بوی مژده دیگر داد یعنی ترا در این عمر پسری (اسحاق) ارزانی می‌کنیم و از نسل وی بنام یعقوب نواده بتو می‌بخشیم از یعقوب بنی اسرائیل که از اقوام بزرگ دنیاست بوجود می‌آید - این بشارت به ساره از آن جهت داده شد که ابراهیم علیه السلام قبلاً از بطن هاجره پسری بنام اسمعیل داشت و ساره می‌خواست وی نیز پسری داشته باشد از پیری ناامید شده بود ، بعضی علماء خندیدن ساره را بصورت دیگر نیز توجیه نموده اند . ظاهر آنست که مایان کردیم ، علماء از «**من وراء اسحق یعقوب**» استدلال میکنند که حضرت اسمعیل ذبیح بود نه اسحق (ابن کثیر) .

قَالَتْ يَوِيلَتِي ءَا لِدُ وَاَنَا عَجُوزٌ

گفت ای وای من آیا خواهم زاد و من پیرزنم

وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا ط

و این شوهر من است کلان سال

تفسیر : این جا کلمه یایولتی چنان است که زنان در محاوره میگویند چگونه این ناتوان در این پیری اولاد پدید آرد . گویند ساره در آن وقت نودونه سال داشت و سنین عمر ابراهیم علیه السلام از صد نیز متجاوز بود .

إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ۝۷۲

هر آئینه این چیزی عجیب است

تفسیر : : اگر چنین شود بس شگفت و غریب است .

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ

گفتند فرشتگان آیاتعجب میکنی از قدرت خدا

رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ

بخشایش خدا و برکات او بر شماست

أَهْلَ الْبَيْتِ ط إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ۝۷۳

ای اهل خانه هر آئینه خدا ستوده بزرگ است

تفسیر : برودد مانی که خدا (ج) این قدر میامن و رحمت فرود آورده و مشاهده چندین معجزه و خارقه اتفاق افتاده این امر چگونه مایه تعجب آنها میشود تعجب آن مایه شگفتی است شایسته آنست که به شنیدن بشارت به جای تعجب به تمجید و تحمید خدا (ج) پردازند ذاتی که همه محامد و محاسن در حضرت وی جمع است .

تنبیه : بعضی محققین نوشته اند درود شریف که در نماز خوانده میشود از الفاظ این آیت اقتباس شده .

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ

پس چون رفت از ابراهیم ترس

وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي

و آمدش و جدال میکرد با ما در باب

قَوْمِ لُوطٍ ۷۲ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ

قوم لوط ۷۲ هر آینه ابراهیم برده بار بسیار نرم دل

مُنِيبٌ ۷۵ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا

رجوع کننده بخدا بود ای ابراهیم روی بگردان از این خیال

إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۚ وَإِنَّهُمْ لَأَتِيهِمْ

بدرستی که (حال این است) آمده است فرمان پروردگار تو و هر آینه این جماعه آینده است بایشان

عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ۷۶

عقوبتی بازناگردیده

تفسیر : چون از این سوم مطمئن شد بلافاصله در مسئله قوم لوط با فرشتگان بحث آغاز کرد . خلاصه آن در سورة عنکبوت بیان شده فرشتگان ابراهیم را مطلع کردند که ما برای هلاک نمودن این قریه ها آمده ایم ابراهیم گفت در آنها لوط موجود است و تا هنگامیکه در قومی پیغمبر موجود باشد چگونه هلاک میشوند ، فرشتگان گفتند همه ساکنان آنجا را میشناسیم نخست لوط و همراهانش بر آورده میشود آنگاه عذاب فرود می آید ، تفصیلاتی که مفسران در این مورد بیان کرده اند

خدا (ج) میداند تا کجا راست باشد - بهر حال این بحث مبالغه به لفظ (یجادلنا) تعبیر شده از آن بالصراحه برمی آید که ابراهیم علیه السلام بنابر شفقت فطری - اخلاق ملایم - دل مهربان خویش درباره آن ها خایف شد و خواست دربارگاه کبریائی ، شفاعت کند ، جواب آمد از این اندیشه بگذر پیمانه این ستمگاران لبریز شده اکنون فرمان خدا (ج) باز نمی گردد عذاب آمدنیست شفاعت و دعا آنرا باز داشته نمیتواند .

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَئِهِمْ

و چون آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین شد از آمدن ایشان

وَضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالَ هَذَا

و تنگدل شد (بسبب ایشان) و گفت این

يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾

روزی است بسیار سخت

تفسیر : فرشتگان به شکل پسران نورس و جمیل بودند که هنوز بر عذار شان خط ندمیده باشد - نخست لوط آنها را نشناخت و پنداشت مهمانند - چون از خوی بدقوم خویش آگاه بود سخت اندیشناك و تنگدل شد که مبادا مهمانان او را این مردم بدکردار بدست آرند هم گذشتن از مهمان دشوار بود و هم نجات دادن از دست آن خبیثان پس بایست با تمام قوم جنگید .

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ ط

و آمدند پیش لوط قوم او بشتاب میدویدند بسوی او

وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ط

و پیش از آن میکردند کار های زشت

تفسیر : چون قوم لوط به افعال نامعقول و فواحش مخالف فطرت معتاد بودند آرام نداشتند همینکه از ورود آن پسران زیباشنیدند بیباکانه به خانه لوط هجوم آوردند و به منتهای قوت و شدت مطالبه کردند که مهمانان به آنها سپرده شوند و گفتند ما از اول گفته بودیم «هیچ مرد را به مهمانی میذیر» اکنون این مهمانان تازه وارد را بما بگذار تا هر چه خواهیم کنیم .

قَالَ يَقَوْمُ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ

گفت ای قوم من این دختران من حاضراند اینها پاکیزه تراند

لَكُمْ فَا تَقُوا اللَّهَ وَ لَا تَخْزُونِ فِي

برای شما پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا در باب

ضَيْفِي ۖ أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ۖ

مهمانان من آيا نيست از شما هيچ مردی راه یافته

تفسیر : حضرت لوط برای حفظ آبروی مهمانان خویش هر نوع سعی کرد آخرین سخنی که به آن شهوت رانان گفت این بود «ای ستمگاران! اینک دختران من حاضرند میتوانید پس از نکاح بطریق حلال از آنها برخوردار شوید ، روش پاک و شایسته همین است . باید از خدا (ج) بترسید ، آئین مشروع را مگذارید و به گندگی هائیکه مخالف فطرت است مبتلا مشوید - اقلای رعایتی از من نمائید تا روبروی این مهمانان فرخنده رسوا و شرمنده نباشم ، تحقیر مهمان استخفات میزبانست آیا در میان شما یک مرد نیز پیدا نمی شود که سخنان راست را بداند و نیکوئی و تقوی نماید .

تنبیه : از «هؤلاء بناتی» مراد از دختران عامه قوم است . حضرت لوط (ع) تجوزاً آنها را دختران خود خوانده است زیرا پیغمبر پدر روحانی امت میباشد در محاورات نیز پیران و بزرگان قوم همه دختران را دختران خود میخوانند و اگر مراد دختران خود لوط علیه السلام باشد شاید بعضی از آنها را به نکاح اشخاص ممتاز تقدیم نموده باشد در آنوقت نکاح کافر با زن مسلمان جایز بود بعضی مفسران براین عقیده اند که مقصود لوط علیه السلام از این سخن نکاح دختران وی نبود بلکه چون از تجاوزات آنها عاجز آمد برای حفظ آبروی مهمانان خویش به کمال فروتنی این کلمات را بر زبان راند تا اگر در آنها شایبه از حیا و قلیلی از آدمیت موجود باشد بشنیدن این لفظ خجالت کشند و به ملائمت باز آیند اما آن مردم بی آرم التفاتی نمودند و بیشتر بیباک شده اظهار بی غیرتی نمودند .

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ

گفتند هر آئینه تو دانسته که نیست مارا به دختران تو

مِنْ حَقِّكَ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾

حاجتی و هر آئینه تو میدانی آنچه میخواهیم

تفسیر : (گفتند) چرا این قدر احتجاج و اصرار می کنی تا اراده نا پاک ما انجام نشود دست برداریم .

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أُوْرِي

گفت کاش مرا بمقابله شما قوتی بودی یا من پناه گرفتمی

إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾

در پناه مستحکم

تفسیر : این کلمات در منتهای اضطراب و پریشانی بی ساخته از زبان لوط خارج گردید کاش به ذات خود یارای آن میداشتم تا باشما مقابله میکردم و می جنگیدم یا پناهی منیع و استوار میداشتم یعنی مرا خانواده و جمعیت در این جا می بود ، حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فرماید (یرحم الله لوطاً لقد كان يأوي إلى ركن شديد) خدا بر لوط رحمت کند بیشک وی پناگاهی استوار بدست می آورد یعنی خدای مهربان اما در آن وقت از فرط افسردگی و دل تنگی بدان سو متوجه نشد و بی اختیار به اسباب ظاهری چشم دوخت ، پیغمبرانی که پس از لوط علیه السلام مبعوث شدند همه دارای قبایل و جماعات بزرگ بودند .

قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ

گفتند فرشتگان ای لوط هر آئینه ما فرستادگان پروردگار تو ایم

لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ

هرگز نمیرسند به تو

تفسیر : چون اضطراب و قلق لوط از خدمتجاوز شد مهمانان وی گفتند اندوهگین مباش مافرشته و فرستاده خدائیم آمده ایم که آنها را هلاک و تباه گردانیم این ها نمی توانند بما زیانی وارد کنند و بتو صدمتی رسانند - در تفاسیر است آنها دروازه را شکستند یا کوشش کردند از راه دیوار فرود آیند جبرئیل علیه السلام بفرمان الهی (ج) لوط راجدا کرد و بازوی خود را اندکی بسوی آنها حرکت داد قوم لوط کور شدند و همه یکباره فریاد برآوردند بگریزید مهمانان لوط ساحران بزرگند .

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا

یس ببر کسان خود را بپاره از شب و باید

يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُ

که: ریس ننگرد هیچکس از شما مگر زن تو

إِنَّهُ مُصِيبُهُمَا مَا أَصَابَهُمْ

بدرستیکه رسنده است او را آنچه رسد ایشانرا

تفسیر : هنگام صبح عذاب فرود می آید - پاسی از شب مانده با خانواده خویش ازین جا سفر کن همراهانت راهدایت ده تا بشتابند هیچکدام برقفا ننگردند زوجهات با تو نمی رود یا باز میگردد بدین وسیله در عذابی که به قوم فرود آمدنیست مبتلامیشود ، گویند این زن قوم را از ورود مهمانان اطلاع داده بود .

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ

هر آئینه میعاد ایشان وقت صبح است آیا نیست

الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ①

صبح نزدیک

تفسیر : شاد باشید در هلاک مستمکاران تاخیر نمیشود و صبحگاهان همگان نابود میگردند .

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا

پس چون آمد فرمان ما گردانیدیم زیر آنرا

سَا فَلَها وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً

زیر آن و بارانیدیم بر آنها سنگ ها

مِّنْ سِجِّيلٍ

از گل متحجر

تفسیر : جبرئیل امین مساکن شانرا نزدیک آسمان برداشت و پیاپی افکند ، عمارت ها سرازیر شد ، برای انجام نکایت ، رسوائی ، ذلت آن هاسنگ ریزه و سنگ از بالا باریدن گرفت کسانی که دور از شهر می زیستند همانجا به سنگ هلاک شدند العیاذ بالله .
تنبیه : سزائیکه قوم لوط را زیر و زبر کرد به کردار شرمگین شان مناسبت ظاهری نیز داشت .

مَنْضُودٍ

(پی در پی) تهبه تهبه

تفسیر : مترجم محقق «منضود» راته به تهبه ترجمه کرده ، بعضی مسلسل ترجمه کرده اند یعنی یکی پس از دیگری فرود می آمد .

مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ

نشان کرده شده نزد پروردگارتو

تفسیر : این سنگها از سایر سنگها بعلامات خاص ممتاز بود تا واضح شود که سنگ عذاب خداست ، بعضی گویند بر هر سنگ نام کسی بود که وسیله هلاک او شده بود والله اعلم .

وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

و نیست آن قریه از ظالمان دور

وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

تفسیر : هم باعتبار زمان نزدیک می باشد که این امر پس از عاد و ثمود و قوم نوح (ع) و غیره بوقوع پیوست و هم باعتبار مکان که مساکن آنها میان مدینه و شام بود ، قافله ها هنگام عبور خرابه های آنرا می دیدند یا مقصد از «وماهی من الظلمین ببعید» آنست که چنان عذاب از چنین ستمگاران اکنون نیز بعید نمی باشد باید همیشه از خشم الهی ترسید .
تنبیه : بعض اجزای این داستان در سورة اعراف گذشته مطالعه شود .

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۖ قَالَ

و بسوی قوم مدین فرستادیم برادر ایشان شعیب را گفت

يُقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ

ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شمارا هیچ معبودی

غَيْرُهُ ۚ وَلَا تَنْقُصُوا إِلَٰهَ الْكَافِرِ

مگر وی و کم نکنید پیمان

وَ الْهِيزَانِ

و ترازو را

تفسیر : این حکایت نیز در سورة اعراف گذشته .

إِنِّي أَرْسَلُكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ

هر آئینه من می بینم شمارا به آسودگی و هر آئینه من می ترسم

عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ۝۱۳

بر شما از عذاب روز درگیرنده

تفسیر : خدا (ج) آسایش و فراغ عنایت می کند بترسید مبدا در اثر نافرمانی شما باز ستانیده شود . آسایش و سرور سلب گردد عذاب دنیوی یا اخروی مسلط شود .

وَيُقِيمُوا أَوْفُوا الْبِكْيَالِ وَالْمِيزَانَ

و ای قوم من تمام کنید و پیمانه و ترازو را

بِالْقِسْطِ

بانصاف

تفسیر : آنچه را تاکنون معیار و قانون ظلم و عدوان بود اصلاح نمائید .

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و کم نکنید به مردمان چیزهای ایشان را

تفسیر : نه تنها در پیمانه و وزن هیچ حقوق مردم را تلف نکنید .

وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝۱۵

و تباه کاری مکنید در زمین فسادکنان

تفسیر : به کفر و شرک یا به کم کردن وزن و پیمانه به هیچ نوع اتلاف حقوق به ظلم در زمین فساد میفکنید گویند آنها راه میزدند و در امانت خیانت میکردند .

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

آنچه باقی گذارد خدا بهتر است مر شمارا اگر هستید

مُؤْمِنِينَ ۝

باور دارندگان

تفسیر : مالیکه خدا (ج) برای مؤمنان عطا کرده آنچه بعد از تادیبه حقوق آن باقی مانده باشد ولو که اندک باشد بهتر است از آن مال بسیار که بطریق حرام حاصل شده یا حقوق دیگران در آن پامال گردیده باشد در آن مال حلال که هنگام داد و ستد بد رستی وزن و پیمایش شده باشد فی الحال برکت فرود می آید و خدا (ج) اجر میدهد .

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿١٦﴾
 ونیستم من بر شما نگهبان

تفسیر : من به شما نصیحت کردم دیگر متعهد نیستم که بقهر شما را به تعیل آن مجبور دارم .

قَالُوا يَشْعِيبُ أَسْلَوْنَاكَ تَأْمُرُكَ أَنْ
 گفتند ای شعیب آیا نماز خواندن تو میفرماید ترا آنکه

تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ
 ترک کنیم آنچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم

فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ
 در مالهای خود هر چه خواهیم هر آینه تو

الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿١٧﴾

بر دباری راه یافته

تفسیر : به استمراء و تمسخر می گفتند بس است بیشتر خود را بزرگ جلوه مده آیا در میان قوم تنها تو خوردمند و خوش رفتاری ما و بزرگان ما ندادن و بی خریدیم ؟ حضرت شعیب (ع) بسیار نماز می خواند ، شاید از این جهت قوم وی گفتند نماز ترا حکم میدهد که ما را بگذاشتن دین نیاکان ما و ترک تملک در اموال ما مجبور گردانی توبه نماز خویش مشغول باش در معاملات دنیا و دین و امور میزان و مکیال ما تعرض مکن - حضرت شاه (رح) مینگارد : آئین جهلاء است که چون خود نتوانند کار نیکان را انجام دهند بر آنها تمسخر میکنند و این خصلت کفر است ، بعضی مفسرین «انک لانت الحلیم الرشید» را بر استمراء نی بل برواقیت محمول داشته اند یعنی تو مردی دانشمند باوقار نیکوکاری چرا چنین بی موقع سخن میرانی چنانکه بصلح (ع) گفتند «قد کنت فینا مرجواً قبل هذا اتسنانا نعبدا یعبدا آبائنا الایه»

قَالَ يَقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى

گفت ای قوم من آیادیدید اگر باشم بر

بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ

حجتی از پروردگار خود و داده باشد بمن از جانب خود

رِزْقًا حَسَنًا ط

روزی نیک

تفسیر : اینجا مراد از رزق ظاهریست یعنی بدون آنکه دروزن و کیل تفاوتی پدید آرم خدا (ج) روزی حلال و پاک به من ارزانی فرموده یا مراد از رزق باطنی است یعنی علم ، حکمت ، نبوت ، که خدا (ج) به من بخشایش کرده - خلاصه چون حضرت احدیت دانش و بصیرت به من عنایت کرد راه راستی را بمن نشان داد که در نظر شما نمی آید و از دولتی معمور گردانید که شما هیچ تمتعی از آن ندارید آیا سزاوار است که من مانند شما کور گردم ، معاذ الله و از احکام الهی (ج) اعراض نمایم - از استهزاء و تمسخر شما بترسم از نصیحت و تلقین حق فرو مانم هر گز چنین نمی شود .

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا

و نمی خواهم که خلاف کنم باشما به آنچه

أَنْهَيْكُمْ عَنْهُ ط

منع میکنم شمارا از آن

تفسیر : نمی خواهم از آنچه شمارا منع میکنم خود مرتکب آن گردم شما را بترك دنیا دعوت دهم و خود به ذخیره ثروت و متاع دنیوی پردازم هرچه شمارا بدان نصیحت میکنم خود بیشتر پابند آنم الزامی بمن وارد کرده نمیتوانید که نصیحتم محمول بر اغراض شخصی و هوا پرستی باشد .

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ط

نمی خواهم مگر اصلاح تا حدی که بتوانم

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ط عَلَيْهِ

و نیست و توفیق من مگر به مدد خدا بروی

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝۸۸

توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم

تفسیر : همه کوشش من اینست که حال دنیا و دین شما اصلاح شود . کوشش کنید از حقیض ذلت خارج و بذروه ایمان و عرفان فایز شسوید مقصد من جز اصلاح نیست در هیچ حال باندازه توان و استطاعت خویش از آن نمیگذرم اما اینکه سخن من راست شود و در کوشش خود کامیاب گردم همه در تصرف خدای پاک است به توفیق و امداد او همه امور انجام میشود توکل من بحضرت اوست و در هر امری بهوی رجوع میکنم .

وَيَقَوْمٍ لَا يُجِرُ مَنَّكَمُ شِقَاقِي أَنْ

وای قوم من پیدا نکند در حق شما دشمنی من این خصلت که

يُصِيبُكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ

برسد بشما مانند آنچه رسید بقوم نوح

أَوْ قَوْمِ هُودٍ أَوْ قَوْمِ صَالِحٍ ط وَمَا قَوْمٌ

یا بقوم هود یا به قوم صالح و نیست قوم

لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ ①۹

لوط از شما دور

تفسیر : از افراط به ضدیت و دشمنی بامن کاری مکنید که بسان اقوام سلف خویشان را مستوجب عذابی گردانید که موجب بربادی شما شود ، عذابی که به شامت تکذیب و دشمنی بر امت نوح، هود صالح علیهم السلام ، فرود آمده مخفی نیست . مخصوصاً داستان قوم لوط که پس از همه در این مدت نزدیک واقع شده تازه بیاد شماست نظایر آنرا از یاد مبرید .

وَاسْتَغْفِرُ وَارَبِّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ ط

و آمرزش خواهید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او

إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ⑨۰

هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است

تفسیر : انسان هر قدر در گذشته گناه کرده و بسیار شقی باشد چون از صدق به بارگاه وی بازگردد و بخشایش طلبد به کمال کرم ویرایا میزد و دوستش دارد .

قَالُوا ايشُعِيبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا اِمَّا تَقُولُ

گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی

تفسیر : هرچرا میدانستند اما از عناد و اخفای حق می گفتند سخنان ترا نمیدانیم توبه آئین دیوانگان سخن میرانی اما اگر واقعاً این سخنان روشن را از عدم توجه و غباوت نمیدانستند پس این کلام بر ظاهر آن محمول می شود .

وَ اَنَا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا ج

و هر آئینه ما می بینیم ترا در میان خود ناتوان

تفسیر : مرد ناتوان و دور از حقیقت همه مردمان را دشمن خود میگرداند بجزاره باید بر حال خود رحمت آورد - بدست در دهان مرگ رفتن مفادی ندارد .

تنبيه : در اسلاف بعضی ضعیف را ضریر البصر نابینا ترجمه کرده اند شاید بینائی وی وقتی بصورت ظاهری زایل شده بود چنانکه یعقوب را در فراق یوسف حادث شد - مفسران برخی روایت کنند شعیب (ع) بسیار میگریست چندانکه روشنائی چشمش زایل گردید ، خداوند (ج) فرمود ای شعیب ! تو که اینقدر گریه میکنی از آرزوی بهشت است یا از بیم دوزخ عرض کرد پروردگارا دیدار ترا می اندیشم و میگیرم که چون به لقای بیچون تو مشرف شوم بامن چه خواهی کرد - ارشاد شد دیدار ما بر تو مبارکباد - ازین جهت است که کلیم خویش موسی پسر عمران را بخدمت تو گماشتیم گویند حضرت احدیت بار دیگر وی را بینا گردانید والله اعلم بصحته .

وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ

و اگر نبودی قبیله تو هر آئینه سنگ سار میگردیم ترا و نیستی تو

عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ⑨۱

بر ما گرامی قدر

تفسیر : اگر از خانواده تو که با ماست اندیشه نمی داشتیم ترا سنگسار می کردیم .

قَالَ يَقَوْمِ أَرْهَطِيْ أَعَزُّ عَلَيْكُمْ

گفت ای قوم من آیا قبیله من عزیز تر اند بر شما

مِّنَ اللَّهِ وَاتَّخَذُ نَمُوهُ وَرَأَى كُم

از خدا و گرفتید امر خدا را انداخته

ظَهَرَ يَٰٓأَيُّهَا رَبِّيْ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ⑨۲

پس پشت خویش هر آئینه پروردگار من به آنچه میکنید درگیرنده است

تفسیر : در یفا شکفتا مرا به پاس خانواده من رعایت میکنید امانه از این جهت که من فرستاده خدایم و آیات واضح صداقت خود را بشما می نمایم گوید در نگاه شمار رعایت و بیم خاندان من از بیم خدای پاک بیشتر است .

وَيَقَوْمٍ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ

و ای قوم من عمل کنید بر جاهای خود

إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ^ل

(هر آئینه) من کننده ام زود خواهید دانست

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ

آنرا که بیاید او را عذابی که رسوا کندش و آنرا که

هُوَ كَاذِبٌ وَ أَرْتَقِبُوا إِنِّي

وی دروغ گویم و انتظار برید هر آئینه من

مَعَكُمْ رَقِيبٌ^{٩٣}

باشما منتظرم

تفسیر : خوب شما بر ضد و اصرار خود استوار باشید من به توفیق الهی (ج) در طریق هدایت ثابت قدمم ، زود هویدا میشود کرا عذاب خدا (ج) رسوا می کند و که دروغگو ثابت میشود ما و شما همه فیصله آسمانی را انتظار می بریم .

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا

و چون آمد حکم (عذاب) ما نجات دادیم شعیب را

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا^ج

و آنانرا که ایمان آوردند باوی به بخشایش از خود

وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ

آواز سخت

ظالمان را

بگرفت

و

فَاَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جثِيمِينَ ﴿٩٤﴾

مرده افتاده

سراهای خود

در

گشتند صبح

پس

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ط

در آنجا

هرگز نبودند

گویا

تفسیر : در اینجا مذکور است که قوم شعیب از نعره فرشته هلاک گردید در اعراف ذکر شد که از رجفه یعنی زلزله هلاک شدند ، در سورة شعرا «عذاب يوم الظلة» ذکر شده یعنی ابرهای عذاب بصورت سایبان بر آنها احاطه کرده بود ، ابن کثیر می نگارد این هرسه عذاب بر آنها فراهم آمده بود پس در هر سورة مناسب به سیاق آن عذاب مذکور شده در سورة اعراف چون ذکر شده بود که آنها شعیب را گفتند ما از دیار خویش ترا با همراهانت بیرون می نمائیم ، در آنجا توضیح شد از همان زمین که میخواستند شعیب را تبعید نمایند به جنبش آن هلاک شدند در اینجا چون گفتار گستاخ آن ها مذکور گردید مطابق آن صیحه آسمانی تذکریافت ، گویا از يك فریاد عذاب الهی (ج) کافه آواز های ایشان ناپدید گردید در رکوع ۱۰ سورة شعرا چون این گفتار آنها نقل شد که «فاسقط علينا كسفا من السماء ان كنت من الصادقين» یعنی تو اگر صادقی پاره از آسمان را بر ما فرود آر ، مقابل آن عذاب (يوم الظلة) ذکر گردید .

أَلَا بُعْدًا لِّمَدِينٍ كَمَا بَعْدَتْ

دور افتادند

چنان که

مدین را

آگاه باشد دوری باد

هُود ﴿٩٥﴾

تمود

تفسیر : هر دو از صیحه هلاک شدند .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

و هرائینه و فرستادیم موسی را بانسانهای خود

و سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ۱۶

و بدلیل روشن

تفسیر : مراد از نشانه‌ها (معجزات) آن نه آیت است که در (ولقد آتینا موسی تسع آیات) ذکر شده در آنها بر معجزه عصا که از همه ظاهرو قاهر بود (سلطان مبین) یعنی سند واضح اطلاق شد - یا از (سلطان مبین) مراد آن دلایل روشن است که حضرت موسی (ع) درباره توحید و وجود و سایر صفات الهی (ج) در محضر فرعون عرضه داد و جای دیگر از آنها ذکر میشود ممکن است مراد از (سلطان مبین) معنی لغوی آن باشد یعنی غلبه آشکارا زیرا در قبال فرعون همیشه غلبه آشکار و فیروزی صریح به موسی علیه السلام نصیب میگردد .

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَاَتَّبَعُوا أَمْرَ

بسوی فرعون و جماعه او پس پیروی کردند فرمان

فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ۱۷

فرعون را و نبود فرمان فرعون براه راست

تفسیر : فرعونیان آیات واضح را مشاهده کردند باوجود آن پیغمبر خدا را نپذیرفتند و از دشمن خدا متابعت میکردند حال آنکه هیچ يك از گفته های وی قابل آن نبود که کس بشنود و چیزی از آن بدست آرد .

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ

پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت پس در آورد ایشانرا

النَّارَ وَ يَبُئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ ۱۸

به آتش و بد مکانی است که وارد آن شدند (دوزخ)

۱۲

تفسیر : چنانکه فرعون درینجهان امام کفر و تکذیب بود در آن جهان نیز چنان باشد ، کسانی که دردنیای کور کورانه به تقلید او میپرداختند به تعقیب او در آنجا تا منزل آخرین (دوزخ) برسند ، دوزخ جائیست که به عوض آب سرد آتش سوزان دارد .

وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ

وا از پی درآمده شدند فرعون و قوم او در این جهان لعنت را و روز قیامت

بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ ۹۹

بد عطائی است داده شده (برایشان)

تفسیر : تاج جهان است مردم به فرعون و فرعونیان لعنت می فرستند روز رستاخیز از سوی فرشتگان خدا (ج) و اهل موقف لعنت میشوند خلاصه سلسله لعنت همراه آنهاست گویا این است انعامی که به پاداش خدمات شان داده شده .

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَاءِ الْقُرْاٰنِ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ

این از اخبار دههای هلاک شده است که قصه آنرا میخوانیم بر تو

مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ ۱۰۰

بعضی از آنها باقی است و برخی از بین بریده

تفسیر : داستانهای ملل باستان به شما گفته شده که چسان به تکذیب پیغمبران پرداختند و گستاخی نمودند و چگونه تباہ شدند . مساکن بعضی مانند مصر که مقام فرعون بود تاهنوز آباد است . منازل برخی مانند قوم لوط ویران شده و بقایای آن به حال خراب برجاست و نبضی چنان از بین و بن برافتاده که بر صفحه هستی نشانی از آن باقی نمانده .

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلٰكِنْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ

و ستم نکردیم ایشانرا و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشان

فَهَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي

پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان که

يَدُ عُونٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

میخواندند هیچ خدا بجز چیز

لَهَا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ ط

وقتی که آمد فرمان پروردگار تو

تفسیر : خدا (ج) هیچ بی گناهی را مواخذه نمیکند تا بر حضرت او گمان ستم رود چون آنها خود در ارتکاب جرایم از حد تجاوز کردند و به کلی خویشتن را مستحق سزا گردانیدند ، عذاب خدا (ج) فرود آمد نگاه کنید معبودانیکه بر آنها اعتماد قوی داشتند و از آنها توقعات بزرگ می نمودند هنگام مصیبت هیچ به کارشان نیامدند .

وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَابَعٍ ①

و نیز زدند ایشانرا بجز هلاکی

تفسیر : از معبود باطل چه کار ساخته می شد برعکس مایه هلاک گردیدند چون آنها را مالک سود و زیان دانسته بر آنها امید بستند ، نذر و نیاز نمودند ؛ تعظیم و احترام کردند به این روز بد دچار شدند ، درائر تکذیب پیغمبر این عذاب فرود آمد و عذاب شرك و بت پرستی به آن افزود.

وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ

و چنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون گرفت

الْقُرْأَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ ٭ إِنَّ أَخْذَهُ

دهبارا و آنها ستمگار بودند هر آینه گرفتن خدا

أَلَيْمٌ شَدِيدٌ ۱۰۲

دردناك سخت است

تفسیر : به ستمگاران بسیار مهلت داده میشود اگر به هیچصورت باز نیامدند گرفتار و مواخذہ میشوند ، گنہگاری که خواهد در آن وقت از مواخذت وی کاسته گردد یا به گریختن نجات یابد جز خیال محال و جنون چیزی نباشد .

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَن خَافَ

هر آئینه در این سخن نشانه است هر کسی را که میترسد

عَذَابِ الْآخِرَةِ ط

از عذاب آخرت

تفسیر : چون در دنیا که دار عمل است انسان به ارتکاب شرک و کفر و تکذیب پیغمبران مورد چنین مجازات شدید قرار می یابد البته علامت بزرگ است بر اینکه در آخرت که دار الجزاست چه قدر عذاب او سنگین می باشد و به هیچصورت نمی تواند رستگار شود ، دانشمندی را که بفکر عاقبت خویش بوده از آن میترسد در این امر عبرت و نصیحت بزرگ است .

ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لِّلنَّاسِ

آن روزی است که جمع کرده شوند د ر آن مردمان

وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ۱۰۳

و آن روزیست که همه حاضر شوند در وی

تفسیر : امور تمام جهان در آن روز بیک وقت فیصله میشود اسلاف و اخلاف فراهم می آیند و هیچ غایب شده نمی توانند گویا بزرگترین روزی است که کافه امور به بارگاه عدالت الهی (ج) تقدیم میشود .

وَمَا نُوَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدٍّ وَذِي ط

و تاخیر نمی کنیم آنرا مگر برای وعده مقرر شده

تفسیر : میعادیکه در علم الهی (ج) مقرر است تکمیل میشود و آن روز فرا میرسد از تاخیر آن گمان مبرید که امری موهوم خواهد بود .

يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ ج

روزیکه بیاید سخن نگوید هیچکس مگر بدستور او

فَإِنَّهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ١٠

پس بعضی ایشان بدبخت باشند و بعضی نیک بخت

تفسیر : کس نتواند بدون حکم الهی (ج) سخنی بر زبان آورد اگرچه نافع و معقول باشد ، بعضی از مواقف رستاخیز چنانست که يك حرف نیز بدون اذن و اجازت الهی (ج) از زبان کس خارج شده نمیتواند .

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ

اما آنانکه بدبخت شدند پس در آتش باشد ایشانرا

فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ ١١ خَالِدِينَ فِيهَا

در آن فریاد سخت و ناله زار جاویدان باشند در آن آتش

مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا

تا برجاست آسمانها و زمین مگر

مَا شَاءَ رَبُّكَ ط إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ

آنچه خواهد پروردگارتو هر آینه پروردگارتو کننده است

لِمَا يُرِيدُ ۝۱۰۷ وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي

مرچیزی را که خواهد و اما آنانکه نیکیبخت شدند پس در

الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَاذَا مَت

بهشت باشند جاویدان در آنجا تا مدت بقای

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ط

آسمانها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو

عَطَاءً غَيْرَ مَجْدُوذِي ۝۱۰۸

بخشایشی بی انتها

تفسیر : این آیات را میتوان دو معنی کرد — اول — بقدر دوام آسمان ها و زمین دنیا اشقیا دردوزخ و سعدا در بهشت می مانند اما اگر پروردگار تو بیشتر از آن اراده کند بحضرت او معلوم است زیرا اگر ما خواسته باشیم در ازترین زمانها را تصور کنیم به اعتبار ماحول ما بیشتر ازین در تصور مانمی گنجد ، ازین جاست که در محاورات عرب نیز «**مادامت السموات والارض**» برای افاده مفهوم دوام گفته می شود — اما مفهوم حقیقی دوام وابدیت که آنرا (زمان لامحدود) میگویند مختص بر علم غیر متناهی حضرت الهی است که به «**ماشاء ربك**» ادا گردیده — تعبیر دوم این است که «**مادامت السموات والارض**» کنایه از دوام باشد پس در این آیت آسمان و زمین عبارت از آسمان و زمین آخرت است چنانکه خداوند میفرماید «**يوم تبدل الارض غير الارض والسموات**» ، در این صورت مطلب آنست تا وقتی اشقیا دردوزخ و سعدا در بهشت می باشند که زمین و آسمان های آخرت بجا باشد یعنی برای همیشه — اگر پروردگار تو خواهد آنرا موقوف کند همیشه در آن نمانند زیرا خلود جنتیان و دوزخیان نیز در مشیت و اختیار حضرت اوست اما او خود اراده فرموده که عذاب مشرك و كافر و ثواب اهل بهشت هرگز قطع نگردد چنانچه می فرماید «**وما هم بخارجين من النار**» (بقره رکوع ۲۰) **يريدون ان يخرجوا من النار وما هم بخارجين منها** (مائده رکوع ۶) **لا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينظرون** (بقره رکوع ۱۹) «**ان الله لا يغفر ان يشرك به و يغفر ما دون ذلك لمن يشاء**» (نساء رکوع ۱۸) مسلمانان را بر این اجماع است ، در روزگار ما کسانی که بنام مفسر اند برخلاف این میگویند روایات آنها یا ضعیف و موضوعی

است. یا اقوال غریب و مأول، یا مقصود بعض آیات و احادیث را از قصور دانش و سوء تفاهم غلط تعبیر کرده اند اگر به توفیق الهی (ج) نوبت به تفسیر مستقل رسید درین باره به تفصیل سخن رانیم.

تبصره: (چون در این مسئله علمای اسلام اهمیت خاص داده و نظریات مفصلی دارند و این جا تمام آن تفصیلات گنجایش ندارد بهتر است در این باب به کتب معتبره اهل سنت مراجعه شود) باقی ماند مسئله عصاة موحدین یعنی مسلمانانیکه بنا بر گناه به دوزخ افکنده میشوند (العیاذ بالله) راجع به آن احادیث صحیحه ما را به مشیت الهی (ج) اطلاع بخشوده است که روزی می آید که خداوند آنها را از دوزخ بر آورده در بهشت برین میرساند و هرگز بهشتیان از بهشت خارج نمیشوند شاید از این جهت است که خداوند درباره بهشتیان «عطاء غیر مجذوذ» و درباره اشقیاء «ان ربك فعال لهما یزید» فرموده است تا معلوم گردد که بعضی اشقیاء از دوزخ بر آورده میشوند و سعدا هیچگاه از جنت بر آورده نمیشوند. تنبیه: از «الامثاء و بك» تنبیه میشود که دوام خدا (ج) و دوام مخلوق فرق دارد و دوام مخلوقات در هر حال بر مشیت الهی (ج) موقوف است هر وقت بخواهد فنا کرده میتواند همچنین توضیح شد که جزا و سزا تابع اختیار و مشیت خداست و بر وفق عقاید آریه سماج نمیباشد که خدا را بر آن مجبور میدانند.

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ

پس مباش در شبهه از آنچه می پرستند این گروه

مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ

نمی پرستند مگر چنانچه می پرستیدند پدران ایشان

مِّنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوْفُوهُمْ نَصِيبُهُم

پیش از این و هر آینه ما تمام رساننده ایم بایشان حصه ایشانرا

غَيْرَ مَنْقُوصٍ ۝ ۹
بلا نقصان

تفسیر : شرك آوردن و بت پرستی چندین مردم و به سزا نرسیدن آن‌ها چیزی نیست که انسان را بفریبد و در شبهه بیفکند این‌ها آبا و اجداد خود را علی‌العمیاء تقلید میکنند ، معبودان باطل پدران شان را چه کار آمد که خود این‌ها را کار آید ، یقیناً آن‌ها در آخرت از عذاب حصه کامل میگیرند که نه کم می‌باشد و نه کاسته میشود گویا لفظ «غیر منقوص» مقابل «عطاء غیر مجذوذ» ذکر شده ، بعضی مفسران بر آنند که هر نصیبی که از رزق و امثال آن در این جهان به آن‌ها مقدر است کاملاً میرسد سپس سزای شرك بر آن‌ها تحمیل میشود .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ قَا خْتَلَفَ

و هر آئینه داده بودیم موسی را کتاب پس اختلاف افتاد

فِيهِ ط و لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

در آن و اگر نبودی سخنی که سابقاً صادر شده از پروردگار تو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ط و إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ

هر آئینه فیصله کرده میشد میان ایشان و هر آئینه ایشان در شبهه قوی‌اند

مِنْهُ مُرِيبٌ ۝۱۱

از آن که آن‌ها را مطمئن نمی‌ماند

تفسیر : تورات را به موسی علیه‌السلام دادیم و ویرا فرستادیم مردم در آن اختلاف نمودند بعضی پذیرفتند و برخی انکار ورزیدند امروز راجع به قرآن نیز همان اختلاف باقیست ، البته خدا (ج) میتواندست که نگذارد این اختلاف و دورنگی پدید آید یا پس از حدوث اختلاف مکتبان را مستاصل میکرد و کافه مجادلات را یکدم به پایان میرساند اما حکمت تکوینی متقاضی نشد بک چیز از اول فیصله شده که خداوند انسان را تاحدی آزادی کسب و اختیار عطاء نماید و مورد ابتلاء قرار دهد که بکدام راه میرود - حق خالق و مخلوق را ادا میکند و خویشتن را مستحق رحمت و کرامت الهی میگرداند یا از رفتار کج و کردار نادرست رهنمونی فطرت صحیحه را خیر باد گفته خود را مظهر غضب و سخط قرار میدهد «لَبِئْسَ كَمِ اَيْكَمِ احسن عملا» از این جهت است که سرشت انسان چنان نهاده شده که در اختیار خیر و شر بکلی مجبور و مضطر نباشد پس نتیجه لازم آن میشود که در دنیا خیر و شر باهم در تنازع باشد پس از آن مرحوم و مغضوب

جدا گردد تا با «الامن رحم ربك» «لاملئن جهنم من الجنة والناس» نیز تکمیل شود غالباً اگر این لفظ نمی بود همه اختلافات یکدم به پایان میرسید عوام الناس چون به این حکمت ها پی برده نتوانستند که در آینده نیز این اختلافات فیصله می پذیرد یا نه در شك افتادند .

وَ إِنْ كُنَّا لَهَا لَكُوفٍ فَيَنْهَمُ رَبُّكَ

و (هر آئینه) همه مردمان چون وقت آن رسد تمام دهد به ایشان پروردگار تو

أَعْمَالُهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝

جزای کردارشانرا هر آئینه وی به آنچه می کنند داناست

تفسیر : هنوز وقت آن نرسیده که پاداش کامل کردار هر کس داده شود چون وقت آن فرارسد ذره ذره حساب خواهد شد از تاخیر عذاب میندارید که خدا از اعمال شما بی خبر است .

فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

پس استوار باش چنانچه فرموده شد تو و آنانکه توبه کردند همراه تو

وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝

و از حد درمگذرید هر آئینه وی به آنچه می کنید بیناست

تفسیر : ای پیغمبر از خرافات مشرکان بهره یز باید تو و کسانی که از کفر و شرک توبه و معیت ترا اختیار کرده اند بخدا (ج) رجوع نموده در تعمیل احکام الهی به ثبات و استقلال استوار باشید ، در عقاید و اخلاق در عبادات و معاملات ، در دعوت و تبلیغ و در همه چیز از افراط و تفریط کنار گیرید و به راه راست توسط و استقامت پویان گردید در هیچ کار به افراط و تفریط نگرائید و از حد اعتدال بیرون نیائید یقین کنید خدای متعال همیشه بر اعمال شما بیناست .

وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

و میل مکنید بسوی آنانکه ستم کردند

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ۖ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ

پس برسد بشما آتش و نیست مر شمارا بجز

اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ﴿۱۳﴾

خدا مددگاران باز نصرت داده نشوید

تفسیر : پیشتر در «لاتطفوا» تجاوز از حد منع گردید اکنون توضیح میشود بسوی آنانکه ظالم یعنی از حد متجاوزند هرگز متمایل مشوید از موالات و مصاحبت ، تعظیم و تکریم ، مدح و ثنا هرگونه تشبیه ظاهری و همکاری ، خلاصه کوشش کنید که حسب مقدور در هر کار از آنها محترز باشید مبدا شعله های آتش به شما تماس کند آنگاه جز خدا مدد گاری نخواهید یافت و از سوی خدا (ج) نیز امدادی بشما نخواهد شد .

و أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا

و برپاکن نماز را دو طرف روز و قسمتی

مِّنَ اللَّيْلِ ط

از شب

تفسیر : به ستمگاران میلان مکنید بخدای یگانه بی انباز میل نمائید یعنی در بامداد و شام ، در تاریکی های شب نماز بخوانید این است وسیله بزرگ برای رضای الهی (ج) .

تنبیه : از دو طرف روز یعنی قبل از طلوع و غروب خورشید مقصود نماز بامداد و دیگر است یا یک طرف صبح و جانب دیگر شام است زیرا شام نیز متصل به غروب می باشد بعضی از سلف بر آنند که بامداد ، پیشین دیگر ، هر سه نماز در این کلمه داخل است در این صورت گویا روز را به دو حصه قسمت کرده اند ، در حصه اول فجر را شمرده اند و در حصه دیگر که از نیمروز آغاز و به غروب خورشید انجام می شود پیشین و دیگر را شمار کرده اند مراد از «زلفان الیل» خاص عشا یا مغرب و عشا است این کثیر می نویسد احتمال آنست که «طرفی النهار» بامداد و دیگر «زلفان الیل» تهجد باشد زیرا در آغاز اسلام این سه نماز فرض شده بود و بعد از آن فرضیت تهجد منسوخ شد و بر دو نماز سه نماز دیگر افزون گردید والله اعلم .

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ط
هر آئینه نیکوئی ها میبرد بدیها را

ذَلِكَ ذِكْرُى لِلَّذِى كَرِهَ ج
(۱۱۳)

این (پندی هست پندپذیران را) یادگاری است یادگیرندگان را

تفسیر : در قیام نماز ذکر الهی (ج) است چنانکه جای دیگر فرماید «اقم الصلوة لذكرى» یا مطلب این است که ضابطه «ان الحسنات يذهبن السيئات» برای یادکنندگان قابل یاد داشتن است و باید هر گز آنرا از یاد نبرند زیرا بدین وسیله مسلمان سوی حسنات بصورت خاص ترغیب میشود حضرت شاه (رح) می نگارد حسنات به سه نوع سیئات را میبرد ، هر که حسنات کند سیئات وی بخشوده میشود ، هر که حسنات نماید عادت بدی از وی زایل میشود ، در هر دیاری که نکوئی عمومیت پذیرد هدایت آید و گمراهی رخت بندد و در هر سه صورت باید حسنات غالب باشد زیرا ضرورت صابون بمقدار کثافت است .

وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
و صبر کن (پس هر آئینه) خدا ضایع نمیسازد

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱۴)

مزد نیکوکاران را

تفسیر : غور کردن در قرآن آشکار مینماید که در حصول امداد و معاونت الهی (ج) خلاص دوجیز دخل دارد «صلوة» «صبر» «واستعينوا بالصبر والصلوة» (بقره) این جانی از ذکر صبر بعد از صلوة مقصود این است که مسلمان در عبادت و اطاعت خدای متعال ثابت قدم باشد و به هیچگونه رنج و محنت اعتنا نکند ، بعد از این مدد و نصرت الهی (ج) حاصل میشود کردار نیکو کاران ضایع نمیشود بل بیشتر از اندازه قدر میشود .

فَلَوْلَا كَانَتْ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ

پس چرا نشدند از اهل قرن ها (جماعات) که پیش از شما بودند

أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي

خداوندان عقل و خیر منع میکردند از فساد در

الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ

زمین لیکن اندکی از آنها که نجات دادیم ایشانرا

وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ

و پیروی کردند ستمگاران چیزی را که آسودگی داده شدند به آن

وَكَانُوا حُجْرٍ مِّنْ

و بودند گنجهگاران

تفسیر : پس از بیان احوال گذشتگان به امت محمدیه (ص) ترغیب میشود که باید در آنها آمرین بالمعروف و ناهین عن المنکر به کثرت موجود باشد ملل باستان از آن جهت تباه شدند که عوام به عیش و عشرت گرفتار آمده به ارتکاب جنایت پرداختند . بزرگان که اندکی آثار خیر در ایشان پدیدار بود از ممانعت و نصیحت دست کشیدند ، حال دنیائی شان در اثر کفر و عصیان ، ظلم و طغیان روبه انحطاط گذاشت و کس نماند که به اصلاح آن پردازد معدودی چند برای «امر بالمعروف» صدای خویش را بلند کردند اما آنجا که نقاره نوازند نوای طوطی بجای نرسد در نتیجه منع کنندگان از عذاب محفوظ ماندند و دیگران همه تباه گردیدند شاه (رح) مینویسد که اگر شمار نیکان فزون بودی قوم هلاک نشدی چون اندکی بودند خود شان نجات یافتند در حدیث صحیح است که اگر دست ظالم گرفته و از ظلم باز داشته نشود و مردمان «امر بالمعروف» «نهی عن المنکر» را بگذارند عنقریب خدا (ج) عذابی عام فرود آورد و هیچکس را نگذارد . العیاذ بالله .

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ

و هرگز نیست پروردگار تو که هلاک کند اهل دیهارا به ستم

وَأَهْلُهُمْ مُّصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾

و اهل آن نیکوکار باشند

تفسیر : ساکنان قری که به اصلاح حالت خود متوجه شوند . نیکو را ترویج نمایند ظلم و فساد را باز گذارند . شان خداوند قدوس نیست که خواه مخواه آنها را جبراً بگیرد و هلاک کند عذاب وقتی نازل میشود که مردم در کفر و عصیان و یا ظلم و طغیان از حد بگذرند .

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً

و اگر خواستی پروردگارتو البته گردانیدی مردمانرا (یکملت)

وَأَحَدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾

بیک راه و همیشه باشند اختلاف کنندگان

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ط

مگر آنکه رحمت کند پروردگارتو

تفسیر : چنانچه پیشتر بار بار نوشته شده است حکمت تکوینی حضرت الهی (ج) مقتضی نیست که مردم جهان را بیک راه روان کند پس همیشه در قبول و عدم قبول حق اختلاف موجود است و بعد از این نیز دوام خواهد داشت اما در حقیقت کسانی نفاق و اختلاف مینمایند که مقابل فطرت صریح و روشن حق را تکذیب میکنند اگر همه بروفق فطرت سلیمه رفتار میکردند اختلافی نمی ماند بدین جهت به «الامن رحم ربك» تنبیه شد که کسانی که خداوند (ج) بر آنها به طفیل حق پرستی شان رحم فرموده از اختلاف کنندگان مستثنی می باشند .

وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ط وَتَمَّتْ كَلِمَةُ

و برای این آفریده ایشانرا و تمام (تأبت) شد سخن

رَبِّكَ لَا مُلْثَ جَهَنَّمَ مِنَ الْجَنَّةِ

پروردگار تو که البته پرکنم دوزخ را از جن

وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۹﴾

و مردمان همه آنها

تفسیر : مقصود از آفرینش دنیا این است که هرگونه صفات «جمالیه و جلالیه» حضرت کبریائی ظهور کند ازین جهت اختلاف مظاهر ضروری است تا یک طائفه در پیشگاه مالک خویش وفا و اطاعت خود را نشان دهند و مظهر رحمت و رضوان و کرم و غفران او گردند اینها مصداق «الامر بحم ربك» اند گروهی دیگر در اثر طغیان و عصیان خود مظهر صفت عدل و انتقام او شده بدوام حبس سزا داده شوند تا «لا ملث جهنم من الجنة والناس اجمعین» بر آنها تطبیق یابد ، بهر حال مقصد تشریعی آفرینش عالم، عبادت است «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (الذاریات - رکوع ۳) و حکمت تکوینی اینست که آنها که مقصد تشریعی را به کسب و اختیار خویش انجام میدهند و آنانکه انجام نمیدهند هر دو طبقه بوجود آیند تا مظهر صفات جلالیه و جمالیه و به عبارت دیگر مورد لطف و قهر او شده توانند .

در کارخانه عشق از کفر ناگزیر است
دوزخ کرا بسوزد گر بولهب نباشد

مظاهر لطف و کرم نیز به اعتبار مدارج استعداد و عمل مختلف میباشد .
اختلافات بود زینت و زیب دنیا * رونق باغ همانا گل رنگارنگ است

وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ

و هر چیز را که میخوانیم بر تو از اخبار پیغامبران

مَا نُسَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي

آنچیز را که ثابت میگردانیم به آن دل تو و آمده است بتو در

هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ

این سوره سخن درست و پندی و یاد کردنی

لِللَّهِ مُبِينٌ ۱۳۰

برای مسلمانان

تفسیر : در بالا بسی از حکایات انبیاء و رسل ذکر شد اکنون در خاتمه سوره بر حکمی که در آن قصص مذکور بود تنبیه میشود یعنی حضرت یغمبر (ص) چون واقعات گذشته را میشوند قلب فرخنده وی بیش از پیش ساکن و مطمئن میگردد و به امت علم تحقیقی نصیب میشود علمی که در آن نصیحت و تذکیر است - انسان چون میشوند که هموعان وی در گذشته به کیفر گناه هلاک شده اند از آن اجتناب میورزد و چون میبیند استقامت به فلان طریق باعث نجات مردم شده طبعاً سوی آن میشتابد - فی الحقیقت در قرآن کریم قسمت قصص آنقدر مؤثر و مذکور واقع شده که هر کرا آنرا مطالعه کند و در آن درجی از ایمان و تقوی حاصل نماید - اینها را میخواند و در آن راجع به قصص و بعضی مضامین دیگر که در قرآن کریم مکرر دیده میشود مادر آغاز رساله «القاسم» مضمون مستقلی نگاشته ایم ارباب ذوق مطالعه کنند .

وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يَأْمِنُونَ أَعْمَلُوا

و بگو آنانرا که ایمان نمی آرند کار کنید

عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ ۱۳۱

بر حال خود هر آینه ما نیز کار می کنیم

وَأَنْتَظِرُونَ ۱۳۲

و انتظار کشید هر آینه ما نیز منتظریم

تفسیر : مضمون این آیات در آغاز این سوره گذشت مطلب این است اگر سخن مرا قبول نمیکنید بهتر است شما بر عناد خود استوار باشید من بر مقام خود استقامت ورزم شما برای من حوادث دهر را انتظار برید و من منتظر انجام بد شما هستم هر چه در پرده غیب باشد بزودی آشکار میگردد «یتربصون بكم الدوائر عليهم دائرة السوء» .

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

و خدا ایراست علم غیب و آسمانها و زمین

وَالِیْهِ یُرْجَعُ الْاُمُّرُ كُلُّهُ فَاَعْبُدْهُ

و بسوی او بازگردانیده میشود کار همه آن پس عبادت کن او را

وَتَوَكَّلْ عَلَیْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ

و توکل کن بر او نیست پروردگار تو بی خبر

عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۳﴾

از آنچه میکنید

تفسیر : از کفر و شرارت آنها ملول مباش وظایف خویش را انجام کن حکمت آنها را به خدا بسیار هر چه در آسمان و زمین است از حضرت وی پوشیده نمی ماند کارها به خدا (ج) باز می گردد اینها آنجا می دانند که در چه خبط افتاده بودند تواز صمیم قلب به عبادت و اطاعت پروردگار مشغول باش خاص به مدد وی توکل کن خدا (ج) از کردار مخلصان آگاهست بر طبق آن باشا معامله میکند در حدیث است اصحاب (رض) پرسیدند «ای پیغمبر خدا آثار پیری بروجود فرخنده زودتر هویدا شد» حضرت گفت «شبیبتی سورة هود و اخواتها» یعنی مراسوره هود و نظایر آن پیر ساخته است - بعضی علماء نوشته اند که در سورة هود آیت «فاستقم كما امرت ومن تاب معك ولا تطغوا انه بما تعملون بصیر» آنحضرت را پیر ساخت . رزقنا الله سبحانه و تعالی الاستقامة علی دینه و سنة نبیه صلی الله علیه و سلم به فضل و احسان خدای منان سورة هود تمام شد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

الرَّ قَفْ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ① قَفْ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ

تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ

ما بیان میکنیم بر تو نکوترین بیانی

بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ

بدان جهت که وحی نمودیم ما بسوی تو این قرآن را

وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ۝۳

وهرائینه تو بودی پیش از آن بیخبران

تفسیر : بوسیله وحی الهی (ج) که بصورت قرآن بر تو فرود می آید بیانی نیکو در صورتی بس زیبا بتو می شنوایم ، بیانی که تو نیز مانند قوم خویش از آن بیخبر بودی گویا این واقعه پیش از این در بائبل و کتب تاریخ تنها به شکل افسانه مذکور بود ، قرآن قسمت های ضروری و سودمند آنرا چنان به ترتیب شگفت و اسلوب بلیغ و مؤثر بیان کرد که نه تنها انسان را به قصور داستان سرایان باستان آگاه می سازد بل جابجا به نتایج بلند آن رهنمونی میکند و در آئینای داستان ابواب علم و هدایت را باز می نماید - در ضمن احسن القصص انسان بر حقایق بی شماری تنبیه میشود که از آن جمله این هاست : هیچ چیز مانع تقدیر خدا (ج) شده نمیتواند - کسی را که خدا مورد عنایت خویش قرار دهد اگر تمام جهان گرد آیند نتوانند بتدابیر ممکنه وی را از فضل الهی (ج) محروم نمایند. صبر و ثبات در دنیا و آخرت مفتاح کامیابیست - حسد و دشمنی جز نقص و خذلان بار نیارد - عقل کوهری بس شریف است که انسانرا بر دشواری هافروز و در زندگی کامیاب می گرداند - عاقبت ، شرافت اخلاق و پاکدامنی انسان رادر نگاه دشمنان و حاسدان نیز گرامی و عزیز میسازد. مفسران رادرشان نزول این سوره چندین روایت است ، از اجتماع همه به این نتیجه میرسیم : یهود مشرکان مکه را واسطه قرار داده از حضرت پیغمبر (ص) به امتحان پرسیدند ابراهیم و اولاد وی به شام سکونت داشتند چه شد که بنی اسرائیل به مصر انتقال کرد و موسی ناگزیر گردید که با فرعون مقابله کند ؟ ممکن است مسلمانان نیز به شنیدن داستانی اشتیاق داشتند که مفصل و مربوط به تاریخ بوده از بصایر و عبر مملو باشد - از طرف دیگر چون احوال و حوادث این حکایت با احوال پیغمبر (ص) و قوم وی چندین شباهت داشت و تذکار آن ؛ حضرت نبوی رامایه تسکین و تسلیت و قوم وی را موجب عبرت بود پس بنا بر تمام این وجوه داستان حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم به تفصیل کافی مذکور گردید تا پسرندگان دانند که چون سبب انتقال بنی اسرائیل یعنی یعقوب (ع) و پسران وی از شام به مصر واقعه حضرت یوسف شد. نسل اسرائیل در مصر فزونی گرفت تا آنگاه که موسی (ع) مبعوث گردیده آنها را از غلامی فرعون و قبطیان نجات بخشید .

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي

چون گفت یوسف پدر خود را ای پدر من (هر آئینه من)

رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ

بخواب دیدم یازده ستاره و خورشید

وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي

و ماه را دیدم ایشانرا بمن سجد کنان

تفسیر : این خواب را در کودکی دیده بود که یازده اختر با خورشید و ماه به او سجده می کنند ، راست است (سالی که نیکوست از بهارش پیداست).

قَالَ يَبْنِي لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَيَّ

گفت ای پسر که من بیان مکن خواب خویش را بر

إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا

برادرانت که اندیشه کنند در حق تو فریبی

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ

البته شیطان آدمی را دشمن ظاهر است

تفسیر : شیطان همیشه در کمین انسان است و سوسه می افکند و برادرانت را برخلاف تو برمی انگیزاند ، تعبیر خواب روشن بود برادران یوسف از دودمان نبوت بودند - دانستن چنان خواب واضح برایشان دشوار نمی نمود - میدانستند یازده اختر یازده برادر و خورشید و ماه پدر و مادر ویند ، گویا وقتی فرامیرسد که اینها در بیشگاه عظمت یوسف

سرمی نهند ، در پایان سوره «یابِت هَذَا تَوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَعَلَهَا وَبِي حَقًّا» اشاره بدین موضوع است - معلوم است یعقوب پیش از خواب میدانست که برادران علالتی از محبت پدر بیوسف رشك میبرند - در این وقت نیز دانست اگر خواب وی را بشنوند شیطان در دل های شان آتش حسد بیفروزد و پرده رشك بر دیدگان شان حجاب شود ، کاری کنند که بیوسف مایه اذیت و بخود موجب فضیحت گردند پس یوسف را بازداشت تا خواب خویش را بر برادران نگوید حتی به بنیامین که برادر عینی یوسف (ع) و طرف اعتماد او بود نیز این راز را در میان نهد مبادا بدیگران گوید و سخن در افواه افتد .

تنبيه : حافظ ابن تیمیه (رح) در یکی از رسایل خویش مینگارد در قرآن لغت و اعتبارات عقلی هیچ کدام دلالت نمی کند بر اینکه برادران یوسف (ع) پیغمبر بودند ، حضرت پیغمبر و اصحاب نیز در این باره چیزی نفرموده اند آیامیتوان عقوق والدین ، قطع رحم - اقدام به کشتن برادر مسلمان ، فروختن مانند غلامان ، اخراج آن به دیار کفر - دروغ صریح گفتن و حيله نمودن و مانند این سایر کردار های زشت را به پیغمبران نسبت داد اگر چه پیش از بعثت باشد العیاذ بالله . کسانی که برادران یوسف (ع) را پیغمبر پنداشته اند دلیلی دیگر جز کلمه (اسباط) ندارند حال آنکه اسباط تنها بر اولاد صلبی اطلاق نمی شود بل بر اقوام و امم نیز اطلاق میگردد تقسیم بنی اسرائیل بر اسباط در روز کار حضرت کلیم بوقوع پیوست .

وَ كَذٰلِكَ يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ

و بدین سان برمیگزیند ترا پروردگار تو

تفسیر : همچنانکه ترا خواب نیکو نشان داد از جاذبه رحمت خویش در بارگاه قرب مقام خاص عنایت کند چنانکه به نبوت سر فرازش کرد و به عنایت ظاهری و باطنی نوازش فرمود .

وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْاَحَادِيثِ

و بیاموزد بتو از تعبیر خوابها

تفسیر : مانند تعبیر رءیا یعنی خواب را شنیدن و از ذهانت و فراست آنرا در موقعش تطبیق نمودن - یا بجا سخن راندن و عواقب امور را زود دانستن - یا به کنه ارشاد خدا (ج) و پیغمبر و قصص اقوام و امم و مندرجات کتب منزله رسیدن تمام اینها در «تأویل احادیث» مندرج است .

وَيْتُهُمْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ

و تمام کند نعمت خویش را بر تو و بر آل یعقوب

تفسیر : با نعمت آن جهان نعمت این جهان را کرامت می کند با نعمت نبوت از دولت سلطنت نیز برخوردار می گرداند ، رنجها را می برد حیات مسرور و فارغ البالی نصیب می کند دودمان یعقوب را از رنجهای دنیائی و مکروهات مادی نجات می دهد و آینده از نسل وی پیامبران و پادشاهان بزرگ پدید می آرد .

كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ

چنانکه تمام کرد آنرا بر دو پدر تو پیش از این

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ

ابراهیم و اسحاق

تفسیر : یعقوب فروتنی کرد و نام خود را نبرد بل پدر خود اسحاق و پدر وی ابراهیم را یاد کرد ، خدا (ج) ابراهیم را خلیل و پیغمبر خویش گردانید نار را بروی گلزار و دشمن وی نمود را هلاک کرد ، اسحاق را به پیامبری برگزید از صلب وی پیغمبری پدید آورد چون یعقوب که تمام پیغامبران بنی اسرائیل از وی به وجود آمدند ، در حدیث است **ابن الکرم ابن الکرم ابن الکرم ابن الکرم یوسف (ع) بن یعقوب (ع) بن اسحاق (ع) بن ابراهیم (ع)** **تنبيه :** حضرت یعقوب (ع) قسمتی از پیشینگوئی خویش را غالباً از خواب حضرت یوسف (ع) دانسته بود که در کودکی خوابی چنان فرخنده و مبارک دیده بود و چیزی را از خصال خوب و شمایل نیک یوسف (ع) میدانست یابه وسیله وحی الهی آگاه گردیده بود .

إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٦٤

هر آینه پروردگار تو دانا با حکمت است

تفسیر : وی از شایستگی و استعداد هر کس آگاه است ، مناسب حکمت خویش به وی فیض می بخشد .

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ

هر آئینه هست در داستان یوسف و برادران وی

آيَةُ لِلَّسَائِلِينَ ⑦

نشانه برای پرسندگان

تفسیر : درس گذشته یوسف و برادرانش به کسانی که می‌خواهند از ادراک چنین وقایع نتیجه گیرند بسا آیات هدایت و عبرت پدیدار است به شنیدن آن قدرت و حکمت عظیم الهی (ج) در دلها نقش بندد و صداقت حضرت پیغمبر (ص) با ثبات رسد و ثابت گردد که حضرت پیغمبر (ص) با وصف آنکه امی بود و از هیچ کتاب و آموزگاری استفاده نکرده حقایق منقح و منضبط تاریخ را که بیان آن جز به اعلام ربانی موجه نگردد منکشف می‌فرماید خاصتاً بقریش مکه (که به تحریک یهود در این باره از آن حضرت سوال نموده بودند) در این داستان درسی بس عبرت انگیز است همچنانکه یوسف (ع) را برادرانش از خانه بدر نمودند از فرط حسد به کشتن و جلای او از وطن باهم مشوره کردند - هرگونه رنجها رساندند ، در اهانت و استخفاف وی کوچک ترین فرو گذاشتی نکردند عاقبت روزی فرا رسید که بیارگاهش به نیاز و ندامت باز آمدند - خدای متعال یوسف (ع) را به مقامات عالیّه در این جهان و آن جهان برگزید . وی هنگام عزت و توانائی از گناه برادران چشم پوشید و با سینه فراخ تمام تقصیرات شان را بخشید همچنین اقوام حضرت پیغمبر (ص) درباره وی حيله ها نگيختند به آبرو و احترام وی تعرض نمودند حتی به ترك وطن مجبورش نمودند اما بزودی روزی فرا رسید که آفتاب رفعت و موفقیت حضرت دور از وطن درخشیدن گرفت و پس از سالی چند روز تاریخ فتح مکه فرا آمد و حضرت پیغمبر (ص) عیناً بسان یوسف علیه السلام «لا تریب علیکم الیوم» گفته بر جرائم اخوان قوم خط عفو کشید .

إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَإِخْوَتُهُ أَحَبُّ

چون گفتند البته یوسف و برادر اعیانی وی دوست تراند

إِلَىٰ آبِنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ ٥ إِنَّ

زاد پدرما از ما مردم توانائیم هر آئینه

أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ①

پدرما در خطای آشکاراست

تفسیر : یعقوب (ع) یوسف و برادر عینی وی بنیامین را بسیار دوست میداشت زیرا از سایر برادران کوچکتر و بی مادر بودند به فروغ فراست یا الهام ربانی میدانست که مستقبل یوسف (ع) تابناک و سلسله دودمان نبوت بذات فرخنده وی مربوط است ، یوسف (ع) نیز با حسن زیبا و سیرت دلاویز به کمال ظاهری و معنوی محبت پدر بزرگوار را بیشتر از دیگران بخود جلب نموده بود ، این امر بر سایر برادران ناگوار بوده می گفتند چون موقع فرارسد مابکار پدر آئیم و وی نیز هنگام ناتوانی از نیروی مامستفید میشود از کودکان چه آید به این پندار پدر را به سهو بزرگ منسوب میکردند و فاقد موازنه خیر و شر میخواندند .

اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا

بکشید یوسف را یا بیفکنیدش در زمینی

يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ

تا خالص بماند بشما توجه پدرتان

تفسیر : چون آتش رشك در نهادشان فروزان بود مشوره کردند و گفتند تا یوسف (ع) موجود است نتوانیم عنایت و توجه خاص پدر مهربان را به خود معطوف گردانیم بایست این داستان خاتمه پذیرد یوسف کشته شود ، یابدیاری دور تبعید گردد که هرگز نتواند باز آید چون وی برداشته شود همه عنایات پدر از آن ماباشد گویا بنیامین را هیچ اهمیت نمی دادند محبت پدر را با وی طفیلی محبت یوسف (ع) میدانستند .

وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ②

و باشید پس از وی گروهی شایستگان

تفسیر : همین یکبار بقتل وی میپردازیم یادرباره او گناه دیگر میکنیم پس از آن توبه کرده از صلحا میشویم - مفسران «وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» را چنین تفسیر کرده اند بعد از یوسف کارهای ماهمه صورت میگیرد زیرا پدر مهربان از یوسف (ع) دلگیرد و بما گراید .

قَالَ قَائِلُكَ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يَوْسُفَ

گفت گوینده از ایشان مکشید یوسف را

وَأَلْقُوهُ فِي غِيَبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ

و بیفکنید او را در قعر چاهی تا فرا گیرد وی را

بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ ⑩

بعض رهگذران اگر کنند همانند

تفسیر : این گوینده «یهودا» (رح) بودوی گفت بی گناهی را کشتن امری بس دشوار است جز آن نیز مطلب بدست می آید اگر خواهید یوسف را از کنار پدر دور گردانید بهتر آنست که از شهرش به بیابان بریدو در چاه گمنام و مهجور در افکنید . ابوحیان از علمای لغت نقل میکند «غیابت الجب» (طاقی است که در چاه اندکی بلندتر از سطح آب تعبیه نمایند) مقصد شان این بود که وبال قتل عمد بر آنها وارد نشود زیرا اگر یوسف را بچاه افکنید شاید مسافری را در آنجا گذر افتد و از حال وی آگاه شده از چاهش برارند در این صورت بدون آنکه دست ما به خون ناحق آلوده گردد به مقصد خویش نایل میشویم .

قَالُوا يَا بَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى

گفتند ای پدر ما چیست ترا که امین نه پنداری ما را بر

يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ⑪

یوسف و ما به او نیک خواهیم

تفسیر : از این آیت بر می آید که برادران یوسف (ع) بیشتر نیز چنین آرزویی از پدر نموده بودند اما وی بفرستادن یوسف در معیت آنها مطمئن نشده بود .

أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَبُ

بفرست یوسف را با ما فردا تا نیکو خورد میوه و بازی کند

وَاِنَّا لَهُ لَحَفِيظُونَ ﴿۱۲﴾

وهر آئینه ما اورا نگاه بانیم

تفسیر : نیروی این فرخنده فرزند از نشستن به خانه عاطل گردد سزاوار آنست وی را بگذاری بصحرا شود آنجا گوسفند میچراند از میوه های صحرا متمتع میگردد ، بازی میکند و ورزش مینماید ، گویند بازی آنها دویدن و تیر انداختن بود چنانکه ابوحیان گوید بازیهای مناسب ، کودکانرا مایه نشاط و شگفتگی گردد . خلاصه بردن یوسف (ع) را باخود به جدیت از پدر درخواست کردند و راجع به حراست وی موکداً مطمئن گردانیدند مفسران گویند یوسف را نیز برفتن و اجازه گرفتن از پدر تشویق کرده بودند .

قَالَ اِنِّیْ لَیَحْزُنُنِیْ اَنْ تَذْهَبُوْا بِهٖ

گفت یعقوب هر آئینه اندوهگین کند مرا که شما بیریدش از پیش من

وَ اَخَافُ اَنْ یَّأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَاَنْتُمْ

و میترسم که بخورد او را گرگ و شما

عَنْهُ غٰفِلُوْنَ ﴿۱۳﴾

از وی بیخبر باشید

تفسیر : هجران یوسف و رفتن آن با شما مرا غمگین میکند و چون کودک است ترسم غافل نشینید ؛ گرگ او را بخورد ، گویند گرگ در آن بیابان بسیار بود ، حضرت شاه (رح) مینگارد : چون برادران یوسف میخواستند گرگ را بهانه کنند در دل یعقوب (ع) نیز خطر گرگ پدید آمد ، بعضی محققین پندارند چون گفتن «و اخاف ان یاکله الذئب» از مقام تفویض و توکل پیغمبر بزرگی مانند حضرت یعقوب اندکی فراتر بود کویا بیاداش آن پسرانش سخنرا از زبان او گرفتند و آنچه را خود اندیشیده بودند در محل وقوع آوردند .

قَالُوا لَیِّنْ اَکَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ

گفتند اگر بخوردش گرگ و ما

عُصْبَةٌ إِنَّا إِذَا لُخِرُونَ ﴿١٣﴾

جماعتی نیرومندیم (هر آئینه) مادران هنگام زیان کار باشیم

تفسیر : اگر با وجود جماعت نیرومندی چون ما برادر کوچک ما را گرگ خورد ضایع تر از ما کس نیست چه زیانی بزرگتر از این است که در قبال نظر یازده برادر توانا کودک ناتوانی طعمه دهان گرگ گردد اگر چنین واقع شود باید گفت هر چیز مادر زیان است .

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهٖ وَاجْمَعُوْا اَنْ يَّجْعَلُوْهُ

پس چون بردند یوسف را و اتفاق کردند که بیفکنندش

فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ ۚ وَ اَوْحَيْنَا اِلَيْهٖ

در قعر چاهی و اشاره کردیم (ووحی فرستادیم) به یوسف

لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِاَمْرِ هِمُّ هٰذَا وَ هُمُّ

که تو البته آگاه گردانی ایشانرا باین کار شان و آنها

لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾

نشناسند

تفسیر : مفسران در ضمن ، سخنان درد انگیز و رقت آوری ذکر میکنند که سنگ از آن بناله می آید اما خدایند که تا کجا راست است . قرآن کریم باعتبار نصب العین خاص خود این همه تفصیلات را شایان ذکر و در خور اعتنا نمی داند زیرا مهمات به این جزئیات مربوط نیست ، قرآن میخواهد دل های سامعین خویش را برقت آرد اما وقتی که منشأ آن خاص ایمان و عرفان باشد ، قرآن عادت ندارد که به آئین عامه خطباء رقت عادی را که کافر و مسلمان حتی حیوانات نیز طبعاً در آن مشترکند مورد توجه شدید قرار دهد ، در اینجا نیز تمام واقعات متضمنه حذف و انجام سخن بیان شده یعنی برادران ، یوسف (ع) را به لطایف الحیل از نزد پدر بردند و چنانکه قرار داده بودند آماده شدند که در چاهش بیفکنند در آنوقت

طوری که هیچکس نداند به یوسف (ع) اشاره کردیم پریشان مشو روزی بیاید که این همه اعمال را بیاد آری و تو به چنان مقامی بلند فایز کردی که بتورسیده نتوانند و از طول عهد ترا شناسند . تفصیل این مسئله که اشارت خدائی در خواب بود یا بیداری ، بطریق الهام بود یا بواسطه فرشته در قرآن نیست البته از ظاهر الفاظ گفته اند آمدن وحی به چهل سالگی موقوف نیست زیرا عمر یوسف (ع) در آن هنگام اندک بود . والله اعلم .

وَجَاءُ وَا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ط

و آمدند نزدیک پدر خود شبانگاه گریان

تفسیر : هنگامیکه به خانه میرسیدند هوا تاریک شده بود یا عامد بتاریکی آمدند زیرا در فروغ روز دیدن روی پدر دشوار بود چادر سیاه شب برسنگدلی وآه و گریه دروغشان پرده می افکند ، اعمش چه نیکو گفته بعد از شنیدن گریه اخوان یوسف مردم را تنها به چشم اشکبار نتوان صادق پنداشت .

قَالُوا يَا بَانَا إِنَّا ذُهِبْنَا نَسْتَبِقُ

گفتند ای پدر ما هر آینه ما بصحرارفتیم پیشی می گرفتیم بر یکدیگر

و تَرَكْنَا يَوْسُفَ عِنْدَ مَتَا عِنَا

و گذاشتیم یوسف را نزد رخت خویش

فَاكَلَهُ الذِّئْبُ ج

پس بخورد او را گرگ

تفسیر : در حفاظت وی اندکی فرو گذاشت نکردیم در آنجا که لباس و سایر اشیای نگهداشتنی خود را نهاده بودیم یوسف را گذاشتیم و خود بازی و دویدن آغاز کردیم همینکه از دیدگان ما پنهان گردید گرگ وی را در ربود هرگز احتمال نمی رفت در این قدر فرصت اندک گرگ فراز آید و یوسف را شکار کند .

وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا

و نیستی تو باوردارنده ما را و اگر چه هستیم

الْبَاءُ صِدِّ قَيْنَ ①۷

راست گویان

تفسیر : تواز نخست درکار یوسف (ع) بما بدگمانی اگرچه صداقت ما
هماره درپیشگاه تو ثابت باشد دراین معامله بهیچ صورت سخن مارا
نمی پذیری .

وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ ط

و آوردند بر پیراهن او خون دروغ
تفسیر : آهویا گوسفندی را کشتند و پیراهن یوسف (ع) را بخون آن
آلوده نمودند میخواستند بخون دروغ پدر را متیقن دارند که گرگ
یوسف (ع) را دریده و پیرهنش را بخون آغشته نموده .

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً ط

گفت نی بلکه آراسته است برای شما نفسهای شما تدبیری را

فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ

پس کارمن صبریست نیکو و خدا (یاری خواسته شده ازوی) یاری میخواهم ازوی

عَلَى مَا تَصِفُونَ ①۸

بر آنچه شما بیان میکنید

تفسیر : کسیکه درشام نگهت پیراهن یوسف را از مصر می شمیذچه
ممکن بود خون گوسفندی را خون یوسف پندارد . یعقوب سخن آنان را
تکذیب کرد بعضی مفسران گویند یعقوب (ع) گفت چه برد بار گرگی
بود یوسف (ع) را درر بود اما پیراهن آغشته بخونش را درست برآورده
درکنارش نهاد ، راست است که دروغگو حافظه ندارد پیراهن را بخون
آغشتند اما نیندیشیدند که آنرا بدون ترتیب دریده و به پدر عرضه
میداشتند ، یعقوب (ع) آشکارا گفت این سخنان همه ساخته و پرداخته
شماست من صبر جمیل می نمایم ، صبریکه در آن نه شکوه پیش کسانست و نه

سعی انتقام از شما من خاص ببارگاه الهی (ج) دعا میکنم تا درین صبر بمن یاری نماید و بتائید غیبی پرده از روی کار بردارد و حقیقت این امر را چنان بمن آشکار گرداند که باز دیدار یوسف بسلامتی نصیب گردد ، معلوم است یعقوب (ع) را آگاهی داده شده بود که معاملت آزمون که وی در آن مبتلا شده بپایان میرسد و پس از روزگاری معین از مصیبت نجات می یابد اکنون از نگاپو و تدبیر انتقام مفادی حاصل نمیشود هنوز یوسف (ع) باز نمی آید سایر پسران در سرتاسر گیتی رسوا میشوند و شاید بخشم آیند و در ایذای تونیز کوشش کنند (کذا قال امام الرازی فی تفسیر الکبیر) والله اعلم .

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ

و آمد کاروانی پس فرستادند سقای خود را

فَادُلِّيْ دَلُوْهُ ط قَالَ يَبْشُرِيْ هَذَا غُلْمٌ ط

پس انداخت دلو خود را گفت ای مژده این (پسر) نوجوانی است

تفسیر : گویند سه روز یوسف (ع) در چاه بود و به قدرت الهی (ج) نگهبانی شد خداوند (ج) در دل یهودا برادر وی افگند که هر روز پیرامون چاه رود و به وی خوراک رساند سایر برادران نیز خبر می گرفتند تا راه گذری از دیار بیگانگان فرارسد و او را از چاه بدر آورده با خود ببرد و این خار از میان برداشته شود - گل است سعدی و در چشم دشمنان خارا است - عاقبت کاروانی که از مدین بعزم مصر روان بود در آنجا گذر کرد و نگاه شان بچاه افتاد یکی را بی آب فرستادند وی دلوش را فرود آویخت چون یوسف (ع) کوچک بود بدان نشست و ریسمان را گرفته از چاه بدر آمد آنکه او را بر آورد چون شمایل زیبایش را مشاهده کرد از شادی بانگ «یا بشری» بر آورد و بی اختیار گفت شگفتا چه زیبا پسری است به دیمت نیدو دروخته خواهد شد .

وَأَسْرَوْهُ بِضَاعَةً ط

و پنهان ساختند او را سرمایه : انسته

تفسیر : کسیکه (از کاروانیان) یوسف (ع) را از چاه بر آورده بود خواست از دیگران پنهانش دارد مبدا آگاه شوند و همه در آن انباز گردند شاید گفته باشد این غلام را مالکش بمن سپرده تا در بازار مصر سودا کنم .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ۝۱۹

و خدا داناست به آنچه میکردند

تفسیر : کسی را که برادران میخواستند جلای وطن نمایند و کاروانیان آرزو داشتند در معرض فروش گذارند و بهایش را بستانند خدای قدیر متعال خواست دارای گنجهای مصرش گرداند - اگر حضرت وی اراده میکرد می توانست تمام این گذارشات را طرفه العینی بهم زند - اما مصلحت وی مقتضی بود با وجود آنکه بر هر چه خیر و بصیر بود معامله را به تاخیر افکند .

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ

و بفروختند او را به بهای ناقص درهمی چند شمرده شده

تفسیر : به اخوان یوسف (ع) خبر رسید که کاروانیان او را برآورده اند نزد اهل قافله آمدند و گفتند این غلام گریز پای ما به گریختن خو گرفته و ما او را نگاه نمیداریم اگر خواهید بخريد و زنهار نگران باشید تا باز نگریزد گویند یوسف (ع) را تخمیناً به هجده درهم فروختند نه برادر دودو درهم بهم قسمت کردند جزیه بودا که هیچ نستانید .

وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ

و بودند در شان یوسف از بی رغبتان

تفسیر : شگفت نیست که وی را این قدر ارزان فروختند چندان از آن گوهر گرامی بیزار بودند که هیچ مستبعد نبود اگر برای گانش نیز میدادند پس آن بهای اندک را غنیمت شمردند بعضی مفسران گویند بهای یوسف که در این آیت مذکور گردیده همان قیمتی است که کاروانیان پس از رسیدن بمصر بروی نهاده بودند اگر چنین باشد میتوان گفت اهل قافله متاع رایگان را تقدیر نکردند و در اندیشه افتادند که مبادا فروشگاران پشیمان شوند و کار بدعوی کشد و نیز چون شنیده بودند یوسف (ع) آبق یعنی گریز پایست ارزانش فروختند (والظاهر هو الاول والله اعلم).

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ

و گفت آنکس که خرید یوسف را از اهل مصر

لَا مَرَّ آتِيَهُ أَكْرَمِيَ مِثْلُ مَثْوَاهُ عَسَى

بزن خود گرامی دار جای او را شاید

أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ط

که نفع دهیمارا یا گیریم اورا فرزند

تفسیر : گویند چون یوسف را به مصر آوردند در معرض حراج (بیلام) گذاشتند حراج به مزایده عزیز که در مصر مدارالمهام بود به پایان رسید عزیز بزنش زلیخا (یاراعیل) گفت . این پسر پسریا وزکی به نظر می آید ، آبرومند و گرامیش دارو به آئین غلامان باوی رفتارمکن ، شاید روزی بزرگ شود و طرف استفاده قرار یابد ، آنگاه کارو بار خود را به وی سپاریم یا به فرزندش برگزینیم که دیگر اولاد نداریم .

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ

و همچنین جای دادیم یوسف را در زمین مصر

وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ط

و تا بیاموزانیم اورا از تعبیر خوابها

تفسیر : ما به توانائی کامل و تدبیر لطیف ازیذا وحسد برادران نجات بخشیدیم از چاه بدر آوردیم و به عزیز مصر رساندیم ، محبت و وقعت یوسف (ع) را در دل عزیز القا کردیم در مصر بوی مقامی محترم عنایت کردیم در نگاه مصریان وجیه و محبوبش گردانیدیم تا در آینده برای ترقی و افتخارات او مقدمه باشد و موجب سکونت بنی اسرائیل در مصر گردد و منظور آن بود که در معیت عزیز به صحبت اکابر مصر رسد تا به اسرار و دقایق جهان بینی آگاه گردد و هر کاری را بموقع آن انجام دهد .
تنبیه : تفسیر تاویل الاحادیث بیشتر گذشت مطالعه شود .

وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ

و خدا غالب است بر امر خود و لیکن

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۚ

بیشتر مردمان نمیدانند

تفسیر : برادران ، یوسف را خوار میخواستند ، خدای متعال بر سپهر سعادتش ارتقا بخشید ، بسا مردمان که از کوتاه نظری نمی بینند چگونه در قبال تدابیر بشر ، مشیت الهی (ج) پیروز میگردد .

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ط

و چون رسید بقوت خود دادیم او را دانائی و علم

تفسیر : هنگامیکه قوای یوسف (ع) بحد کمال رسید فیض عظیم الشان علم و حکمت بوی عنایت گردید ، عقدهای دشوار را بدانش رسای خویش حل میکرد ، منازعات مردم را بحسن بصیرت فیصله می نمود ، به ذقاییق دین میدانست و آنچه می گفت بعمل می آورد ، از اخلاق سفیهان ببری و در علم شرایع ماهر بود ، علم تعبیر رؤیا بهره خاص او بود .

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۲۲

و همچنین جزا میدهم نیکوکاران را

تفسیر : کسانی که به رهنمونی فطرت یا به تقلید صلحاء و توفیق ازلی بر نوائب و حوادث شکیبایوده اخلاق نیکو و رفتار پسندیده دارند ، خدا برایشان چنین اکرام و احسان می کند .

وَرَأَوْا دَتَّهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ

و طلب کرد از یوسف زنی که او در خانه اش بود از

نَفْسِهِ وَغَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ

نفس او و بست درها را و گفت

هَيْتَ لَكَ ط

پیش آی

تفسیر : از یکسو عنایات غیبی حضرت یوسف (ع) را به طرز شگفتی تربیه میکرد از دیگر جانب زلیخا زن عزیز آزمون گاهی بنیاد نهاد که قدم ها در آن میلغزید - یعنی مفتون شمایل زیبای یوسف (ع) شد ، خواست دل یوسف را صید کند ، تهیه وسایل عیش ، تکمیل و تسهیل هر گونه

جذبات نفسانی - بودن یوسف (ع) همیشه درخانه زلیخا - محبت زلیخا به وی مخصوصاً هنگام خلوت که ابواب آمدوشد بر روی اغیار مسدود بود ، خواهش بیتابانه زلیخا از یوسف (ع) ، اینها از یکسو عنفوان جوانی - قوت بدن - اعتدال مزاج - حیات تجرد از دیگر سو این همه علل و عواملی بود که بنیاد پرهیز پارساترین مردمان را بر باد میداد - اما کسی را که خدا (ج) محسن بیافریده ، طراز علم و حکمت ارزانی کرده ، به مقام عظمت نبوت فایز گردانیده بود ، شیطان را چه مجال بود بروی تسلط یابد - وی همینکه يك بار می گفت (معاذ الله) یعنی بخدا پناه دام های شیطان از هم میریخت زیرا هر که بخدا (ج) می پناهد بازیچه حمله دیگران نمیشود .

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ

گفت پناه میگیرم بخدا بدوستیکه او صاحب من است نیکو ساخت

مَثْوَايَ ۖ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٦﴾

جای مرا بدوستیکه رستگار نمیشود ستمگاران

تفسیر : پناه بخدا (ج) هرگز چنین کاری نخواهم کرد ، عزیزم مرا به عزت و آسایش نگهداشته ، چگونه من به هتک ناموس کسی پردازم که بر من احسان نموده - محسن کش ستمگار روز خوشی و روی کامیابی نبیند - کسیکه تربیه کننده ظاهری را چنین رعایت نماید باید از پروردگار حقیقی چه مقدار حیا کند ، ذاتیکه مرا به عنایت خویش تربیت فرموده و بندگان خود را برای خدمت و آسایش من برگماشته .
تنبیه : بعضی مفسران ضمیر «انه ربی» را بسوی خدای متعال راجع دانسته اند .

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ ۖ وَ هَمَّ بِهَا ج

و هر آئینه (قصد) فکر کرد آن زن بسوی یوسف و (قصد) فکر کرد یوسف بسوی او

تفسیر : زلیخا آهنگ فریب یوسف نمود وی در فکر آن شد که فریب زلیخا کار گر نشود اگر حجت و قدرت کردگار خویش را نمیدید پایداری دشوار بود بعضی مفسران (هم بها) را از (ولقد همت) جدا دانسته به (لولا ان ربهان ربه) متعلق میدانند چنانکه «ان کادت لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها» (سوره القصص رکوع ۱) بدین ترکیب است ، در این صورت معلوم است اثبات (هم) درباره یوسف نبوده مطلوب از آن نفی آنست چنین ترجمه می شود ، زن آهنگ یوسف نموده یوسف نیز آهنگ وی می نمود اگر قدرت و حجت پروردگار خود را نمیدید ، بعضی در «وهم بها» لفظ «هم»

رأبه میلان ورغبت ترجمه کرده اند یعنی درخاطر یوسف نیز بی اختیار رغبتی و میلانی پدید آمد چنانکه روزه دار را هنگام گرما آب سرد رغبت شود اما آهنگ نوشیدن نمیکند و این رغبت بی اختیارانه مضرنمیباشد بلکه باوجود رغبت طبیعی احتراز از آن مایه مزید اجر و ثواب می گردد چنین است احوال حضرت یوسف که اگر باوجود این عوامل و اسباب به مقتضای طبیعت بشری در خاطر وی بدون اراده و اختیار میلانی ورغبتی پدید آمده باشد منافی عصمت نمی باشد و از مقام اونمی کاهد از ابوهریره رضی الله تعالی عنه در صحیح مسلم روایت شده اگر یکی از ستمگاران به بدی میل کند اما بران عمل ننماید در دیوان حسنات وی یک نگوئی نوشته میشود - خداوند میفرماید او باوجود میل ورغبت از آن بدی دست کشید ، بهر حال باوجود اشتراك لفظی از (هم) زلیخا تا (هم) یوسف تفاوت از زمین تا آسمان است از اینجا است که در قرآن هر دو «هم» در یک لفظ جمع نشده و بر (هم) یوسف مانده (هم) زلیخا (لام وقده) داخل نگردیده بل در سیاق و لحاق بر طهارت و نزاهت یوسف (ع) چند دلیل اقامه گردیده و بر صاحبان غور مخفی نیست تفصیل این امر در روح المعانی و کبیر و سایر تفاسیر موجود است .

لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ ط

اگر نه بودی که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را

تفسیر : برهان ، دلیل و حجت را گویند یعنی اگر یوسف (ع) در آن موقع حجت پروردگار خویش را نمیدید به میلان قلب رفتار می کرد - این دلیل عین الیقین حرمت و شناعت زنا بود که خدا (ج) به یوسف (ع) کرامت کرد یا همان دلیل است که خود یوسف اقامه کرده گفته بود «انه ربی احسن مثوای انه لا یفلح الظالمون» بعضی گویند به قدرت الهی در آن وقت سیمای یعقوب (ع) در نظرش پدید آمد که لب به دندان میگرد و رو بروی وی استاده است . بعضی بر آنند چیزی از غیب نگاشته در نگاهش هویدا گردید و مایه امتناعش شد .

كَذَّابًا لِّكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوَءَ

همچنین کردیم تا باز گردانیم از وی بدی

وَالْفَحْشَاءَ ط إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا

و بی حیائی را هرائینهوی از بندمان

الْمُخْلِصِينَ ۲۳

خالص کرده ماست

۱۲

۱۲

تفسیر : ارائه برهان ، این قدر پافشاری به آن جهت بود که معلوم شود که یوسف (ع) از بندگان خاص است ، هیچ گزندی چه خورد و چه کلان چه درحد اراده و چه درحد عمل بوی رسیده نتواند .

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ

و بایکدیگر سبقت کردند بسوی دروازه و بدرید آئزن پیرهن یوسف را از

دُبُرٍ وَ أَلْفِيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ ط

پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه

تفسیر : یوسف (ع) پیشتر میدوید تا دروازه را کشوده بدرآید ، زلیخا در قفای وی دوان بود تا بازش نگهدارد اتفاقاً پیرهن یوسف از دنبال به جنگ زلیخا افتاد .

پی باز آمدن دامن کشیش * نسوی پشت پیرهن دریدش

یوسف نزدیک بود که از خانه برآید ، هردو پی هم بودند که خاوند زلیخا عزیز وارد گردید ، زلیخا به افترا آغاز نهاد .

قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ

گفت نیست جزای کسیکه خواسته باشد باهل تو

سُوءٍ إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٢٥

کاربد مگر آنکه بزندان کرده شود یا عذابی دردناک

تفسیر : زلیخا بر یوسف (ع) الزام نهاد و گفت وی بمن قصد سوء داشت کیفر کردار وی زندان است یا سزای شدیدتر از آن .

قَالَ هِيَ رَأَوْدَتْنِي عَنْ نَفْسِي

گفت یوسف این زن درخواست مرا (از نفس من) که نفس خود را باز ندارم

وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا ۚ

و گواهی داد گواهی از کسان زن

تفسیر : یوسف (ع) به اظهار حقیقت ناگزیر شد ، لب به سخن کشود و گفت : او خواست نفس مرا از راه بیرون کند ، گریختم و خویشتن رانجات دادم در این گفتگو بودند که گواهی از خاندان زلیخا در طهارت یوسف با طرزی شگفت گواهی داد ، از بعضی روایات برمی آید گواه کودکی شیرخواره بود که بقدرت خدای قدیر متعال در برائت یوسف و وجاهتی که وی را به بارگاه الهی (ج) بود به گفتار آمد ، بعضی گویند گواه کودک نی بلکه مرد دانشمندی بود که اینگونه به تحقیق سخن راند والله اعلم .

إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قَبْلِ

اگر هست پیراهن یوسف دریده از پیش

فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَذِبِ بَيِّنٌ ۝۲۶

پس زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان است

وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ

و اگر هست پیراهن او دریده از پس

فَكَذَّبَتْ وَهُوَ مِنَ الصِّدْقِ قَيِّنٌ ۝۲۷

پس زن دروغ گفته است و یوسف از راستگویان است

فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ

پس چون دید عزیز پیراهن او را دریده شده از پس گفت

إِنَّهُ مِنْ كَيْدِ كُنَّ طِائِفٌ كَيْدِ كُنَّ

بدرستی که این کار از مکر و حیلۀ شما زنانست هر آئینه مکر شما زنان

عَظِيمٌ ۲۸ يَوْسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا

بزرگ است ای یوسف درگذر از این ماجری

وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ ۲۹ إِنَّكِ كُنْتِ

و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر آئینه توبوده

مِنَ الْخَاطِئِينَ ۳۰ ۳۱

خطاکاران

از

تفسیر : اگر چنانکه از بعضی روایات معتبر برمی آید این گواه کودکی شیرخوار بود که عاقبت گفتار و گواهی وی درباره یوسف (ع) چنان مفید افتاده است خود این امر دلیل مستقلی به صداقت یوسف (ع) می باشد دریدن پیراهن از پیش رو یا قفا علاوه بر شهادت يك نوع قرینه و علامت دانسته میشود اگر گواه مردی دانشمند بوده پس بظاهر معلوم میشود که از طریق خارجی بر حقیقت حال مطلع شده باشد ولی از کمال دانش طوری ادای شهادت نموده که محمول به طرفداری نشود و در نتیجه برائت یوسف (ع) ثابت گردد . این طرز بیان نزد اشخاص بی طرف نهایت معقول بود زیرا اگر چنانکه زلیخا مدعی بود یوسف (ع) اقدام میکرد (معاذ الله) روی یوسف بسوی زن می بود و ظاهر آن می نمود که در آن کشمکش پیرهن از سوی پیش دریده میشد و اگر سخن یوسف درست است که زلیخا مرا بسوی خود میخواند من سوی در گریختم و او تعقیب میکرد پس واضح است که پیرهن از قفا دریده باشد زیرا در این صورت یوسف (ع) بهوی متوجه نبوده پشت داده در حال فرار بوده است ، بهر حال چون معاینه کردند ثابت شد پیرهن از دنبال پاره شده است نه از پیش رو - عزیز دانست این همه فریب زلیخا است و یوسف گناهی ندارد چنانچه واضح گفت فریب زلیخا چنان است که همه زنان مرتکب آن می شوند عزیز از آن یوسف (ع) استدعا کرده چه شدنی بود بوقوع پیوست آینده ذکری از آن مکن که مایه بدنامی و رسوائی است و به زلیخا گفت از یوسف (یا از بارگاه الهی ج) آمرزش گناه خود را استدعا کن که یقیناً تو گنهگاری .

وَقَالَ يَسُوهُ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ

و گفتند زنان چیزی در شهر که زن

الْعَزِيزُ تَرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ ج

عزیز خواست از غلام خود نفس او را

قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي

بدرستی که بشگافته است غلاف دل او را از دوستی هر آئینه ما می بینیم آن زن را در

ضَلَلٍ مُّبِينٍ ۳۰

خطای ظاهر

تفسیر : رفته رفته زنان شهر آوازه کردند : زن عزیز دل داده غلام جوان خویش گردیده او می خواهد دل او را برباید ، محبت این غلام در اعماق دلش جا گرفته ، چقدر شرم است زن مرد محترمی چون عزیز عاشق غلام خویش گردد ، بعقیده ما در این معاملات آشکارا ، زلیخا ملامت است .

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ

(پس) چون شنید زن عزیز مکر ایشان را

تفسیر : از آن جهت گفتگوی زنان مصر مکر (فریب) خوانده شده که به آئین مکاران در خفیه این سخنان را می گفتند و مقصود از طعن بر زلیخا اظهار پارسائی خودشان بود - ورنه هر زن که از حسن بی مثال یوسف می شنید عاشق دیدار وی میشد ، هیچ دور نیست زنانیکه بر زلیخا طعن و تشنیع میکردند و از وی نکته چینی می نمودند باین جهت بوده باشد که زلیخارا به هیجان آرند تا وی کاری کند که سبب دیدار یوسف گردد یا دل زلیخارا از یوسف (ع) بگردانند و به خود مایل کنند و احتمال دارد زلیخا بابعضی از زنان راز خویش را در میان نهاده باشد و آنها به افشای راز و اعتراض آغاز کرده باشند بهر حال در تعبیر گفتگوی آنها به مکر تمام این احتمالات موجود می باشد .

أَرْسَلْتُ إِلَيْهِمْ وَأَعْتَدْتُ لَهُمْ

فرستاد بسوی ایشان و آماده کرد برای ایشان

مُتَكَاوَاتٍ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ

(تکیه گاه) مجلس و داد هر یکی را از ایشان

سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ^ج

کاردی و گفت ای یوسف بیرون آی برای این زنان

فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ^ز

پس چون دیدندش بزرگ یافتندش و بریدند دستهای خود را

تفسیر: زلیخا زنان مذکور را به مهمانی خواند و خوانی پراز اطعمه و اشربه گسترد و در سفره چیزی بود که باکارد خورده می شد، بدست هر زن کاردی داد تا در خوردن آن زحمت انتظار نبرند چون این همه مهیا شد، به یوسف (ع) گفت تا برون آید، یوسف برآمد درحالی که عذار وی چون آفتاب می درخشید، زنان به مجرد دیدن جمال یوسف (ع) از خود رفتند و به جای میوه دستان خویش را بریدند. این نیز دلیلی جداگانه بود که بر صداقت و نزاهت یوسف اقامه شد زیرا درحالی که زنان تماشائی بیک جلوه جمال بی مثال یوسف از خود رفتند و یوسف از کمال حیا نگاهی بر آنها نیفکند پس معلوم است که چون زلیخا از مشاهده جمال او دلداد و مفتون شد یوسف (ع) مانند فرشته بی گناه دامن عفت خویش را نیالوده از آن آزمونگاه مدش پاک برآمد.

وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا^ط

و گفتند پاااست خدا نیست این جوان آدمی

إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ^{۳۱}

نیست این شخص مگر فرشته گرامی

تفسیر : گفتند از شمایل زیبا و چهره نورانی وی معلوم میشود که فرشته باشد شاعر عرب چه نیکو گفته :

قوم اذا قوبلوا كانوا ملائكة * حسناً وان قوتلوا كانوا عفاريتاً
یا هنگامیکه در حیات و عفت که از رخسار و کردار او پدیدار بود
نگریستند گفتند وی بشر نیست و فرشته گرامی باشد .

قَالَتْ فَذَا لَكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِي فِيهِ ط

گفت زن عزیز اینست آنکه ملامت کرده بودید مرا در عشقوی

تفسیر : اکنون زلیخا موقع یافت که تیر طعن و ملامت زنان را به خود
شات باز گرداند «فذلكن الذي لمتني فيه» گفت وگویی این مضمون را بر
زبان حال ادا کرد :

این است که خون خورده و دل برده بسی را * بسم الله اگر تاب نظر هست کسی را

وَلَقَدْ رَاوَدُتُّهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ ط

و هر آئینه (گفت و شنید کردم باوی از نفس او) خواستم از وی نفس او را پس نگه داشت خود را

تفسیر : زلیخا چون رنگ آنهارا دید به اظهار حقیقت پرداخت و گفت
بدون شبهه من میخواستم دل وی را صید نمایم اما یوسف (ع) چنان
استوار نگاهش کرد که به هیچ صورت بمن نداد خداوند (ج) باین صورت
در محضر جمعی از زنان شهر برای اظهار کمال عصمت و عفت و منتهای
نزاهت و طهارت یوسف (ع) يك نوع ثبوت اقبالی نمود - حال زلیخا
مانند کسی است که گفته بود .

لا تخف ما صنعت بك الا شواق * و اشرح هو الافكلنا عشاق

وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ

و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود

وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّغِيرِينَ ۳۲

و البته باشد از خوار شدگان

تفسیر : زلیخا خواست به این کلمات چیزی از معذوری و نامرادی خویش
را بزنان اظهار کند تا آنها را همدرد خویش گرداند و حضرت یوسف را به
تهدید و تحکم اندکی بترساند تا خواهش او را قبول کند غافل ازینکه :

عنا شکار کس نشود دام بازچین * کاجا همیشه باد بدست است دام را

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا

گفت یوسف ای پروردگار من زندان دوست ترست بمن از آنچه

يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ۚ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي

می خوانند مرا بسوی آن و اگر بازگردانی تو از من

كَيْدَ هُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ

فریب این زنان را میل میکنم بسوی ایشان و می شوم

مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٧﴾

از نادانان

تفسیر : معلوم میشود خشم زلیخا در حال ناامیدی و گفتار مظلومانه وی بر زنان مصر تاثیر افکند ، یا از اول همدست بودند بهر حال نوشته اند زنان سعی کردند یوسف (ع) را بدانند تا فرمان سیده مهربان خود را اطاعت کند و بر آن بیچاره بیشتر ستم روا ندارد و آگاه باشد که سرکشی سود ندهد و ضرور مایه مصیبت وی بشود . میگویند در ظاهر شفاعت زلیخا را می کردند و در حقیقت می خواستند او را سوی خود جلب نمایند یوسف (ع) چون دید زلیخا اصرار دارد و دام فریب شیطان نیز هر طرف گسترده است با عزم و ثباتی که خاصه پیغمبران است از بارگاه احدیت درخواست نمود : پروردگارا مرا از مکرو فریب آنها برهان اگر بر زندان افکنده شوم بر ارتکاب این گناه ترجیح میدهم - اگر تو از من دست نگیری ترسم از خرد دور افتاده بدام مکر آنها گرفتار آیم در این جابزبان یوسف گفته میشود که عصمت پیغمبران نیز به معاونت خدای متعال است ، انبیاء بر عصمت خویش مغرور نمی باشند بلکه منشأ عصمت آنست که به حفاظت و صیانت الهی (ج) امیدوار باشند .

فَاَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ

پس قبول کرد دعای او را پروردگارا و پس بازداشت

عَنْهُ كَيْدَ هُنَّ ط

از او فریب ایشان را

تفسیر : عصمت و عفت یوسف (ع) را چنانکه شایسته بود حفظ کرد و فریب مکاران را تأثیری نبخشید .

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۚ

هر آینه وی شنوا داناست

تفسیر : بردعوات مردمان شنوا و داناست ، حضرت شاه (رح) مینگارد؛ از ظاهر معلوم میشود یوسف (ع) بدعای خود محبوس شد اما خدا (ج) دعای وی را تا همان اندازه اجابت فرمود که مکر آنها دفع شود . زندان از اول سرنوشت او بود ، انسان باید در حال خوف نیز درباره خود نفرین نکند و همیشه خواستار خیر باشد اگرچه قسمت تغییر نمیپذیرد در کتاب ترمذیست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم شنید که یکی چنین دعا میکرد «اللهم انی اسألك الصبر» (خدایا من از تو صبر میخواهم) آنحضرت گفت «سئلت الله البلاء فاسأله العافیة» تراز خدا (ج) بلاء خواستی زیرا صبر در مقابل بلاء میباشد ، از حضرت الهی (ج) عافیت طلب .

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ

باز ظاهر شد آنجماعه را بعد از آنکه دیده بودند نشانهای ارادریاکی یوسف

لَيَسْجُنَهُ حَتَّىٰ حِينٍ ۚ

که البته بزندان درآوردند او را تا مدتی

تفسیر : باوجود مشاهده چندین آیات برائت و نزاهت یوسف ، صلاح شان بدان قرار یافت که مدتی وی را بزندان افکنند تا عوام پندارند قصور از یوسف بوده و زلیخا رایگان بدنام شده . گویا زلیخا تهدیدیکه یوسف (ع) را از زندان کرده بود ، عاقبت انجام داد یا شاید میخواستند زلیخا را از بدنامی نجات دهند و یوسف مدتی از نگاه وی پنهان باشد . یا شاید زلیخا پنداشته بود ، دل یوسف (ع) به مشاهده مصایب زندان نرم میکرد و او بکام دل میرسد .

وَدَّ خَلَّ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَيْنٌ ۖ قَالَ

و در آمد باوی بزندان دوجوان گفت

أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرِنِي أُعْصِرُ خَمْرًا ۚ

یکی از ایشان بدرستیکه من میبینم خود را در خواب که می فشارم انگور را

وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرِنِي أَحْمِلُ

و گفت دیگری بدرستیکه من میبینم خود را بر میدارم

فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا ۖ أَنَا كُلُّ الطَّيْرِ مِنْهُ ۖ

بر زبر سر خود نان را میخورد مرغان از آن

نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ ۚ إِنَّا نَرَاكَ مِنْ

خبر ده ما را به تعبیر این خواب هر آئینه ما میبینیم ترا از

الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾

نیکو کاران

تفسیر : در آن روز کار دو نوجوان زندانی شدند یکی خباز و دیگر ساقی شاه مصر (ریان ابن ولید) این هر دو را به تهمت مسموم کردن شاه گرفتار کرده بودند ، چون در زندان مروت و امانت ، حسن اخلاق و کثرت عبادت شناسائی به تعبیر خواب ، همدردی یوسف برخلاق و صدق گفتار او مشهور بود ، این هر دو نیز به حضرت وی اخلاص و احترام زیاد داشتند روزی خواب خود را به یوسف (ع) عرضه کردند ، ساقی گفت : خواب دیدم که انگور را می فشرم و به پادشاه مصر شراب میدهم . خباز گفت : دیدم بر سر من طبق های نان است پرندگان از آن میخورند چون یوسف (ع) را مردی نیکوکار و بزرگ دیدند تعبیر خواب خود را از وی خواستند .

قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقُنِيهِ إِلَّا

گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامیکه داده میشود آنرا هر روز مگر

نَبَأٌ تَكُمَا بَتَا وَيُلَهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ط

خبردار کنم شمارا به تعبیر آن پیش از آنکه بیاید بشما

ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ

این که گفتم بشما از آن چیزی است که بیاموخت مرا پروردگار من هر آئینه من ترک کردم

مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُوْئُونَ لِلَّهِ وَهُمْ

کیش قومی را که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان

بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ ﴿٣٧﴾

به آخرت ایشان نامعتقدان اند

تفسیر : یوسف (ع) اول به آنها تسلی داد و گفت : تعبیر خواب شما زود معلوم شود پیش از آنکه طعام روز شما رسد شمارا به تعبیر خواب تان آگاه گردانم اکنون شمارا برامری واقف میگردانم که از تعبیر خواب ضرورتر و مفیدتر است آیامیدانید تعبیر رویا وسایر علوم از کجا بمن حاصل شده من کائن و اختر شناس نمی باشم - چشمه علم من وحی والهام ربانیهست و آنرا خدای متعال بمن ارزانی داشته به طفیل آنکه من هماره از کیش کافران و باطل پرستان بیزار بوده مانند آبای مقدسم ابراهیم واسحق و یعقوب (ع) بدین توحید که دین انبیاء مرسلین است روانم و از اسوه حسنه آنها پیروی میکنم ، بزرگتر و بیشتر از همه مطمح نظر ما اینست در هیچ مرتبه ، چیزی را با خدا (ج) شریک نگردانیم نه در ذات و نه در صفات ، نه در افعال نه در ربوبیت نه در معبودیت ، خاص نیاز خویش را به بارگاه اقدس او تقدیم و بحضرت او محبت داریم بروی توکل کنیم زندگانی و مرگ خود را به آن پروردگار یگانه بی همتا بسپاریم بهر حال یوسف چون موقع را مناسب دید زندانیان را به طرزی بس مؤثر

سوی ایمان و توحید دعوت و ترغیب داد البته وظیفه انبیاست که هر وقت موقع مناسب یابند دعوت و تبلیغ حق را از دست ندهند ، یوسف (ع) نیز چون دید قلوب زندانیان به وی متوجه و مانوس شده و در مصیبت زندان دلشان نرم گردیده با خود گفت بهتر است در ادای فرض تبلیغ از موقع مستفید شوم ، نخست به تعلیم دین حق بعد از آن به تعبیر خواب پردازم . ازینجاست که تاهنگام رسیدن نان به معلوم شدن تعبیر خواب آنها را متسلی گردانید تا از پند ملول نشوند .

تنبیه : اکثر مفسران (لایاتیکما طعام ترزقنه) را چنین تفسیر کرده اند هنوز طعام نزد شما آورده نمیشود که من بر حقیقت آن شمارا آگاه می نمایم - یعنی قبلاً بشما خبر میدهم که امروز چه نوع طعام می آید . در اینصورت تعبیر خواب چه دشوار است گویا یوسف (ع) اول اظهار معجزه کرد و خواست آنها را به نبوت خویش متیقن گرداند تا در آینده پندوی بیشتر مؤثر و اوقع فی النفس باشد . بر این تقدیر معجزه یوسف چنان بود که مسیح گفته بود «وانبئکم بما تاكلون و ما تدخرون فی بیوتکم» مترجم محقق ترجمه اول را اختیار کرده والله اعلم - حضرت شاه عبدالقادر (رح) مینگارد: خداوند (ج) در زندان حکمتی وضع فرموده است که دل یوسف (ع) از کافرانی که قبل از زندان با وی محبت و مدارا میکردند گسسته گردد و نور علم الهی در آن تابان شود لهذا یوسف (ع) خواست نخست به زندانیان از دین سخن گوید پس از آن خواب شان را تعبیر کند پس به غرض تسلیت آنها گفت مضطرب مشوید قبل از خوردن طعام آنرا نیز واضح مینمایم .

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ

و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا

و اسحق و یعقوب را روانیست ما را

أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَٰلِكَ

که انباز گیریم بخدا چیزی را این

مَنْ فَضَّلَ اللَّهَ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ

از فضل خداست بر ما و بر مردمان

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾
و لیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند

تفسیر : اینکه به توحید خالص و ملت ابراهیمی استواریم نه تنها درباره مابل درباره تمام جهان فضل و رحمت خداست زیرا شمع دودمان ابراهیم است که همه مردم از آن چراغ قلوب خود را افروخته می توانند اما دریغ که اکثر قدر این نعمت عظیم را نمیدانند باید احسان خدا (ج) را قبول میکردند و بر جاده توحید روان میشدند اما به ناسپاسی پرداخته به طریق شرک و عصیان پویان اند .

يُصَاحِبِي السَّجْنَاءَ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ
ای یاران من در زندان آیامعبودان پراکنده

خَيْرُ أُمِّ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾
بهتراند یا خدای یکتای غالب

تفسیر : آیا محبت و اعتماد بر معبودان خورد و کلان بهتر است که اشکال و انواع مختلف دارند و شما بزعم خود اختیار خدائی را بخش کرده اید یا بر خدای یگانه مقتدر که بر تمام مخلوق خود اختیار و تصرف کلی دارد . ذاتیکه حکم و اختیار کس بحضور او نافذ نمیشود و کس باوی مقابله نمیتواند و از حیطة قدرتش فرار و او را منهزم گردانیده نمیتواند اکنون خود بسنجید که شائسته چیست و سر عبودیت در پیشگاه که خم شود .

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ
نمی پرستید بدون خدا مگر نامهای چند

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أُنْزِلَ
که نام نهاده اید آنها را شما و پدران شما فرو نفرستاده است

اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ط

خدای بر آنها هیچ دلیل

تفسیر : چنانکه بدون سند و اساس بر آنها نامهای نهاده‌اید که هیچ حقیقت ندارد و خدایانی را که خود نام نهاده‌اید می‌پرستید باید از جهالت خود حیا کنید .

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ط أَمَرَ إِلَّا تَعْبُدُوا

نیست حکم مگر خدا را فرمود که مکنید عبادت

إِلَّا إِيَّاهُ ط

مگر او را

تفسیر : او تعالی از قدیم به زبان انبیاء علیه السلام این حکم را فرستاده که در عبادت وی کس را شریک مگردانید «وَسَّئِلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا اجْعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» (الزخرف - رکوع ۴)

ذٰلِكَ الدِّیْنُ الْقَیِّمُ وَلَکِنْ أَكْثَرُ

اینست کیش درست و لیکن بیشتر

النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ ۴۰

مردمان نمیدانند

تفسیر : بجاده خالص توحید نشیب و فراز و کجا پیچ وجود ندارد . این جاده راست و هموار است هر که بر آن روان شود بدون اندیشه به خدا رسیده میتواند اما بسا کسانی که از حماقت و یا تعصب سخن حق را نمی فهمند .

یُصَا حِجَبِ السَّجْنِ مَّا أَحَدُكُمْ

ای یاران من در زندان اما یکی از شما

فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا ۚ وَأَمَّا الْآخِرُ

پس بنوشاند مولای خود را شراب و اما آن دیگر

فَيُصَلِّبُ فَتًا كُلَّ الطَّيْرِ مِنْ رَأْسِهِ ط

(پس) بر دار کرده شود (پس) بخورند مرغان از سراو

قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِينَ ط

حکم کرده شد کاری که دروی سوال می کنید

تفسیر : یوسف علیه السلام پس از ادای تبلیغ خواب آنها را تعبیر کرد و گفت : آنکه بخواب بیند که به پادشاه شراب می نوشاند ، تعبیرش آنست که در بیداری نیز به پادشاه شراب می نوشاند و آنکه دید، پرندگان از سرش نان می خورند بدار کشیده میشود . و پرندگان مغز سرش را خواهند خورد تقدیر چنین است به کوشش باز نمی گردد و تخلفی در آن پدید نمی آید هرچه شما بر سیدید من گفتم و چنین شد : ساقی از تهمت مسموم کردن شاه یراثت حاصل کرد و خباز در اثر اثبات جرم اعدام شد .

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ

و گفت یوسف به آنکه دانسته بود که او نجات یابنده است

مِنْهُمَا إِذْ كُرِنِي عِنْدَ رَبِّكَ هـ

از آن دو کس یا کن مرا نزد مولای خود

تفسیر : این جا ظن به معنی یقین است «الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم» (البقره رکوع ۵) یعنی یوسف (ع) به کسی که یقین داشت بری میشود ، حین بر آمدن گفت چون به خدمت پادشاه رسی از من نیز ذکر کن و بگو سالهاست بیگناهی در زندان مانده — سخن را به مبالغه نکشانی هرچه دیده بدون کم و کاست باز گوی .

فَأَنسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي

پس فراموش گردانید او را بروی شیطان یاد کردن یوسف را نزد مربی خود پس ماند یوسف در

السِّجْنِ بِضَعِ سِنِينَ ط ٥٠ ع ٣٦

زندان چند سال

تفسیر : شیطان در دل محبوب سیکه رهاشده بود و سوسه های مختلف افکند و چناناش غافل نمود که در پیشگاه پادشاه یادی از محسن بزرگ خود (یوسف علیه السلام) نکرد و یوسف (ع) چندین سال در محبس ماند ، پس از روزگاری پادشاه خوابی دید کس نتوانست آنرا تعبیر کند یوسف (ع) بیاد ساقی آمد چنانکه بعد از این در «**وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ الْآيَةِ**» ذکر میشود در آیت فوق نسیان به شیطان منسوب شد زیرا ویست که وسیله القای و سوسه هامیشود و مایه نسیان میگردد . همسفر موسی به حضرت کلیم الله گفته بود «**وَمَا أَنَسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ**» (کهف رکوع ۹) اما چون خداوند (ج) در هر شری ، خیری مرکوز داشته اینجانب نیز نتیجه نسیان در ظاهر تطویل قید شد بر حسب دقتی که حضرت شاه نموده در آن تنبیه است که پیغمبر نباید بر اسباب ظاهر اعتماد کند ابن جریر و بغوی و دیگران از بعضی سلف نقل می کنند که ضمیر «**فَأَنسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ**» رابه یوسف راجع گردانیده اند . گویا گفتن «**اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ**» غفلتی بود که بر یوسف (ع) عارض میشد یوسف (ع) بزندان می گفت مرا نزد پادشاه خود یاد کن حال آنکه باید وی خود از ظواهر صرف نظر می کرد و به پروردگار خویش مینالید . در این شك نیست هنگام سخن استعانت ظاهری به مخلوق مباشرت با سبب مطلق حرام نیست اما حسنات ابرار سیئات مقربین است . آنچه عوام الناس بی باکانه بعمل می آرند به اعتبار مقام بلند پیغمبران یکنوع تقصیر شمرده میشود ، شأن رفیع انبیاء هنگام آزمون و ابتلا متقاضیست که از رخصت صرف نظر کنند و بمنتهای عزیمت رفتار نمایند چون گفتن حضرت یوسف (ع) «**اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ**» مخالف عزیمت بود یوسف (ع) تنبیه عتاب آمیز شد و چندین سال دیگر بزندان ماند ، بدین جهت «انساء» به شیطان منسوب گردید و الله اعلم بالصواب ، بیشتر تفصیل در روح المعانیست .

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ

و گفت پادشاه هر آئینه من خواب می بینم که هفت

بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ
گاو قربه بخورند آنها را هفت گاو

عِجَافٌ وَ سَبْعٌ سُنْبُلَاتٍ خُضِرٌ
لاغر و می بینم هفت خوشه سبز را

وَأَخْرَجَ يَبْسَٔ ط
و هفت خوشه خشک را

تفسیر : خوشه های خشک بر خوشه های سبز پیچیده آنرا خشک میکند این خواب را ریان ابن الولید پادشاه مصر دید و سبب نجات یوسف (ع) از زندان و عروج ظاهری آن شد در قصه یوسف علیه السلام چندین جا تنبیه است باین امر که هرچرا خدا خواهد انجام دهد اسباب آنرا چنان فراهم کند که در تصور انسان ننگد .

يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ
ای جماعه درباریان جواب دهید مرا در خواب من

إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾
اگر خواب هارا تعبیر می کنید

تفسیر : اگر در این فن مهارتی دارید خواب مرا تعبیر کنید .

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ ۚ وَ مَا نَحْنُ
گفتند این خواب های شوریده است و نیستیم ما

بِتَاءٍ ۚ يَلِ الْأَحْلَامِ بِعِلْمَيْنِ ﴿٤٤﴾
به تعبیر خواب های شوریده دانا

۱۲

۱۲

تفسیر : معلوم است آنها ازین فن عاجز بودند، از اقرار به جهل خویش آشکار شرمیدند و چنین گفتند این خواب نیست و افکار پریشان می باشد و بسا اوقات انسان صورت مخیله را در خواب می بیند که شایان اعتنا نمی باشد از تعبیر خواب های که تحت اصول علم تعبیر رؤیا نباشد عاجزیم .

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ

و گفت آنکه نجات یافته بود از آن دو کس و بیاد آورد

بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ

بعد مدتی من خبر دهم شمارا به تعبیر این خواب

فَارْسلُونِی ۴۵

پس بفرستید مرا

تفسیر : در آن اثنا که گفتگوی خواب در میان بود همان ساقی که از زندان نجات یافته بود پس از سالها ، حضرت یوسف (ع) بیادش آمد به پادشاه و مجلسیان گفت اگر اندکی بمن اجازه دهید تعبیر این خواب را می آرم در زندان شخصی بزرگوار و مقدس است که سیمای چون فرشتگان دارد و به فن تعبیر ماهر است (ممکن است حکایت خواب خود را نیز به میان آورده باشد) من بروم و تعبیر این خواب را از خدمت فرخنده وی حاصل کنم . به ساقی اجازه دادند ، وی به خدمت حضرت یوسف (ع) رفت و این کلمات را عرض نمود .

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ

گفت ای یوسف ای راست گوی

تفسیر : مطلب از گفتن «ایها الصدیق» این بود که تو پیکر صداقتی - هر سخن که از زبان تو برآمده راست بوده است من متیقنم تعبیری که باین خواب کنی عیناً به وقوع می پیوندد، از این سخن آشکار میشود که صدق و دیانت انبیاء در دل های خاص و عام چگونه نقش مینندد .

أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ

فتوی ده مارا در هفت گاو قره

يَا كُلُّهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعُ

میخورند آن هارا هفت گاو لاغر و درهفت

سُبُلٍ خُضِرٍ وَ أُخْرِي دَسِتٍ لَعَلِّي

خوشه سبز و هفت خوشه دیگر خشک تا من

أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

باز گردم سوی مردمان تا ایشان بدانند

تفسیر : تا هم تعبیر خواب معلوم شود و هم بدین وسیله قدر و منزلت تو آشکار گردد .

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابَّاجَ

گفت یوسف زراعت کنید هفت سال پی در پی بعبادت مستمره خود

فَمَا حَصَدُتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُبُلِهِ إِلَّا

(پس) آنچه بدروید (پس) بگذارید آن را در خوشه آن مگر

قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ

اندکی از آنچه میخورید باز نیاید بعد از

ذَلِكَ سَبْعُ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ

آن هفت سال سخت بخورند آنچه سابق ذخیره نهاده بودید

لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا ۖ هَٰمَا نَحْنُ نَحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ

برای آنها مگر اندکی از آنچه نگاه دارید برای تخم باز

يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يَغَاثُ

بیاید بعد از آن سالی که در آن باران شود

النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾

بر مردمان و در این سال بيفشوند انگور و غیر آن

تفسیر : یوسف علیه السلام در تعبیر خواب درنگی نکرد و شرطی نگذاشت و ساقی را نیز خجل نگردانید که درین روزگار دراز وی را زیاد برده بود . مقام اخلاق و مروت پیغمبران (ع) ازین امر دانسته میشود او صرف همینقدر میخواست که یوسف (ع) خوابش را تعبیر کند اما حضرت او سه چیز بوی بخشایش کرد : تعبیر - تدبیر - تبشیر - خلاصه سخنان حضرت یوسف (ع) این بود ، هفت گاو ماده و فربه و هفت خوشه سبز عبارت از هفت سال است که در آنها شادمانی ها رودند ، مزارع نیکو شود ، حیوانات و نباتات فراوان بار آرند ، پس از آن هفت سال قحط پدید آید انبارهای غله تمام شود مگر اندکی برای زراعت آینده ، این هفت سال تعبیر همان ماده گاو های لاغر و خوشه های خشکیده است که ماده گاوهای فربه و خوشه های سبز را پایان میرساند ، حضرت یوسف در آئینای تعبیر از فرط شفقت و همدردی بر خلائق تدبیری آموخت و گفت پیداوار هفت سال نخستین را بخوبی و کفایت شعاری حفظ و صرف نمایند همان قدر غله را که ظرف ضرورت است نگه کنند و اندک اندک با احتیاط بخورند بقیه غله را در خوشه های آن حفظ کنند تا از حشرات موزیه محفوظ بماند و چنان کنند که محصول هفت سال بچهارده سال کفایت کند اگر چنین نکنند مقابله با قحط بس دشوار است ، بعد از تعبیر و تدبیر آنها را بشارت داد (این بشارت را غالباً ازوخی دانسته بود) پس از مرور هفت سال قحط از جانب خداوند (ج) فریاد رسی میشود و باران فراوان می بارد ، مزارع و میوه ها خوب بار می آرد ، پستان حیوانات از شیر مملو میشود ، مردم از آنچه شائسته افزون است مانند انگور و سایر فواکه شراب میکشند ، یوسف علیه السلام سخن آخر را بر حسب حال سایل ایراد فرمود و بر این امر مامور بود .

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ ۖ فَلَمَّا

و گفت پادشاه بیارید پیش من یوسف را پس چون

جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى

آمد نزدیک او فرستاده پادشاه گفت باز مرد بسوی

رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي

مولای خود پس سوال کن او را چیست حال زنان که

قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ط

بریدند دستهای خویش را

تفسیر : پادشاه نظر به بیان ساقی - در اول نیز معتقد یوسف (ع) شده بود اکنون که تعبیر نیک و تدبیر رعایت رعیت را از وی شنید مفتون علم و فضیلت و دانش و اخلاق او گردید حکم به احضارش داد و خواست از زیارت وی نیز بهرمنند گردد و بروفق لیاقتش احترام نماید، هنگامیکه قاصد پادشاه با فرمان به خدمت یوسف (ع) رسید چون یوسف و جاهت و احترام دینی و اخلاقی خود را به بلند ترین مقامات دنیا ترجیح میداد و میدانست که بدگمانی مردم نسبت به پیغمبر خدا در راه وظيفه هدایت و ارشاد مانع بزرگ است و اگر امروز من به فرمان شاه به خاموشی از زندان برایم و آن تهمتی که مایه این همه آزار و حبس من بسائیان دراز شده مستاصل نگردد احتمال دارد اکثر مردم بی خبر در باب عصمت من تذبذب و شبهه داشته باشند و اهل حسد پس از یک مدت از این اثرات بی اصل استفاده کنند و باز اسباب بسازند . نظر به این مصالح حضرت یوسف (ع) به فرمان پادشاه تعمیل نکرد و از صبر و ثبات کار گرفته به قاصد گفت شاه را بپرس آیا خبر دارد زنان مصر چرا در موقع دعوت دستهای خود را بریدند ، یوسف (ع) از نام زنان مذکور درست خبر نداشت ولی این قدر میدانست که این واقعه ضرور نزد عوام مشهور شده لهذا قسمت مهم واقعه یعنی تنها قطع دست زنان را توضیح داد و پادشاه را متوجه گردانید که آن داستان مشهور را تفتیش و تحقیق کند غالباً پنداشته بود که زنان اکنون مقصد را نشان خواهند داد - از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در صحیحین مرویست « لَوْلَبِثْتُ فِي السِّجْنِ مَا لَبِثْتُ يَوْسُفَ لَا حِبَّتِ الدَّاعِي » (اگر من بقدری که یوسف (ع) محبوس بود در حبس می ماندم دعوت کننده را اجابت میکردم یعنی همان دم با وی میرفتم) محققین گویند ، در این حدیث ستایش صبر و تحمل حضرت یوسف (ع) و به رنگ لطیفی اظهار عبودیت کامله خود حضرت

پیغمبر (ص) است ما این حدیث را در شرح صحیح مسلم تفصیل داده ایم
درین جا بیشتر تفصیل ننگد .

إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِمْ عَلِيمٌ ⑤

هر آئینه پروردگار من به حيله بازى ایشان داناست

تفسیر : حضرت یوسف (ع) از آن جهت همه را به کید منسوب نمود که
اگر یکی مکر کرد دیگران معاونت نمودند و شاید از اصل فریبنده بنا بر
حقوق پرورش یاحیا نام نبرد زیرا یوسف علیه السلام میدانست حقیقت
خود بخود آشکار میشود کذا فی الموضع .

قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْدُتُنِي

گفت پادشاه چه بود حال شما وقتی که گفت و شنید کردید

يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ ٦

با یوسف از نفس وی

تفسیر : شاه برای تحقیق به طریقی پیش آمد که گویا از اول موضوع را
میدانست تا زنان به دروغ جرئت نکنند ، احتمال دارد صبر و ثبات
یوسف علیه السلام نیز به شاه اثر کرده باشد زیرا دید یوسف (ع)
نمی خواهد بدون برائت از زندان برآید و (ان ربی بکیده علم) گفته
کید آنها را آشکار کرد و احتمال دارد ساقی نیز واقعه را تفصیل داده ،
نراحت یوسف (ع) و کید زنان را تأیید کرده باشد .

قُلْنَا حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ

گفتند پاکی خدای راست ندانستیم بر یوسف

سُوءٍ ٧ قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ اِنَّ

هیچگناهی گفت زن عزیز اکنون

حَصَّحَصَ الْحَقُّ أَنْ أَرَاوَدُ عَنْهُ

ظاهر شد سخن راست من گفت و شنید کردم باوی از

نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ⑤۱

نفس او و هر آئینه او از راست گویان است

تفسیر : بعد از شهادت متفقه سایر زنان زلیخا نیز واضحاً به قصور خود اعتراف نمود و گفت یوسف (ع) قطعاً بی گناهست من می خواستم یوسف را به خود مایل گردانم اما مکر من در او کارگر نشد .

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ

(گفت یوسف) این همه را تا بداند عزیز که من خیانت نکردم او را

بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ

در غیبت او و هر آئینه خدا راه ننماید حیل

الْخَائِنِينَ ⑤۲

خیانت کنندگان را

تفسیر : این همه تحقیق و تفتیش برای آن بود که بی گناهی و دیانت

یوسف (ع) بالکل آشکار گردد و عموم مردم بدانند که خداوند

نمیگذارد فریب خاینان نفوذ یابد، چنانکه

فریب زنان کارگر نشد و حق بدون

شبهه ثابت گردید .

۹۹ نام های **الله** قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطِیْفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآن کریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الضحی ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سليمان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبر ان اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسیٰ ع

۴ عیسیٰ ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

12